

# سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب  
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

ج ۳۳

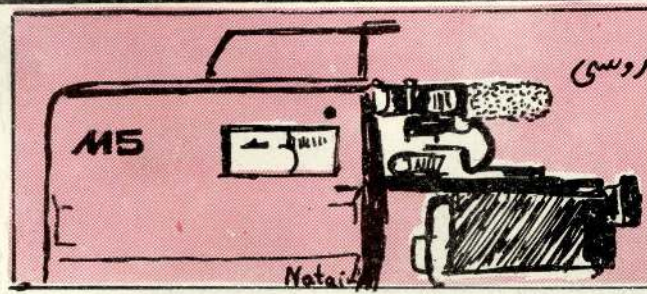


# لکئی فایف

# ۵۵۵

وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر  
 خوش و خوشبخت میباشید .  
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{4}$  - ۲

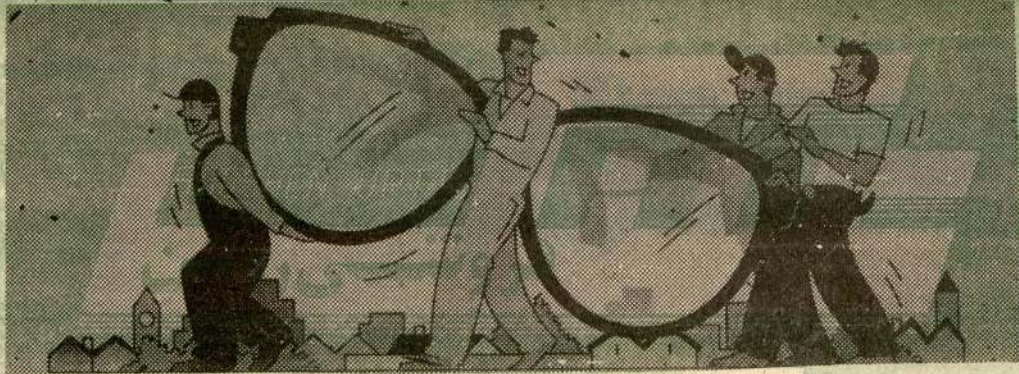
به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{4}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی  
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد  
 آدرس : شعبه الکتریک  
 جاده نادر پشتون  
 تلفون ۲۳۵۴۷

## آریان ویدیو





# روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشابل مغسری عینک سازی بوده و با سابقه ۱۰ سال در خدمات مشتریان مشغول میباشد

آدرس: مشعل بازار فزولہ سیمت باجو کابل

تلفون: ۸۰۰

**کورس هنری مستفوق** در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری  
 آدرس: کارته چهار - چهار راهی بین  
 کیسه سوری و رابعه بلخی  
 تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر  
 تنویه شاکرد میپندیرد

## شرکت وارداتی و صادراتی پذیر تحویل

گومند

انواع تایر و پزهجات هڈونہ، موٹر رابہ دسترس مشتریان  
و نیازمندان قرار میدهد - آدرس: چوٹ شہر جلال آباد

**ارمحل روپین وید بولسٹ**  
 قسمت های آروزخوانان تسون و طرهای هندي تازه  
 آماده شده آدرس: مارلیت جھوڑیت مقابل فروشگاه

**قرطاسیہ فروشی**  
 قرطاسیہ و کجرت مورد علفتمہ تا تراہیمہ  
 دعوتہ نیلاد  
**دبیع اللہ**  
 آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

**شہیر وید یو سنتر**  
 قسمت های جدید وید یوئی هندي، اروپائی و انھای  
 و فلم های جدید را عرضه میدارند  
 آدرس: حصہ دوم خیرخانہ قلعہ نجا رہا

**ہر چیز از ہرچی سیتارہ**  
**بوٹیک**  
 لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادہ ہا  
 از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضوہ میدان  
 شہر نو

**قرطاسیہ فروشی**  
**سید احک شاہ**  
 آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ  
 قرطاسیہ مورد نیاز شما آردان ملت  
 را بہ قیمت مناسب عرضه میدارند







**مطلب**  
مطلبی



**سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا**

**یوگا**

**آذربایجان**

**آذربایجان**

**آذربایجان**

**مقدس**

**روزنامه از آن شهرها است**

**مقدس**

**شوی ویدی**

**در رنگ سیرام**

**ساله**

**در یور**

**در سال ۱۹۸۸ اولین بار**

**رایه مردم انتقال خواهد**

**مقدوره بازداشت کردند**

**کتابخانه ملی بازنشسته**

**کتابخانه ملی**

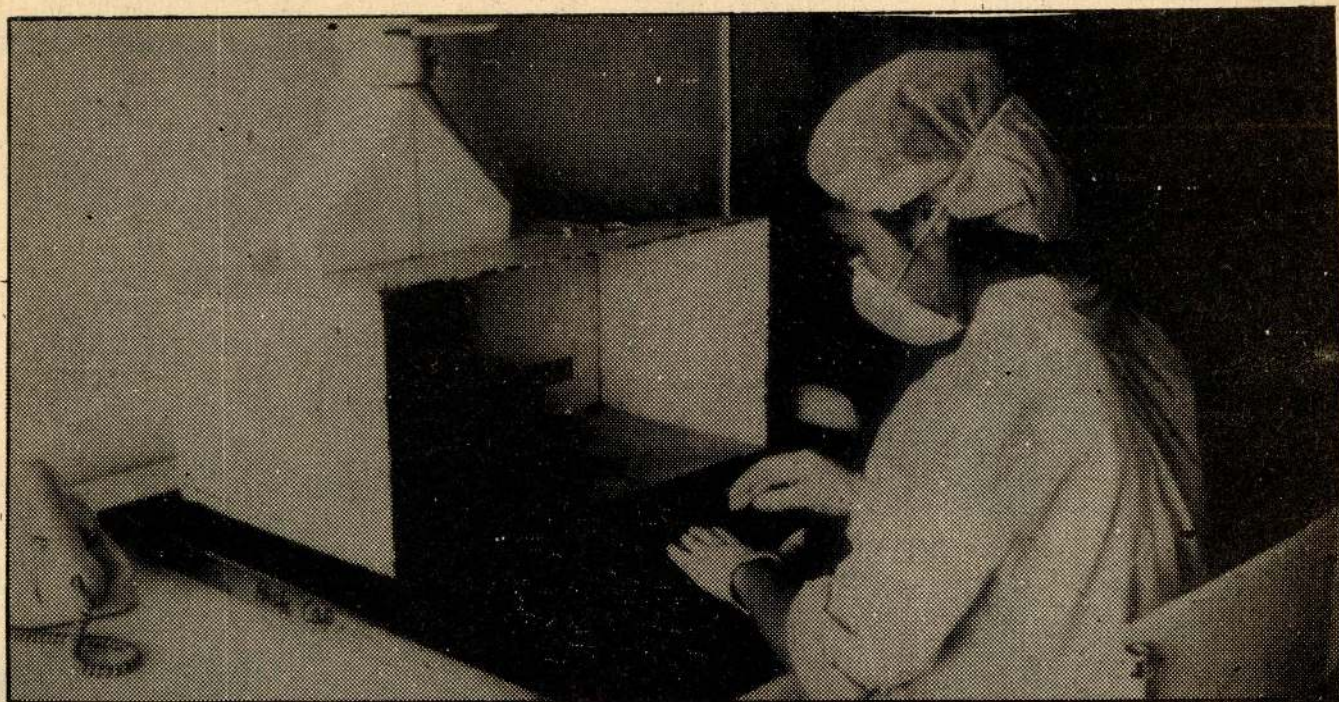
**کتابخانه ملی**

**خوزستان در رنگ دیپاره**

**آذربایجان در رنگ دیپاره**

تعداد آرا و آراء ایشان  
در مورد کتابخانه  
زیاد بوده





# هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



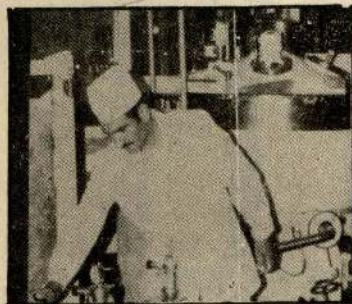
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس



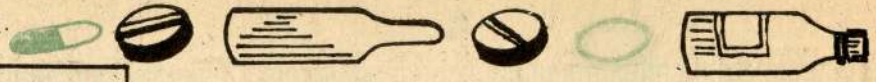
محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیست دارد . در تجلیل از هفتاد و مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوها هس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .





# HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود  
از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید ؟  
در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد . بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد .

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مو سه هوشخت در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید .

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد ؟

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مو سه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت :

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند . غلبه کردن بر آنها مطرح نیست این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکتوران کدام ادویه ها را برای بیماران توصیه مینمایند . سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر باشد .

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در امانتک تغییر نمود . ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند . قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا با - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم . فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارسی و لا برتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مو سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند .

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد .  
فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند .

مستر کربس گفت : ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم . برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم . گاهی - مانند سایر مردم ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم . موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند .

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم .

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمعیت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود . در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید .

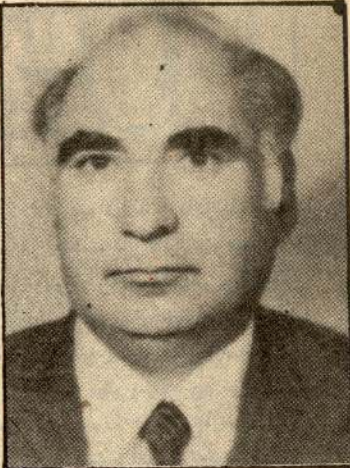
کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد . کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت :

در فابریکه هوخست کابل مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است . ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم .

Novalgin®  
 1000 tablets of 0.5 g  
 Analgesic and Antipyretic  
 Vitamin C  
 1000 tablets of 500 mg  
 Hostacyclin®  
 100 capsules of 250 mg  
 Antibiotic

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است





دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... و ۰۰۰ در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و شکر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی... و ۰۰۰ در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

### روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران و رزیدگی آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران و رزیدگی آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران و رزیدگی آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

## باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

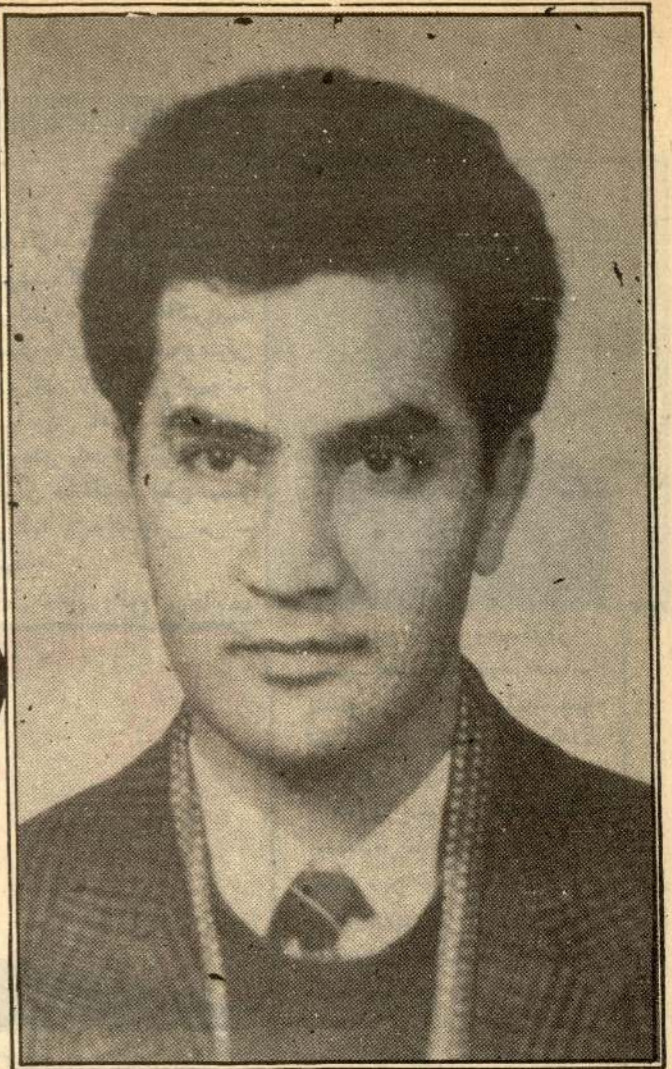
به نرسما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیخوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمناها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم به نرسما روال کار امروز من اکادمی علوم و سیمو سنا... ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم، مان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر... خنه کان تبدیل به محشر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش... پر سر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران و رزیدگی ماچرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

## آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

# جمعه در روشنفکران

شماره زمینه چی نسر میدید... پانخ پر شش نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی سمن سر و کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی شستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در -انجمن نویسندگان افغان -ستان و مسئولیت هایسی در هیئت رئیسه دارید... به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان ناسی نرس دارید؟ بر داست نسی، اچی است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و نرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است... بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم - اتحادیه) یاد میگردند... و افعال آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار سنا انکار بی پیرویه و خستوست رجسز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که





# داکتر قادرودان

ادبیات  
زبان و ادبیات  
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلمسانتر  
از مصاحبه با او بود، با داکتر  
کمپو تره مغز ساخته شده  
شعور انسانی که در شرق  
و آن هم در کشور ما هنوز  
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز  
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان  
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال  
در آلمان غرب تحصیل کرده -  
چند روزی به وطنش آمده است  
و دو پلیره مبرود ازین جهت باید  
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،  
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش  
با دو تن از شاگردانش که  
استادان کمپو تر استند. مقابل  
دستگاه مصروف کار است. می  
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی  
به سوی موشن آن جا که  
استاد بیوفت است - پرواز  
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز  
میشود. صورت با ضراوت و معا-  
شرت دو ستانه می که به یک  
عادت در او مبدل شده، کمکم  
میکند که با جرأت پر مشهام  
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش  
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود  
که من با صراحت در میپرسم  
و او با فصاحت پشتو پاسخ  
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در  
این دیا لوک دو ستانه خود  
نداریم چنان معلوم میشود که  
لسان شنیدن را هر دو بلد -  
استم و شاید نتوانم همان الفاظ  
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم  
هدیگرا میشنویم و به بیان  
های متقابل احترام میگذاریم  
اما آن چه برای من دشوار بود  
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات  
مربوط به آن است در پاسخ یک  
پر مشم میگوید:

بوست و یسماں پیش وقتی  
که از لوسه رحمن بابا به درجه  
اول نمره عمومی فراغت حاصل  
کردم، برایم بورس آلمان غرب  
را دادند، در آن جا چهار  
سال فلسفه خواندم، که آنقدر  
برایم خوشایند نبود و ترجیح  
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم  
شامل فاکولته فزیک شدم  
و ده سال فزیک خواندم و -  
آموزش کمپو تر را تا سطح  
احراز دکترا ادامه دادم،  
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م  
و اینک سال اخیر کار ستازم  
است و همزمان با آن استاد بیوف  
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن  
استم و نمیتوانم فراموش کنم  
که به خاطر ادامه این -  
رشته تحصیل و دچار پرابلم  
هایی نیز شده ام. با تغییر  
هرزیم سیاسی و سکه کسی  
هایی در کار تحصیل ام باید  
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم  
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-  
تری به وطن آمده ام و آخرین  
روز تد ریم است.

پروگرام کمپو تری شما که به  
کشور آورده اید در برگیرنده  
خواست تان به دست بیاورد و  
این جا یازده رنگ برای انتخاب  
وجود دارد که میتواند چاپ -  
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا  
لا یثنایی مطابق خواست من  
است.

\* و اگر خواسته باشید عکس  
و رسمی نیز در صفحه پدید می  
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -  
پرابلم.

\* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم  
که در آینده ها مجله سپارون  
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

\* در این صفحه کوچک که

## در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟  
برای بار اول من حروف الفبای  
دری و پشتو و عربی را به حافظه  
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن  
است که با استفاده از این  
حروف همه یادداشت هارا  
ثبت کرده و در صورت ضرورت به  
شبه کمپو تری و عاجل  
چاپش کرد و برای همیشه تمام  
یادداشتها را ثبت "دسک"  
که مانند کت است نمود.

\* در حروف شما انتخاب  
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر  
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد  
شما میتوانید هر شکلی را برای  
یک حرف مثلاً حرف "ک" -  
انتخاب کنید. من به کمپو تر  
فرمایش میدهم و بسپارم و شما  
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-  
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-  
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"  
که کوچکتر از بیست سانتی متر  
مربع است بیستم میلیون کلمه -  
گنجا یتر دارد و با پرسیدن  
یک "دسک" دیگر را به کار  
میسریم.

\* آیا برنامه ها و پروگرام های  
شما را در خارج از کشور عملی  
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند  
که لسان دری و پشتو را به  
حافظه کمپو تر بسپارند و از  
جانب دیگر آن ها یک "دسک"  
کارشد برنامه داده شده را دو  
نیم هزار دالر میفروشدند در -  
حالیکه بعد از این ممکن است  
بدون مصرف خود ما این پروگرام  
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر  
موتور به وطن اهدا میکنم.  
هرگاه برنامه هایی از خارج  
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت  
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح  
کنیم. در حالیکه در برنامه های  
من این مسأله مقدور است.

\* شما برای آینده چی برنامه  
های کمپو تری را در نظر دارید  
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است  
که این کمپو تر با کمپو ترهای  
دیگر در تماس خواهد شد و  
تمام قضا یای عاجل آداری کشور  
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً  
به عوض تلفون و تلکس و فاکس  
میشود از کمپو تر استفاده کرد.  
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -  
داشت کوچک را از میان یک و نیم  
میلیون کلمه در چند ثانیه به  
دست میدهد در حالیکه برای  
پیدا کردن همان کلمه یا نام  
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -  
خواهد بود. چشم کمپو تر  
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر  
ما هوشیاری مصنوعی است که  
مشوره بدهد یا رهنمای درست  
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند  
این را هوشیاری مصنوعی بگویم  
بهتر است.

\* داکتر صاحب ودان  
من از این توضیحات شما در-  
یافتم که ما میتوانیم در آینده  
زنده گی و مناسبات اداری -  
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم  
زمان چنان فرا خواهد رسید  
که همه امور زنده گی را کمپو  
تر انجام دهد.

\* و اگر شما پناهنده دایمی  
به خارجه شوید آیا امر شاید  
در تر تحقیق باید؟ آیا شما  
در آینده یک فراری خواهید  
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-  
نستان استم این که من از غرب  
آموختم در خدمت شرق و در  
خدمت وطن خواهم بود. من  
در آینده بعد از ختم آخرین  
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل  
هیچ شرطی برای بازگشتم  
مطرح نمیکم.

\* اگر بدانید که زمینه کارهای  
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آمد. من از  
هیچ کس زمینه را برای کارها  
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی  
را خودم برای کارها خواهم  
پرداخت.

\* شما که خوشبختانه در  
و یکسال بودن تان در  
ذهنیت مهمن پر ستانه  
را از دست نیاخته اید، زنده گی  
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل  
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در  
خارج از مرزهای وطن استم  
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود  
بیگانه باشیم تا گزیر استم به  
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را  
بها خود داشته باشیم.

باید از پدیده جنگی  
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون  
آرزوی پایان جنگ را در خود  
مهورراند تحلیل من از اوضاع  
چنین است که این جنگ تا  
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید  
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل  
جنگ که مسأله موجود است  
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع  
شده است.

\* پس این شش ماه دیگر چسرا  
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد  
های احتمالی جنگ مسلحانه در  
همین همیار امکان عملی شدن  
را دارد. و در همسین شش  
ماه طرح مصالحه ملی هویت  
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

\* جنگی که تا حال ادامه داشته  
کاملآ بر حق بوده و بعد  
از این ناحق اما باید برای جنگ  
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر  
گرفت. جنگ نشناختم.

\* شاید این جنگ بعد از پایان  
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور  
نکند. به نظرم جنگ خدانت طبیعی  
نست و در عدم جلو گیری  
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.



استعداد او روی است که بکار  
چراغدار مکتب پنهان در افغانا  
نستان محترم الطاف حسین در  
موردش چنین ابراز نظر کرده است:  
(در کشور ما هر چند هنرمند است  
نی درین شیوه (فنل خوانی) است  
خود را آزمایش کرده اند اما  
چیزهای مرصه نموده اند اما  
فقط فقط شریف فنل را باید ستود  
زیرا او آرای استاد بوده است  
در این شیوه در کلاسیک داشته  
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد  
آموخته است) را به صورت درست  
گامگاهی از روی اوج راه  
ها می بینیم وی بینم که با همه  
می هنری خود هم تریه این  
مشیوم که چه گونه از کجاست این  
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه  
چنین بود که: (توصاحب استعداد او  
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک  
استی و باید این راه را ادامه  
دهی...)  
و همیشه می استاد بخرد است  
موسیقی این بود که: (بنا به  
آوازخوان و نوازنده در برابر  
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر  
خود را هنرش را فراموش کند...)  
برعکس در صورت عدم تشریح از  
سوی علاقه مدان نه با پیوست  
تا با پیوسته نوازنده هنر...  
خود استقامت و باید آری هنر...  
افزون نشان دهد تا به جای از  
می خواهد برسد...  
# برای بار نخست، کدام  
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی  
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و  
فرزخوان کشور قرار داد و آینده و  
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور  
را چشم براه آوردید...  
استاد بزرگوار موسیقی شرق  
داشته است، از کودکی هم  
انسان بزرگوار موسیقی و از جمعی  
هنری سن ها چیده است و در  
کار استعداد خدا داده، یکی  
از دلایلی که پیشگامی شریف فنل  
را در موسیقی سپا گردیده است،  
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی  
با استاد را، قرار داد شریف  
فنل از کودکی در لقمه فراگیری موسیقی  
اصول شرقی بوده است...  
(در نخستین درسی ها استاد  
برای سرگرمی های راتوجه منمو د  
که باید زودترین فرصت به تهرین  
و ادای درست آن وصلت با هم  
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را  
برای یادداشت ولوت میگذاشه  
من با تحمل ریاضت تمام در داد  
چنینکه پس از مدتی در کوشیدم و-  
در مورد آن از من میگویند و-  
می نبود، من در حضورش آن را-  
اجرا می نمودم... و اینکه من در کشور-  
این فرصت آن راه گونه در رسمه-  
اجرا می کردم استاد مرا آن رسن

که استاد بارش یکی از اساتید  
تعداده ای از خرابانیاں حفصه  
داشتند، من را هم (کن کسری)  
را خواندم که مورد تاءید استاد و  
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر  
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)  
شریف فنل بهرامون نقش شمرد  
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر  
دارد:  
(به نظرم شمر خوبمانند  
است بیشتر زراست و موسیقی نغمه آن  
با آنکه انگشت رویه تنهای خود  
دارای ارزش است مگر نغمه به  
تیم زینت آن بهترین افزاید...)  
آنچه در مورد شریف فنل  
امیدوارکننده است، همیشه



# فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون  
نیاز به موسیقی...  
آری، موسیقی خوب این کیفیت  
داد اراست که می شود از آن در-  
آراش یونان آدمی و نه از آن در-  
اش بهره جست...  
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات  
بشر ضروریست. موسیقی تسویه  
تذقی، هوش، حواس مشاهده  
استیلاطری الاخره موافق روسی  
بشر را می افزاید. شما تقبل روسی  
نوع را در اختیار من بگذارید،  
من قادرم که به نیروی موسیقی  
زنده و کثرت ماری را از روان و  
سلحشوری شما تحویل دهم...)  
این، ابراز نظری از علامه





# تولدتنه په زېږون کې

## زېږون او وروسته يې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.  
 - کالدي: مها تالاندي  
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ -  
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۹) -  
 توران وینایک (گوس) لخوا ترور شو.  
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شوه.  
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناندي: د اطریش ولیعهد اوسیرین سیس کونتنسونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.  
 - د لقموسی: د اطریش صدر -  
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژل شو.  
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې دننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.  
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.  
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.  
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.  
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

# سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافې سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په مومسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.  
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.  
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو یوې اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه مومسه جوړه کړي.  
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.  
 له هغه وروسته دغه نړیوال خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې بی ځانگې پرا نیستی او په ملی سوبه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغی مومسی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.  
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.  
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه مومسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.  
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب مومسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.  
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی مومسی نوم دی چې له سپین کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه مومسه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.  
 شین یا آبی صلیب: دغه مومسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په قاره درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.



# د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پیر کله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو و غلامانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي د استانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او دخپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بېژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړی ورسې په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هیجان په ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړي او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چی له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغی نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساط محنی خپري واوړیدي نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محان تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چی هغوی یوله بل سره دواړه تصمیم ونیسي، خو خوځنده چی د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

## باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازي داچی په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړي او وروپو یې د موسیقي فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی به مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایه خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبی ترانی او جوړي کړي او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراښدي کړل.

## د افغانستان د موسیقي تاریخچه

تراوسه پوري د اتومیسي مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکو هان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازي او یوازي د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړول پرمختای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایروست ریډر یوډ په یوې لویې غونډې کې د خپلې وینا په یوه برخه کې یسی داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چی تراوسه پوري انسان په دې نډې برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړي

اوتاتومی ډیر اسرارو پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی ریډر فورډ زیاتوي چی زه به دې پوره ډله یې چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومی سفیر) او نوږنډي چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنوونه ونه رسنډي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کې کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو ریډر فورډ دخپلو شاگردانو سره یوکیما وې عنصر د اتومی سوډ را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یو عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کب یې ترینه جوړ کړ چی بیما د دې علمی غیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتی نظریو ته پای ته په (۸۵) مخ کې



اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های ماسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای هند پگرا به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در زمان ملت های ما نامکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعاضم روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

# خانواده دوستانه است تجارست؟

به بجهان یان هفتمین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاه نامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یکدیگر اند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعون جنگ باز هم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمده است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی سازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان





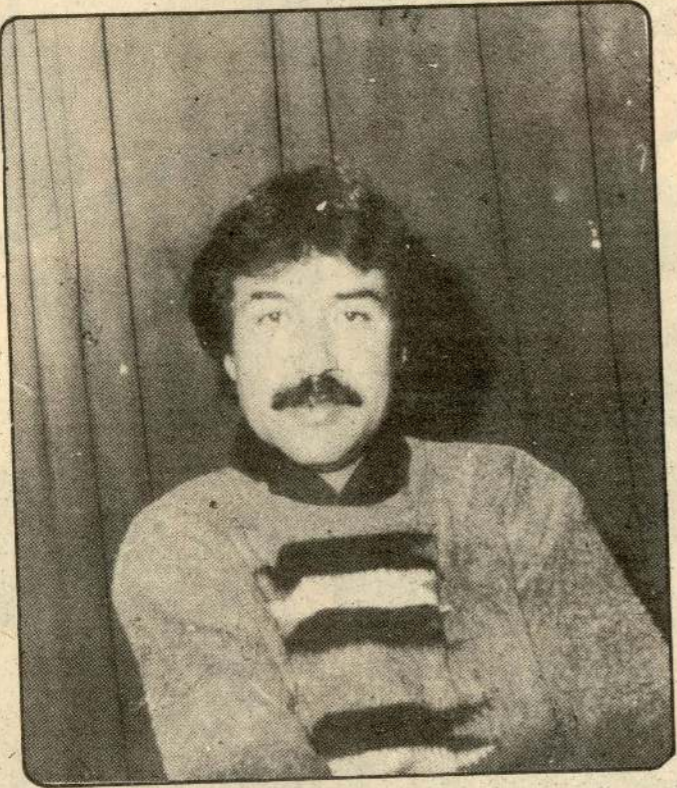
# غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتوار افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟  
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:  
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم در رنگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بسيروايي رسيدن به هدف نا يقينيست؟  
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گويي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردنكي چنين ميگويد:  
- پيدا است که رسيدن به سه اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از اين رو متيقن استم که در هميا ر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذر شده از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

\* پس چرا در جريده بي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:  
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله بي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...  
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر ها ي مختلف کشورها در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. رقي ايمن منظور محشر در خواست و يا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، با من باي صحبت بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:  
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:  
\* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صدا ي بلند کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نيات من داد، واقعت ساله چگونه است؟  
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد:  
- نموده، نموده چنين گفت:  
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضاحبه از فرديا سر لوري

# محشر: سه



# سابقه ستار





سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تا یک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

# مردمان



# بچه جنگزده گان

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرساست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم. تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهان این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک





# چرا مسئله خوارق است؟



آیا  
آریانی  
بهتر شده؟



نوشتن در مورد هوانوردی هـ -  
 در خورد رنگ بهتر است. اداره  
 سباوون یادداشت‌های جداگانه  
 خبرنگارانش ( فریبنا سر -  
 لوری هـ صباح رهش را در این  
 مختصر به هم گره داده  
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -  
 نوردی آر یانا را تقدیم میکند .  
 \* رهش باز دیدش را از ریاست  
 آر یانا و شعبه های آن چنین  
 یادداشت نموده است :  
 - آن جا فضای سابی را ندارد  
 که مناسبات نزدیک با مشتریان  
 و مسافران داخلی و خارجی -  
 دارد و تصویری از بی نظمی  
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -  
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف  
 در سلیقه این محیط کاملاً -  
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -  
 مصروف خدمت استند هـ مزار -  
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد  
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -  
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران  
 پرواز های داخلش و کابل  
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل  
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل  
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط  
 پرواز های خارجی استند .  
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و  
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو  
 مسافر از این پرواز ها مستفید  
 شده اند .  
 \* فریبنا از تکت فروشی آر یانا  
 و کمربندان هوایی گزارش  
 میدهد :  
 - آن جا در تکت فروشی آر یانا

پیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -  
 جمعین در یک نقطه جلب کرد  
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -  
 نمودن روز های سفر مسافران  
 بود. من هم مانند سایرین به  
 طرفش رفتم اما با این تفاوت  
 که دیگران روز های سفر شان  
 را از او می پرسیدند و من  
 خود را برایش معرفی نموده و از  
 او خواهان آن شدم تا در مورد  
 کار هایش با من صحبت کند.  
 یا فارغ شدن از کار هایش  
 آماده صحبت شد .  
 او در نخست خود را ( شریفه  
 شیرزی ) آمر رهزوشن تکت فروشی  
 معرفی نمود ، و به گفته خودش  
 با وجود همه مصروفیتها و  
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :  
 \* ممکنست نظرتان را در مورد کار  
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.  
 - کار هایم زیاد است اما نه  
 خسته کننده با آن خیلی خو  
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم  
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا  
 تمام کار هایم منظم باشد و با  
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین  
 جا من وظیفه را که دارم عبارت  
 از ابلاغ روز های سفر میباشد  
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.  
 کار در این جا ایجاب مینماید  
 تا لسان بین المللی ( انگلیسی )  
 را یاد داشت چرا که مسافران  
 خارجی هم با ما باید به تماس  
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -  
 یف مشخصه شان به درستی  
 مبرسند و کار شان را به وجه -  
 احسن انجام میدهند که این  
 همه برای ما مایه سرور است .  
 \* شما گفتید که قبلاً استور -  
 دس بودید هـ ممکنست در مورد  
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای  
 آن چیزی بگویند ؟  
 - مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر  
 از دیگر کشور ها مهماندا ران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .  
 \* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -  
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام  
 بروت هـ تهران هـ تاشکند  
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است .  
 \* از جمله کد ام کشور واتیما  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )



با محترم عبدالله صدی رئیس  
 اداره آر یانا نوبت صحبت -  
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر  
 کارش با برخورد احترام آموز رو  
 به رو عدم هـ ایشان یکی از  
 کارندان شان را برای ارایسه  
 معلومات به من معرفی میکند و  
 یک هفته بعد مطالبی را در باب  
 تاریخچه و شیوه کار آر یانا به  
 دست می آورم .  
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی  
 ( ۱۳۳۴ ) هجری خورشیدی -  
 شرکت کوچک آر یانا هوانوردی  
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال  
 بعد موافقتنامه های را برای  
 گسترش و انکشاف خط هوایی  
 افغانستان با دول خارجی عقد  
 کردند که اولین کشور های عقد  
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل  
 میداد .

راضیست و با آن عادت نموده  
 است ولی در ضمن یاد کرد که  
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار  
 طیاره بوده و مدت چند سال  
 ( از سال ۱۳۵۵ ) که در این  
 جا اشغال وظیفه نموده است  
 زیرا در آن سال ازدواج نموده  
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می  
 نتوانست به وظیفه قبلیش -  
 مهماندار طیاره ادامه بدهد  
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت  
 فروشی آر یانا است هـ از دل و  
 صادقانه به کار هایش میرسد .  
 و من با استفاده از موقع -  
 نخستین پرسش را چنین با او

محیط کوچک است و کار مانند  
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ  
 کارمند بی یونیفورم نیست  
 همانطور که هیچ کارمند بی کار  
 نیست . صدای زنگ تلفونها  
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا  
 شدن کارمندان هـ باز و بسته  
 شدن در ها و گاهگاهی حضور  
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.  
 چنین است فضای شیشه هیچ  
 تکت فروشی آر یانا .  
 و من آن جا جهت تهیه  
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه  
 هایم همه را به سرعت و رواندا  
 میکرد و در همین اثنا چشم را

خدمات این شرکت هوایی  
 تا سالهای پیش از جنگ خوبتر  
 از حالا بود و اما جنگ بارها  
 خطوط رنوی میدان هوایی کابل  
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک  
 طیاره این شرکت در مسیر کابل  
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش  
 بعد از اصابت راکت نابود شد .  
 حالا ( ۹ ) طیاره در پرواز



به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي  
سمستر وروستۍ آزموينې پاڼې ته  
رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې  
پواغې ناست م. زمونږ نتايج نه  
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولگي  
کې د لومړي نمبري ته لرله او په  
دې بند م. په هم م.  
زه په کوټه کې پواغې ناست  
په د پاندي څخه مې د مور او مور  
غز راته هغوي خبرې کولې او -  
په خوشاله وو. پلار مې وروسته  
تردې چې هغوي ته د کلي د -  
تللو خبر ورکړه چې نوماته مې هم  
داسې وويل:

- په چور لښ له کلي څخه  
کرم خان رانلې و. هلته زمونږ  
په تېرونيو واقعي کې د پوځاگره  
واده دې زه خود او پوره موده -  
کلي ته نه مې تللي، که دغه واده  
ته هم لار نه شخ نو خداي مې کره  
مري ژوند ي اوکلي به پېڅون  
راڅخه پاتې شي، ټول کلي به  
وايي چې هغه پلاني ښارکسي  
پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ  
دې کلي او کور او تن پورته يې هېر  
کړي. د اوبو بيا نه خبره نه ده.  
ستا خو هم آزموينې پاڼې ته رسيدلې  
نوبده نه ده چې پواغې لار شو.  
لږ څه به دې فکر مې په بله شي  
او د مې په وکړي.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پير  
خوشاله شو.

کرم خان اوسېد احمد کاکه وي زما  
د مور او پلار څه لري خپلوان وو.  
د پلار مې تېروونه وو، خود مور مې  
مامانگان کېدل. په کلي کې دغه  
سپاني واده د سيد احمد کاکه د -  
مشر زوي و. هغوي په کال کې پور  
وار دوه واړه زمونږ کورته راتلل.  
پلار مې هم کله کله ورته خور -  
پواغې پوځل کله چې دا وو - اتو  
کالوم هلته کلي ته تللي م. له  
هغه راهيسې مې د اوهم لعل و  
چې تللي.

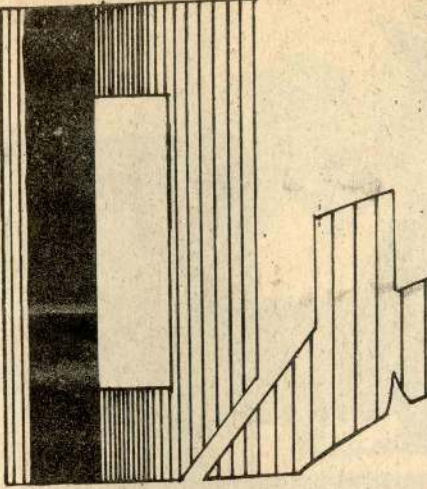
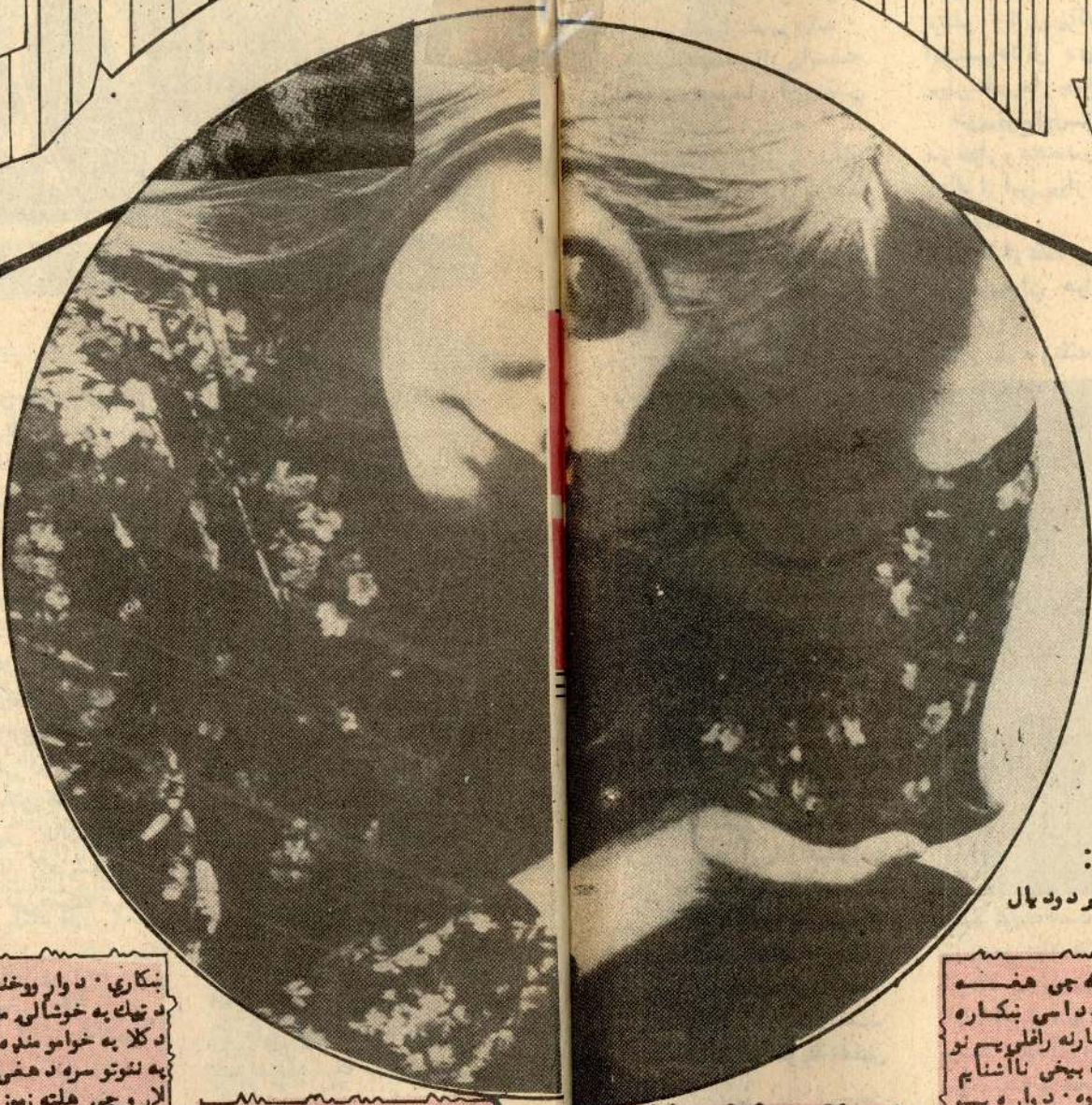
په آسمان کې به لمړ پوره نيزه  
جگه رانلې و چې مونږ د کلي په  
موتري وڅرگندېد. شپه په شپه  
مونږ د کلي کوټې نه وتلو او د کلي  
په خوا به کچه سره ک ورسم شولو.  
د اوخت لمر نه راځکه شوي واوگرځي  
په زمانه وو. که د مونږ د شپونو نه  
پخ شمال به مونږ نه رانگېدې نو  
مونږ به گورې لير به د اوب کسري  
واي، خو نه خبره دا وه چې د  
شور کوټه او وروسته به سره

شانت ورمه جلېده. دغه شان  
منظره اويزه زما د هماغه ور کوټ  
څخه د پوره خوښيدو د فسي  
منظري و نو او شل وروستا نو زما  
نظر جلب کړي و. هلته مې پير  
وراندې پوه ووشو کې ښي لوستو  
هلکا نو خاوري خړول، د چاپه  
لامې کې پوه انگ او وده چا به هم  
د پير وټولېدې غاړه کې وه چې  
ساراي مرمزه به يې وپشتلې ماته  
د لن څخه پوره د ولسي کاله مخکې  
هنداسي پوه ورځ راپه ياد شوه.  
هغه وخت به زه د اتوکالو او د -  
ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي  
زده کوونکې م. له ما څخه کشره  
خور مې شپز کلنه وه چې په  
هنداسي پوه اوږې کې چې د فتم  
لو وخت و او زمونږ د ښوونځي لاس  
ورغلي، رخصتې وې پلار او مور  
سره مې پواغې په هندغه لار کلي  
ته په ميلستياتلو. هغه وخت -  
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره  
په خلو وو - پنهو کوونکې دوه دوه  
دې دې درې شپې وکړې. د وېشې  
مود هندغه کرم خان کوونکې وکړې  
زموږ يې نه قدر وکړ. اوس مې  
شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله  
کچه زما داسې په ياد ده لکه  
هندان ل

پوهار چې زه له خويه باغېم  
نود کرم خان د لور سره باقچې ته  
لار م. د هغې نوم ښاپېرې و.  
هغه به له ما څخه دوه کاله کشره  
وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې  
د وپالي پوځار د باقچې ان کوټ

لاند داستان:  
ليکونکي: بشير دود پال

حده ته لار و. لکه چې هغه  
وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره  
شوه چې زه د ښار نه رانلې م نو  
د وټو او وټو لوسته پېچي نا اشنا م  
او هنداسي هم وه. دواړه پير  
بغاړي گرځيد وپاڼ هغې لاس نيولې  
و. پوي لوي وټې کې مود ښار و -  
کا نو خاله وليده، هغې ماته خاله  
راوښود، د الوې يې لعل و چې د -  
مرفانو کوونکې ليد. زه ورته اريان  
م. ښاروگانې په عالي ته تللي  
راتلې. په تيره بيا د هغې ورغسې  
هغه ساعت زمانه هيريزې چې  
ما د سپېڅلو کورسره توري خپلې او  
سور بختلې و اسکت افوستي و مور



هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و  
سره هر وروکرم خان اوب هغه  
لور ښاپېرې راپاد پد و. د لن  
څخه پنهه کاله پخواکله چې زه د  
خوارسو - پنهلسو کالوم پيوه  
ورځ کرم خان د خپلې لور سره  
زموږ کورته راسپلانه شول. د -  
هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير  
خوشاله شو.

مور مې له پوره ناز ښاپېرې ته  
(ورپوه) ويلي. زه د هغې په  
رانگه د پير خوښ م. هغه وخت به  
ښاپېرې د د پارلسو کالوم د هغې  
ورغې په ما زير هغې ماته وويل چې  
د کوټ څخه د پاندي سره لکه يې  
پور مې ځکه چې هغه نابنده کليو -  
الي نجلې وه پواغې نه وتله موز  
د واړه پواغې او وټلو هغې ته مې  
هغه اوب سره کوټه کوټه وروښود  
هغه پوره خوشاله معلومېده  
د هغې زړه نه کيد چې زړکي ته  
لار مې شي. خوداسې ښکارېده  
چې پلار مې کلي ته د تللو پير  
درلود، وروسته تر دې وروسته  
هغوي خداي پاماني وکړه. په  
هغې ورځ ښاپېرې زما د هندسي  
د مضمون د پرکار او نقالي خالي  
قوټې واخيست ماته يې وويل چې  
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ  
د هغوي د تللو په وخت کې مې چې  
مور هغه ورڅخه وليد نو په توکړې  
ورته وويل:

مې ښېښې څخه پواغې څو  
شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورته  
د خپلې يې گاهې د ثبوت لپاره  
وويل:

خدا راڅخه ښاپېرې ووشکا و.  
مور مې راته وويل: ښاپېرې  
د څخه تالاکر. زه پرته له دې  
چې د تالان په مانا د مور په پوره  
شم رسد شي مې ورته وويل:  
- هو هغې راڅخه تالاکر.  
زموږ ميند وينا کت وڅخه ل  
ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه  
زړه مې توکي وهلي د ښاپېرې  
مور په هغې منت وکړ:  
اي تالاکري (اولې) ...؟  
دا وخت زه په چرتونو کې د مور  
لاهور وې و چې مونږ اوب کلي  
لار پېچي راڅخه هير و دهسان  
سره لکه د سودايې په شان موسکې  
مې مور مې د مخکې سپه څخه  
پور وده لعل غز راپاندي وکړ زما  
هغې پام نه و او چې د پير لعل يې  
غز وکړ د شپې مې (هه؟) کره.  
هغې ماته پوکوچنې د شمال راگرځي  
اوراته يې ويل:  
- واخله زه (په دغه دې خولې  
هم وچې کره او پوزې ته د پير ښېښه  
چې د کچه سره لکه څخه پير مې  
خا وړې پورته کړې. ما د سوال  
واخيست د مونږ څخه د پاندي مې  
وکتل. رښتيا مې پيرې خا وړې  
وې. پلار مې په ابل سپکې کې يو  
چا سره په خبرې وخت و ما مې د مخ  
خولې پاکې کړې او پناه منظر و  
د فتمو د پتو په سيل بوخت  
شوم چې بزرگانو لخواه ماته په

مې ښېښې څخه پواغې څو  
شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورته  
د خپلې يې گاهې د ثبوت لپاره  
وويل:

خدا راڅخه ښاپېرې ووشکا و.  
مور مې راته وويل: ښاپېرې  
د څخه تالاکر. زه پرته له دې  
چې د تالان په مانا د مور په پوره  
شم رسد شي مې ورته وويل:  
- هو هغې راڅخه تالاکر.  
زموږ ميند وينا کت وڅخه ل  
ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه  
زړه مې توکي وهلي د ښاپېرې  
مور په هغې منت وکړ:  
اي تالاکري (اولې) ...؟  
دا وخت زه په چرتونو کې د مور  
لاهور وې و چې مونږ اوب کلي  
لار پېچي راڅخه هير و دهسان  
سره لکه د سودايې په شان موسکې  
مې مور مې د مخکې سپه څخه  
پور وده لعل غز راپاندي وکړ زما  
هغې پام نه و او چې د پير لعل يې  
غز وکړ د شپې مې (هه؟) کره.  
هغې ماته پوکوچنې د شمال راگرځي  
اوراته يې ويل:  
- واخله زه (په دغه دې خولې  
هم وچې کره او پوزې ته د پير ښېښه  
چې د کچه سره لکه څخه پير مې  
خا وړې پورته کړې. ما د سوال  
واخيست د مونږ څخه د پاندي مې  
وکتل. رښتيا مې پيرې خا وړې  
وې. پلار مې په ابل سپکې کې يو  
چا سره په خبرې وخت و ما مې د مخ  
خولې پاکې کړې او پناه منظر و  
د فتمو د پتو په سيل بوخت  
شوم چې بزرگانو لخواه ماته په

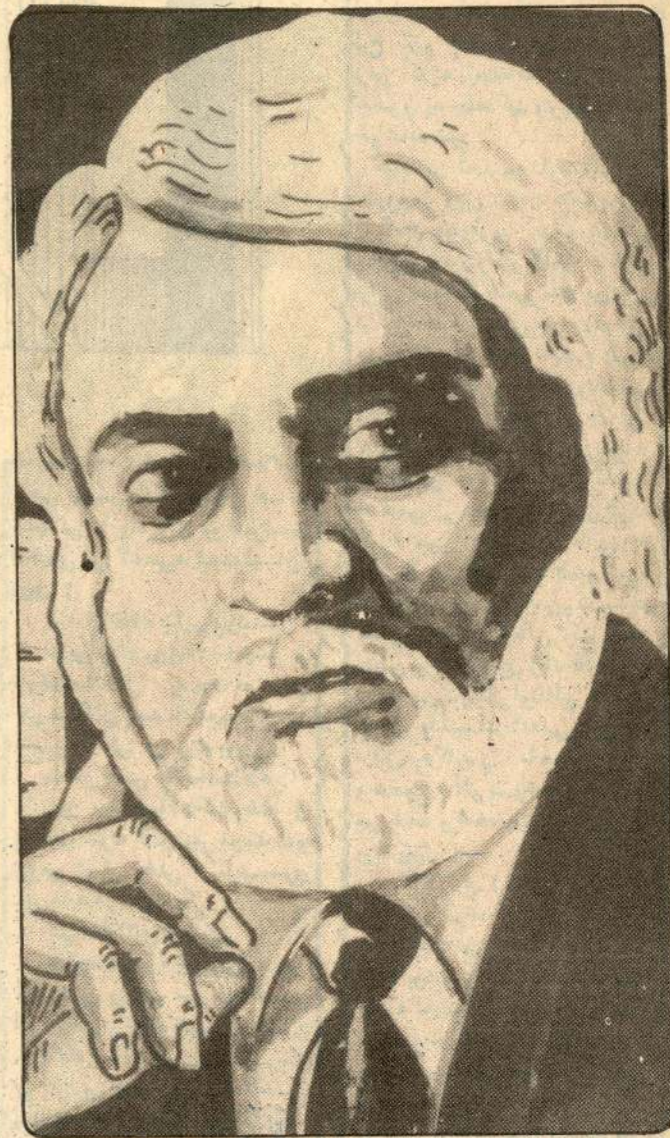
ښکارې. د وار وروختل. هغې  
د تېک په خوشالي ماته لاس راگرځي  
د کلا په خوا موندې کره. کلا ته  
په نشو تر سره د هغې چورتې خوا ته  
لار و چې هلته زموږ ميند يې  
خپلو کې قهسي سره کولې. موز  
د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته  
ورغلو. کله چې زما و اسکت ته د  
هغوي پام شو چې ښېښه يې  
شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه  
چوړ کړې نوکته کچه په خنده اشوي.  
نه يې وځنډل. ما او ښاپېرې پورې  
ته وکتل. اريان شو چې څه چل  
دې. مور مې زه زمان ته سوډي  
ور وروست او اسکت يې راته ونيو.

ښکارې. د وار وروختل. هغې  
د تېک په خوشالي ماته لاس راگرځي  
د کلا په خوا موندې کره. کلا ته  
په نشو تر سره د هغې چورتې خوا ته  
لار و چې هلته زموږ ميند يې  
خپلو کې قهسي سره کولې. موز  
د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته  
ورغلو. کله چې زما و اسکت ته د  
هغوي پام شو چې ښېښه يې  
شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه  
چوړ کړې نوکته کچه په خنده اشوي.  
نه يې وځنډل. ما او ښاپېرې پورې  
ته وکتل. اريان شو چې څه چل  
دې. مور مې زه زمان ته سوډي  
ور وروست او اسکت يې راته ونيو.

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما  
ته هم هنداسي ښکاره شوه. زه  
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه  
تېک مې د هغې د پېکې په سر  
ورته د کوچنې ټيکې سره کلک کړ.  
هغې په سپر سپر راته وکتل او را  
څخه يې پوښتل:  
- ښه ښکارې؟  
او ما ورته وويل:  
که مې لکه د فتمو ښاغونو نه دي



# دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر  
نادر پوز شاعر به نام زبان  
فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی‌ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازوی آن، برابر باشند. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می‌آورد که البته، آنگاه نفس همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختن بعد از تاختی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره‌های مختلفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می‌ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم هستند. دوره‌های هیچ، حتی به دوره‌های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمی‌توانیم داشت. فقط از دوره صد ساله‌ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نتوان گذشت و در آغاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی‌ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازوی آن، برابر باشند. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می‌آورد که البته، آنگاه نفس همیشه میسر نیست.

# لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره‌ای تکرار نمی‌شود و مواد مصالح شعری پانجمه‌های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیادگذاران مکتب (( بازگشت )) نیزه تجربه‌های قرون چهارم و پنجم را یافتند و هشتم دسترس نیافتند ولی قالب‌های شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی فقدان تجربه‌های زنده شاعرانه در دوران (( بازگشت ))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیقی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (( لفظ )) را سنگین کنند که کلمه (( معنی )) از سبکباری در هوا معلق بماند.

یکی از اساسی‌ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد.

مانند (( عباس میرزا )) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین ناپدید شدن دیدند - پذیرفتند. نی نمود و بناچار، (( شمشادنامه )) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از (( شاهنامه فردوسی )) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می‌چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره (( بازگشت )) به لفظی‌گرایی عرضه می‌توان کرد، مقاله مطلع یکی از قصائد (( نوحی سهرستانی )) است یا سر آغاز یکی از چکامه‌های (( قاضی شهبازی )) که شاید بزرگترین معرف غالبیه لفظ بر معنی در ترمیم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می‌گوید: برآمد نهگون بر روی نهگون درنا جور اوهاشقان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره‌ای بناگردد می‌بایست که واکنش برانگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)





نوشته: کامله خیب

# وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سبب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودگانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و دستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورابووی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد پاکت خیده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

\*\*\*

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ بریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترحم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، نمیس لباسو نمیشود، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود سهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردک چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.



# جنوری ویسٹمنسٹری

1990 DECEMBER جنوری		1369 مردغوی		1411	
جمو	پنج	پنجشنبہ	شنبہ	آدھ	آدھ
28	27	26	25	24	23
4	3	2	1	31	30
11	10	9	8	7	6
18	17	16	15	14	13
25	24	23	22	21	20
31	30	29	28	27	26
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			

# د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چی پوه شو!  
د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟  
د کال د اوسنيو او پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وږ وند پسي وگړي له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي. مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغوی د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېدو. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال خپلې نيټه مياشتې ته راوړلې. پيل د جنوري هغه جنترې بيان اوچو دا و چې يا جوليانو) په نامه ياد شو. جوليس د لرغوني روم د پلر امپراتورانو لقب دی، که څه هم د دغه جنترې برابرې کړه خو يا په ۱۵۸۲ ميلاد کې يې ګوري ګوري) په هغه کې يوڅه سمون کال په هغه کې چې تراوسه لا د رامنځ ته کړي چې تراوسه لا د اروا پياوړو او نورينو يولو په منځ کې هغه (د ګوري ګوري جنترې))

په نامه ياد کړي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونو بنسټ له (پانوس) رېا لنوع څخه اخستل شوي دي. پانوس د ايتاليا له پخوانيو رايېد الانواعو څخه و چې اروا پياوړه هغه د د روازو او نويو پلونيوسونو کې باله. د هغه لپاره به يې دوي ننتي وي او چې د هغو ناوې سره ننتي وي او د راتلونکي په باب به يې فکر کاوه. په همدې توگه يې دې د وخت او زما يې جوړونکي باله. پاتې دې په وې چې د جوليس په جنترې کې يو کال ۳۶۵ ورځې او ۶ ساعته نالري شوي دي. چې نن هم ټولې نارې پخې ټاکي. د جوليان د نيټه ليک بنسټ ترسره کړي يې چې نه وي چې څرګنده شې چې هغه (د مياشتې د لومړي ورځې)) مانا ورکوله. په عربی ژبه کې هغه ه (نمره)) په نامه سره ياد وي. په دغه ورځ باندې د اود وږو خلکو په خپل پوزونه اود پونه پري کول بايد دا هم په ګوته کړ چې (کلندرا) د شمېرې د کتاب او ايجاد ول مانا هم ورکوي. په لرغوني روسيه کې نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېدو.

پوري هم روانه وه خو چې د ۱۶۶۹ کال د دسمبر په شلمه نيټه ستر پيټر نورمان صادر کړ، په دې توگه چې نوي کال بايد د جنوري مياشتې ته وليږدول شي. د کال لومړي مياشت وليږدول شي. په جاپان کې د کال کې جنوري ته په ۱۸۷۲ کال کې جنوس آسيا په نورو وېجين اوډ جنوس او نيمس مياشتو هيواد وکړ د قمرې او نيمس مياشتو خبره رامنځ ته شوه، چې د هغو له مخې نوي کال د جنوري په ۲۱ نيټه پيل کړي. د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړه د فبروري جنترې چې يوشمېر سيره پر دغو جنترې کې لري يوشمېر فصلونوسره اړيکې لري کونکو جنترې نوري هم شته، فال کونکو او آسمان ستوري د مياشتو پيل دي. ياهم پر ۱۲ مياشتو پيل دي چې هغوي په دې عقیده دي چې د انسان تقدير همدغو د ولسو ټاکونکو لاندې رامنځ ته شوي دي. د جنوري د مياشتې لپاره د (دې دې يا مرغوس)) نومونه به جوته شوي دي. شته ځينې کسان چې په هغو گلونو او وړو چې له د ليله پرته د نيکمرې نيسي دي يا و لري. په راوړسته لسيزو کې اروا يې اود منځنۍ آسيا يوشمېر هيوادونه د جنوري مياشت د سترو ستروالونو په ترڅ کې په اناټوليا وراشموسره نمازي او د ((جنوري له لومړي

که څه هم وروسته سپتمبر ته وليږدول شو. د کال پيل په خپل وار د لسري د پيدا ايټ څخه راپه دې خوا شمېرل کېږي. د ((نورايخ ايام)) د کتاب په قول دغه نيټه (۵۰۰۹)) کاله شمېرلاد مخه شوي دي. چې د وروستۍ جنترې لسري تر ۱۷۰۰ کال نيټې)) څخه د داليسو اوخوږ په ترڅ کې هرکلی کوي. مختلفې لارې له لمانوسراخلي او د هر مانوس سره يې په نوي ليدو سره يې له هغه لارې اندي کوي.



# فصل اول

## عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تاثر شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس یا صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا- نسکریت (( یوگ )) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است ( یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال، فعالیت ترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. درهای بسته مانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.

## سلسله

## در

# پی که در هر شماره ادامه می یابد

# سهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

یوگا از عناصر مشخصه ساینکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند ساینکو لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه - (خویشتن نگری) استوار است. همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک همومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره (( درونی )) و (( واقعیت - خودی )) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر ساینکو- لوجست همومانیزم دکتر ابراهام هاسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانه نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها ییاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند. سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پانیشاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدت فیلسوف هندی پتابخال بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخال مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخال ایجاد گریفکوره تازه و انقلابی نبود. بل محضاً دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخال منحسب

شکل توضیحی یوگا پرتوی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتابخال، محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوتراس در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام موه جز یا سوترهاست هر سوترابه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد. طبق نظر پتابخال، یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتابخال با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخال تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه و پرهاننده و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس پتابخال در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مینویسد. هشت شاخه بزرگ یا مراه - (۱) یوگا داری، (۲) ریاضت، (۳) حالت های تمرینی، (۴) مراقبه در صفحه (۹۳)



# دقیقه برای زندمان

## ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند  
افراد ناشناس به پدر زندان  
میگویند به فلان بپول کتابت  
یک حلقه کت است بشنو  
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری  
را عجله کم نتیجه حساب  
میکنند و کسیرا که کت را در -  
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت  
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای  
رنجور بسر گذرود خود را در -  
کت میشوند او پدر را بیه  
تضرع خطاب نموده میگوید  
اگر پول ندهید مرا میکشند و  
قلب در هم شکسته پدرم کرد  
فرزند را تکان وهم آوری میدهد  
پول تعیین شده به منزل قاری  
اسد الله منتقل میشود و چشمهای  
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار  
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند  
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری  
پول در این جا صرف نظر میکنند  
موضوع را به آینده واگذار میشوند  
برای پنج روز پدر باند پنهان  
امتحانهای از صداقت قاری  
عبد الرحمن میگیرند به همین  
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر  
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و  
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا :

## ۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل  
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر  
ما خود می آیم و تبادل میکنیم))  
این هدایت تلفونی بود که به  
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه  
را بکار دیگر بازرس کنند که  
که آیا .....  
نیامدند  
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از  
سکه اند از مراجع رسمی صورت  
میگرفته باند پنهان افراد را ببط  
بین باند پدر زندان را قاری  
اسد الله که دوست پدر زندان  
است و سیف الدین انتخاب -  
میکنند قاری اسد الله از روی  
هنوی میخواهد صد رایس -  
تحکم ارتباط خصوص شود و -  
الدین یکی از افراد شامل بلان  
باند است او علاء زلف و  
نفس باند سهم است و ایس  
موضوع را از پدر زندان پنهان  
نموده است

## صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
زنگ میزند برایش هدایت  
میدهند که مقدار به فیله  
رسیده پول را در منطق  
درودت شعر (کشک بخمان)  
در منزل قاری اسد الله منتقل  
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل  
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد  
به پدر زندان که تا حال موضوع را  
پنهان نگهداشته بود میفهماند  
که بخارند و با گاه شده و موجب  
قابل فهم صلیاتش را با او در  
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل  
میکنند

## بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه  
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان  
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام  
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را  
پدر زندان عملی میکند در مورد  
تقاضا برای کم ساختن قیمت  
رهایی بسرش به شش طبقه و  
افغانی حد نهایی فروش آزاد  
منان را تثبیت میکنند باند پت  
ها با آن که از این جنبه زد پدر  
منان کمی آرامش خاطر از صد  
هفته بخارند و پدر خود احساس  
میکنند اما با آن هم نمیخواهند  
بدون امتحان کاری کنند

## چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-  
حمن را از ند نیای سراپا ترش  
بهرون کشیده فریاد های بس  
صدایش را پاشان میزند گو-  
شی را برداشته با ترس عجله  
و تعلق (بلی) میگوید این بار  
باز هم صحبت جدی در جانب  
در تلفون ترش را بیشتر  
تیمارند رنگش تغییر میکند  
لبه های از هم میاراد می میرند  
انگشتهایش میلرزند  
پدر زندان حرفهای تلفون  
قبلی را شنیده بود

## بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال  
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲  
اطلاع میدهند که دیروز  
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن  
توسط گروه نامعلومی بوده شده  
است

## مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه  
دم میسراند که پدر زندان از  
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم  
تهدید شده و برای رهایی  
بسرش محکم به پرداخت هشت  
ملیون افغانی و خاموشی شد  
است قاری عبد الرحمن به  
این قول بخارند و پدر زندان  
نمیگذارد صادق است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر  
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دادگاه

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله  
پانزده لک افغانی گرفتند و  
رهایی کردند بعد از سرت دیوی  
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-  
نی را صاحب شدند به سفارش  
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد  
بسرک ده ساله را اختطاف کردند  
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش  
را نگرفته بودند که عبد المنان  
مرد سی و پنج ساله را بودند  
تفسیر قصه هر جنایت باسد  
شایسته داستانهای جداگانه  
است و اما قهرمان این داستان  
را از آخرین فعالیت بانسیسد  
عبد المنان بوده شده و انتخاب  
میکم

## چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه  
وارد و تاجر در جاده ناد پشته  
است به اتهام جعلی بودن  
اسنادش گروه جلب و احضار  
حین واریس به موزیچ سوار  
نموده با خود انتقال دادند  
گروه جلب و احضار خاموشند  
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص  
است منان میدانند که بعد از  
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده  
دوباره رهائی میشود اما نه گروه  
جلب و احضار آدمهای جدی تری  
استند کمی قهرکی همدست و  
پاچه در قسمتی از سر حرکت  
چشمهای منان و دست و دهنش  
را میبندند موزیچ هم چنان  
به سوت روان است

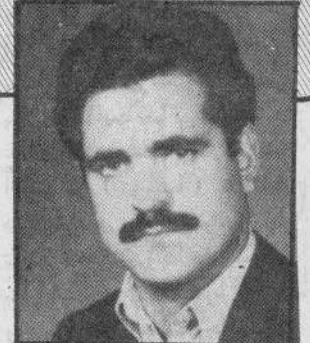
## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان  
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه  
ماجراهای مجرم ختم میشود  
تا چراگرایی های بخارند و پولیس  
میگرد و این درست بعد از سنگیر  
شدن مجرم است حالاد بگر  
بلان جنایت دیگری عملی نشده  
اما بخارند و قضا به گشته نیازند  
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز  
نمیایس که در این نبرد (بسر)  
جرم و قانون) که امیک پیشی  
میگیرند با پایانگر کیمت اگر این  
نبرد را پایانی باشد  
این پایان هم از شعبه پرسس حوا-  
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام  
در این شعبه ها همیشه ماجرات  
همیشه قصه های جاق و لاق حو-  
ادست در دوسیه ها راه میکنند  
ظاهر این شعبه ها آرام است و  
اما در زیر این آرامی موجهای  
خشن جنگ با باند پنهان را میزند  
مراج محمد اسر بخارند و  
آمرجنایی حوزه دوم است اخم  
های درهم کشیده اش از غلغوی  
حوادث در زنده گیش قصه میکند  
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در  
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود  
آورا در حالات مختلف بده ام و  
این بار از گرفتاری باند کوچک  
سارقین انسان قصه میکند

آن هاد رواق مردمان  
هوشیاری استند باند کوچک  
دوازده نفری شان محتاطانه تراز  
دیگر مجرمین عمل میگردند آنها  
محمد عمر ۱۲ ساله را اختطاف  
کردند و از خانواده اش چهارونیم  
لک افغانی گرفتند و او را رها کردند  
جان آغا جوان ۱۸ ساله را بعد از  
اختطاف در بدل دوازده ولیم  
لک افغانی به نامیش میبردند

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر  
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دادگاه

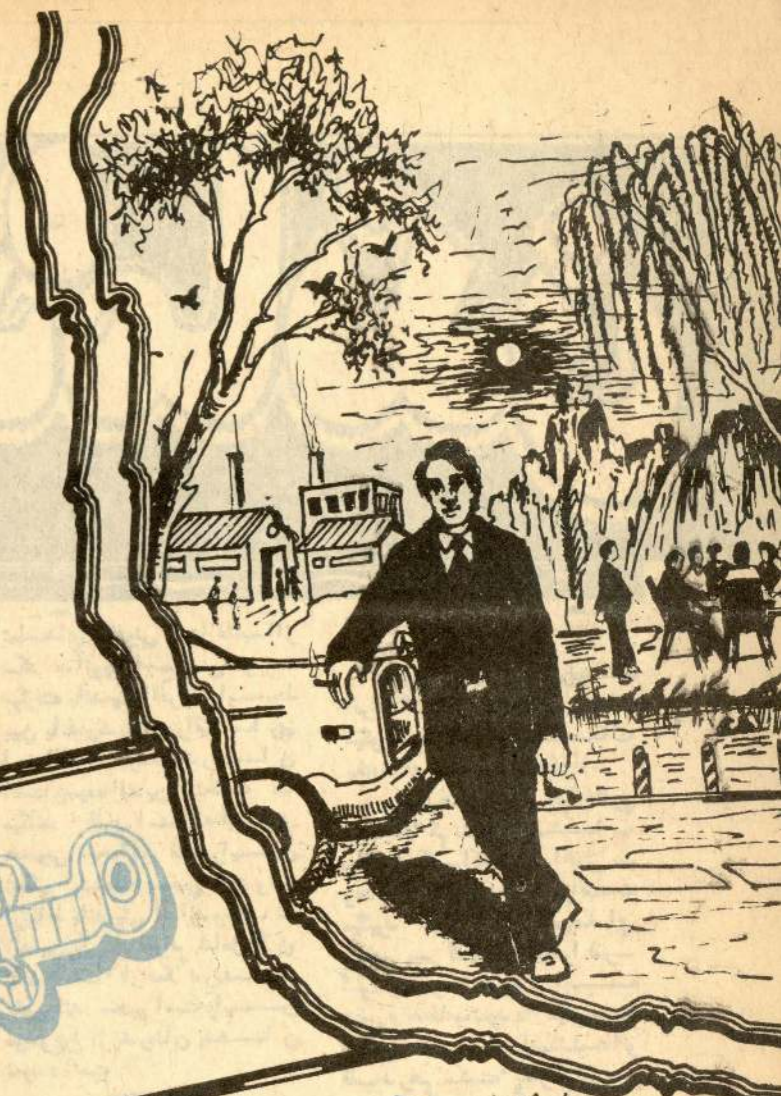


آمرجانی حوزه دوم امنیتی

## گزارشگر : رهش

خواننده منیر  
پانشراین داستان که بیاتگر  
واقعیت کلی فعالیت شعبه های  
سبازره باجرایم جنایت است  
نخواستیم این تکنیک های پولیس  
را افشا کنیم زیرا این شعب از  
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده  
میکنند و در قضا پای همگسرون  
بعدی به صورت کل تکنیک های  
جدید را به کار میبندند  
چنانکه کارنامه این داستان  
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا  
به کار بسته شده آگاه شوند و اما  
این رامیدانند که در قضا پای  
بعدی تکنیک ها میخوانند موزی -  
شوند گزارش کوئی از حوزه دوم  
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه  
شده است اداره مجله موقت  
های شان را از وظایف  
های شان از وظایف پنهان





نوشته داور سهاوش

# ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتر بندش با رنگ او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتوری بنز یو پنفرم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس یو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معه در یا ترانه بقای آدمیت را در گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نداشتند. کز نه و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

# شاهنامه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشریفاتی عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب با نسیم کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فک فک چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شیب آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوسفند چاری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسه و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکمان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خان هارابه طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

# آقای رئیس

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

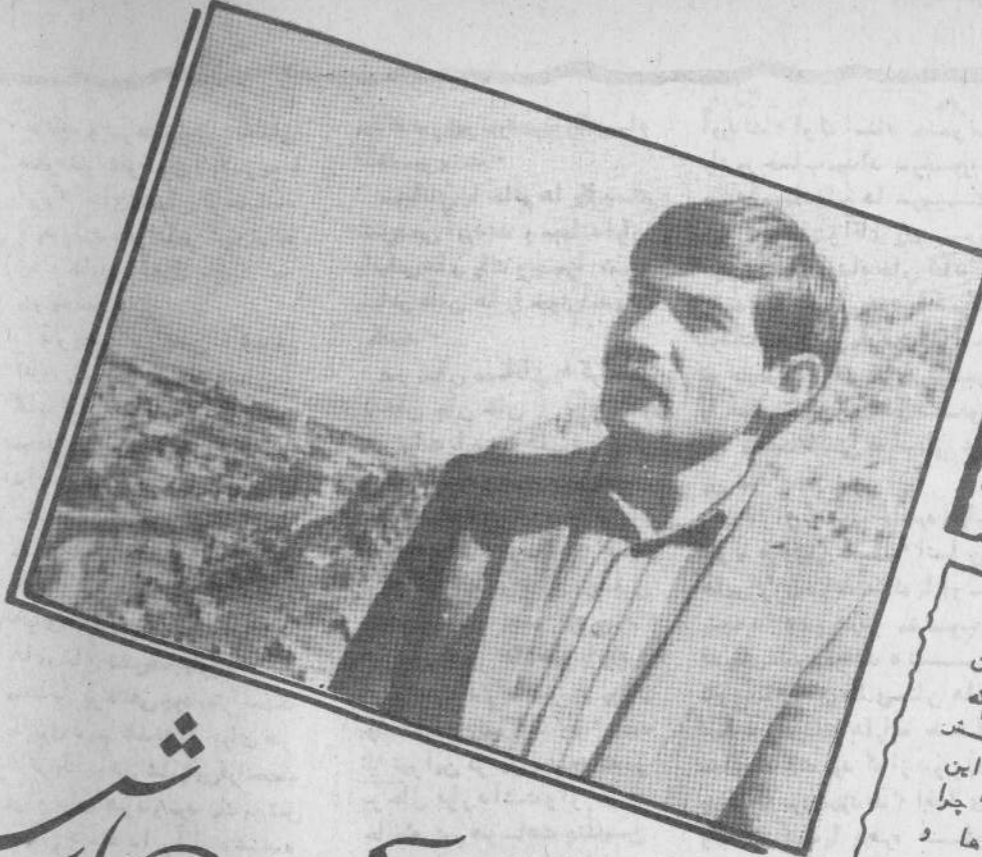
سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین بشک پوش و خوش سلیقه بود.

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

بفهمد صفحه (۸۱)





هاس او زه زيا و دوست داشتنی  
اند . زندگي و شعر او په گوت  
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره  
همانگونه است که در شعرش هخوا -  
شتم يا اوگت و شنودی داشته  
ياشم تا دوستداران شعرش را -  
پسندیده ايد . و به خواستهاشان  
پاسخ بايست .

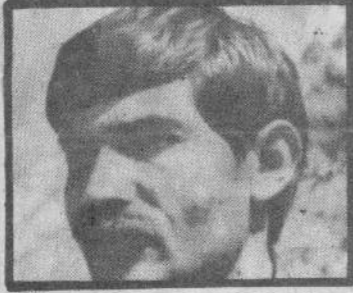
پرسش نخست  
پرسش ديگران نيز هست  
پرسش که نگاه اين جا و آن  
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که  
دوستداران شعر شما ، پيش  
از همه ميخواهند پاسخ اين  
پرسش را بخواهند که : چرا  
در اين اواخر سروده ها و  
آفريده هاي شما را در مطبوعه  
نگات نمي يابيم ؟  
- به دو دليل در مطبوعات و  
ياد يگورستانهاي گروهی سروده  
ها و آفريده هاي ما را نخواستام  
و نخواست اند ، نشر کم و نشر  
کنند . نخست اين که در پيش  
سال آخر فقط چند نام بوده که  
ياد هر شماره و يا پس از يك  
شماره ، مجله مي هفته نامه مي  
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

# گفت و شنيد با محمد شير

# روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من  
نيز متا سفته از همان شمار -  
بوده ام . ديگر نمي خواهم  
جای ديگران به عور خاص شو  
سفران خوب را در صحنه هاي  
مطبوعات و يا پرده تلویزيون  
و موجهای راديو بگيرم . اين  
کار خودم بوده ، اما در مسا له  
نخواستن ديگران نيز جايي  
برايش داشته است . شماری  
از دست اندر کاران هکسانسي  
هستند که به شناختها ميروند  
ها و رابطه هاي شخصي و -  
خانواده گي "مسوول" شده اند  
و من خوشبختانه با همي -  
"مسوولين" چندان ميانه  
خوبي نداختم ام . ندارم و -  
نخواهم داشت .  
\* مير تکلمی شعرتان را ، از  
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك  
روز بي دروغ و شعر هاي  
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟  
اصولا چي موقعيتي را در  
شعر امروز افغانستان براي  
خود قايل هستيد ؟  
- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -  
پست که در خود صد ترانه -  
دارد ، همه براي سربازان و  
افسران ، اين ترانه ها در جر -  
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴  
سرود شده بود ، با پنداشت  
باور و برداشتي از يك ايده  
و يا اندیشه خاص که خود  
تغريباً بدانها عقیده داشتم  
و در برخي موارد تا هنوز هميشه  
دارم ، براي "رفيقان ديسوز"  
که شماری از آن ها "يا ران  
امروز" من هستند ، روشن  
و آشکار است . در سالهايکه  
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم  
همراه با يك ايده لوی حرکت  
ميکردم ، به گف تو يسنده يسي  
در همه بلي ها ، يك نه خود  
را داشته ام و در همه "نه" ها  
يك "بلي" خود را و "زمنه  
هاي کاغوش" محصول همان ايام  
است ، اگر بخوانيد ، درخوايد  
ياقت که "پيام" خود را در  
همين عنوان و نام که شما يساد  
ند و موقعيت را نيز همين



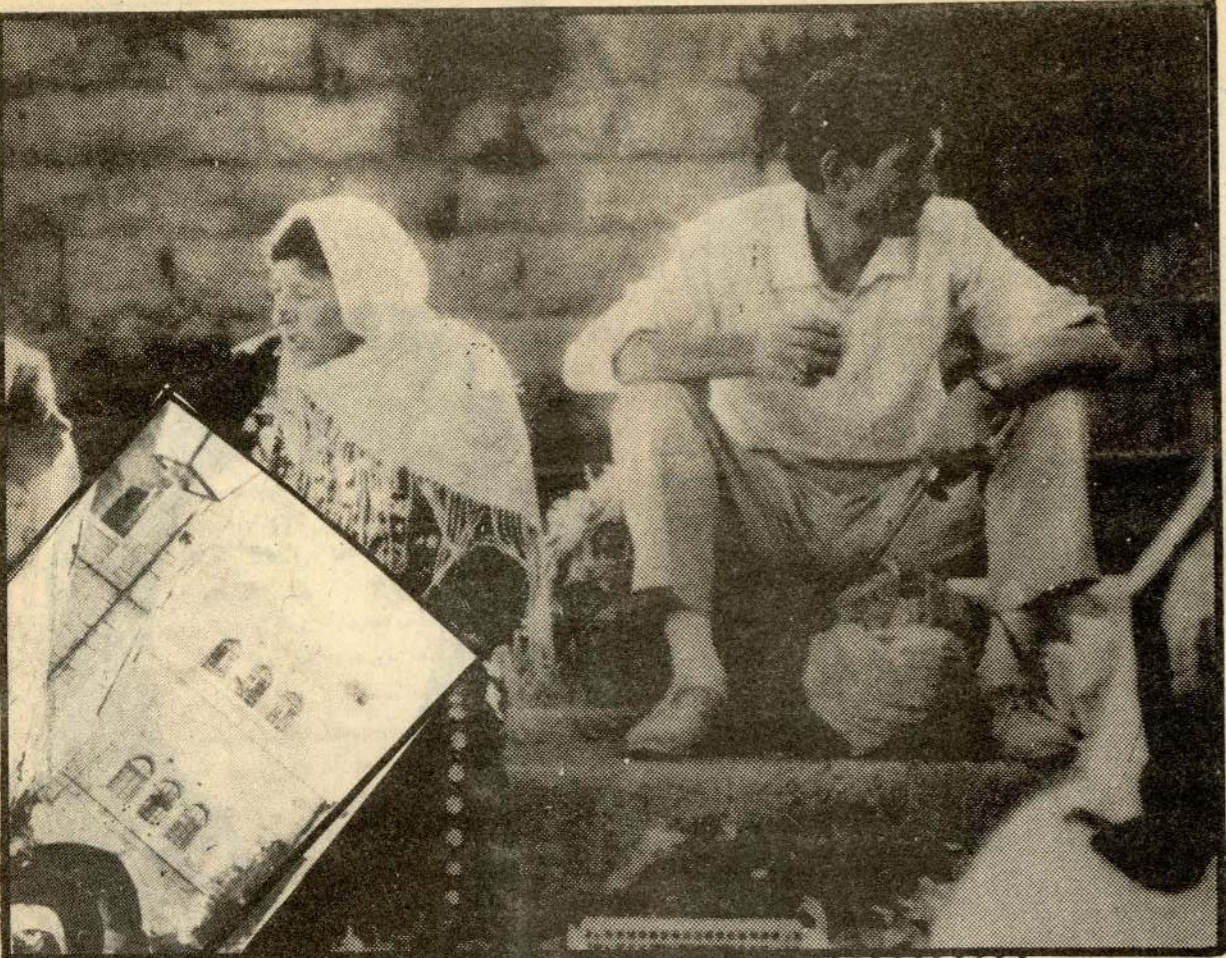
کرديد به مردم ( به مفهوم واقعي  
آن ) داشته ام "زمنه هاي کا -  
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -  
"افسر" انسان است ، سرباز  
و افسر افتاده در سنگر که قامت  
هاي اکثر شان را تبر جنگ -  
بهبوده به زمين انداخته ، شايد  
جسدش به چشم به راهبان  
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه  
هاي کاغوش هچيره ها تا به  
ويارد ميشوند ، زيرا در دو سو  
چهره هارا ميشود ، باز شناخت  
در يهل و ماندن و از يك  
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -  
غوش" و يك روز بي دروغ" را  
درست نميچشم ، زيرا در شکل  
( فورم ) هر دو کاملا متفاوت  
هستند ، "يك روز بي دروغ"  
گزيده يي از شعرها و سروده -  
مايم ميباشد که بايد چند سال  
پيش از سال چاپ ، چاپ  
ميشد ، با تا سفا که حدود د  
يكسال و چند ماه از اين دفتر  
به آن دفتر و از اين عينك بمان  
عينك رفت و خويستين شعرهايم  
از آن بيرون شد ، اين دفتر  
فقط چند شعر دارد و از جمله همان  
"يك روز بي دروغ" ديگر -  
سروده هاي آن امروز چندان  
مورد پسند من نيستند ، و اما  
به گف شما "شعر هاي بعدي"  
در شعر هاي بعدي من بسا ر  
موفق هستم و با کمال حرمت  
به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ  
شعر نشسته ام و مردم سروده  
هايم را زمنه ميکنند ، اين که  
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب  
است ، اما براي کسيکه سروده  
شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخوا  
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز  
مهمين تعيين ميکنند ، نه  
خودم .  
\* بعضي ها ادعا ميکنند که  
آقای "بارش" در "زمنه  
هاي کاغوش" يك نوع ميبارد  
و در "يك روز بي دروغ" نوهي  
ديگر و در شعر هاي بعدي  
چاپ ناخنده - كاملا به گونه  
ديگر ، آيا اين مسا له نشا -  
ند هنده ، سير در يافت ها  
و برداشتهاي تازه هنري  
شماست ، يا چي طور ؟  
- در پرسش پيشين نيز اين  
مسا له تغريباً روشن شده ، اين  
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد  
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز  
آشنايي با آثاري که يك عمر -  
نخواندن آن را بر من و بر مسا  
هشدار داده بودند مرا از -  
"زمنه هاي کاغوش" به "يك  
روزي بي دروغ" و از آن به  
امروز که نامي ندارد و اگر داشته  
باشد ، از کدامين تا کجاست  
خواهد بوده گشاده است .  
\* به صورت کل نظر تان در مورد  
شعر امروز افغانستان چيست ؟  
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر  
دشوار است . شما در مورد شعر  
امروز افغانستان مهربانيد و من  
از حوزه کابل و چند شعرا زبنيخ  
و بدخشان ، ديگر چيزي را -  
نخوانده ام ، چي گونه ميشود  
با خواندن همين محدود ، در  
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين  
مانند آن است که شماری از آموز -  
گارگان مضمون دري و با در يخي  
کسانی از استادان دانشگاه نيز  
عقیده دارند که نخستين شاعر  
زبان دري ، اين يا آن شخص  
بوده ، در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد  
شد . شايد از حوزه يي نام  
شاعري در تاريخ ادبيات مانده  
و همزمان و يا بيشتر از آن در  
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ،  
اما گف نام مانده است .  
\* از شاعران جوان به آينده  
کدام ها اميدوار تريد ؟  
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان  
در ميان مردم راه پيدا کرده اند  
خانه شان آباد ، چونکه حتما  
چيزي داشته اند که مردم آن را  
پذيرفته اند ، اما در چنين  
وضعيتي که ما داريم و ديوار  
با دارد ، شايد شماری از اين  
راهبان خوب ، آينده را نيا -  
بند ، من خودم به نامهاي  
"آينده" و "فردا" چندان  
اعتقادي ندارم .  
\* آقای "بارش" ممکن است  
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ  
نوع لذتني احساس نميکيد ؟  
- از شعر نامردان ، از شعر  
کسانیکه پاس ناموس نگاه  
نميدارند ، از شعر کسانیکه  
نک ميخورند و نکدان راسي  
شکنند .  
\* ميخواهم به مسا له ديگري  
اشاره کنم : سهراب مهري  
فقيده در منظومه بلنسيست  
"صدای پای آب" ميگويد :  
"من قطاری ديدم که سيا -  
ست ميبرد و چي خالی مرفت"  
شما چي برداشتي از اين  
مسا له داريد ؟  
- اگر چه بي سياستي ، خود  
يك نوع سياست است ، اما از  
سياست به همان مفهوم امروزي  
که حتما مراد شما نيز همان  
است ، از احسان طبري نقل قول  
ميکنم . "عمر رازي به هدر  
رفت و ديگر امودي از اين باغ  
خزان زده در دست نيست"  
سياست باغ خزان زده است  
و قول شاعر هميشه در خاطر -  
شاعران امروز ايران و افغانستان  
"سهراب مهري" درست است  
و صحیح ، سياست ، شعر را  
بخه در صفحه ( ۶۲ )





زیبای نخستین از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگدینار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نیاید، در جهان تریون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد پیامبر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی (القدس) شهر از همین جا نشأت نموده است.

عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰ قبل از میلاد اعمار گردیده بقیه در صفحه (۸۳)

# شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جاماند تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گورافل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پیش از فتح از قصبه بی به بزرگی پیکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کانتینترها که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه بی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسوزد و جانشین حضرت داود (ع) در پی کارگران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره بی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم (شعرقده) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراژیکس دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه بی برخوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کانتینترها (Kantiner) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهمی در منطقه مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را بوشانیده از دروازه میروند، جوفه های قطعه منظره بولیس را دیده دست و سیر. هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نویسیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مدنی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به صفت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین پیش اعلام گردیده میداند.

علامت وسیبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاد و جلوس دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کارکنان ایستاسیون ترمینال آمده، طوفان کشیده شده، ماسک ضد گاز بر سر - دارد - فرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در



دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلاق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کارمندان این اداره حضور دارید و این جانب "ها مستندی" ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده. اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضای رسمی شان بپردازم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنرم بد هم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمین باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلاح ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکقدار دیالوگهای آن شگرد های رهنمونی خا داده ها را در خود نهفته داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین بد بودن سریال و یا عکس آن شما سروکار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحت تشکیل میداد



# سریالی برپا شده

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم.

از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم.

کسی را جز خانواده ام دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم.

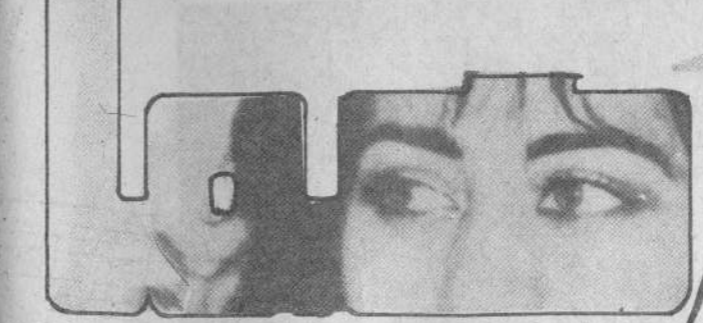
سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم.

اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم.

از هنرمندم:

از کارهای هنرت چی گونه تصویری میخواهی بدی؟

من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم و بلی و پاکذاره سینما و امعاء انقلابی بود که درد



# تصویری



سایه های بوستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسره خاص ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند.

بشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید و شکرستانند  
فانیت با بیت طرطرا، دندانها پرور می شود

# اسرار احبیب دوین طرطرا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزا کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نسیز نقش درخور توجهی را بازی نمیداد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها (( مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است )) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند (( داستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گورد نهد طلایی، لوزیوه ایجا شده است ))

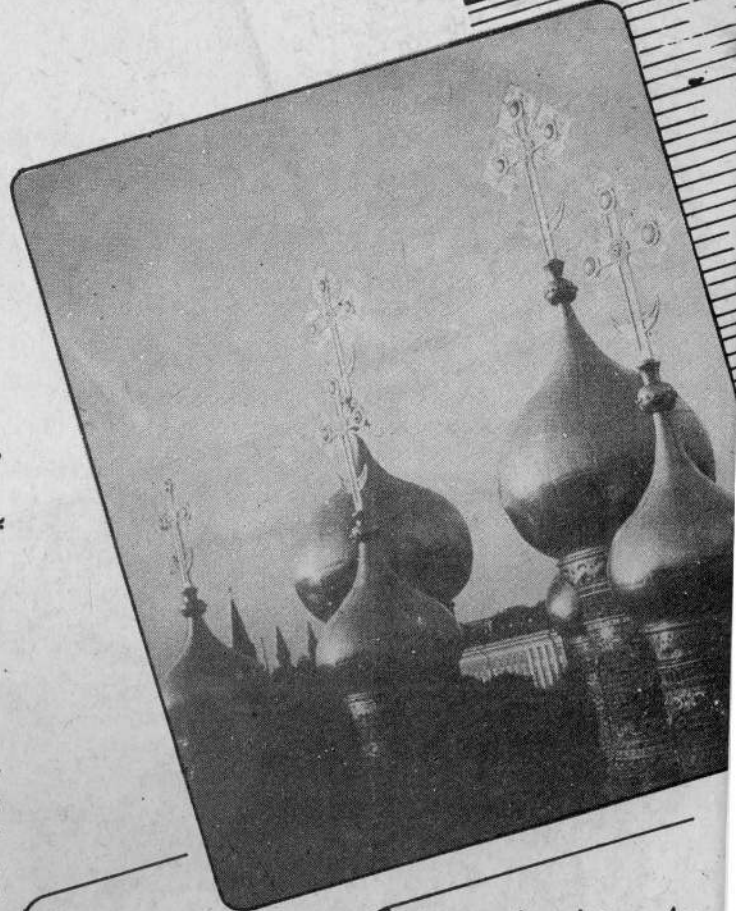
حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزانه اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتر فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تهنوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (مره) تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل



# به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا  
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین  
موقعیت داشته. گرمی معدن،  
رطوبت کشنده و صدای کرکننده  
ماشین های بروه کارگران معدن  
را در وضع بد صحت قرار داده و  
غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-  
امریکن کارپیشن اف سوت  
افریکا)) که بر استخراج و فروش  
طلا مسلط می باشد، خانواده -  
اونها پیرو ریویند با برادران -  
بریتانیایی و امریکایی شان نقش  
اساسی را ایفا نموده و با اجناس  
و خونریزی از حساب افریقاییان  
سیاه به ثروت های افسانه ای  
دست یافته اند. چون دیگر  
تجارت طلا از دست زرشویان و  
ماجراجویان بیرون رفته است،  
دیگر این گروه های بزرگ مالی  
اند که بر تجارت طلا حاکمیت  
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام  
روتشیلر اند راند سنرلمتند))  
لندن و ((انگلهارد میزال اند  
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله  
بزرگترین موسسات انحصاری  
در زمینه خرید و فروش طلا  
اشند. در هند، طلا را وسیله  
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی  
مختلف، احجار مختلفه و حتی  
آب بحر می تواند موجود باشد. بر  
مبنای انزایی های علمی در هر تن  
از پوست زمین به گونه متوسط  
۴ ملی گرام طلا موجود است. -  
طبعاً استخراج طلا می تواند  
در چای اقتصاد ای باشد که در آن  
جا این فلز با تمرکز کمین وجود  
داشته باشد. تعداد چنین  
محللات کم بوده و به مراتب کمتر  
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه  
داشتن طلا، غنی میباشند. -  
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی  
قطعه طلابی را به وزن چند پن  
کیلوگرام مییابد که با فروش آن به  
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-  
سند. اما یافتن چنین قطعات  
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی  
به چنین بزرگی یافت میشوند که  
دارای وزن زیاد میباشند. در -  
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام  
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به  
دست می آید. و برای استخراج  
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -  
سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و  
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -  
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -  
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند  
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود  
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی  
نازی ها در سرسازاریاد رجستر  
طلا بودند. و ذخایر موجود  
طلا ای المان فقط صرف تسلیحات  
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -  
شیفت ها کاملاً عادت نموده بو-  
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان  
قریبان شانرا شکستند و آنرا به  
جیب های شخصی شان بینداند -  
زند.

استعمار و حشیانه و جنایت  
نژادی، امروز نیز با استخراج و -  
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم  
نژاد پرست جمهوری افریقای -  
جنوبی در استخراج طلا از -  
سیاحت ضد انسانی ایارتایسد  
استعداد میجوید. تمام کارمشکل  
و سنگین جسمانی استخراج طلا  
بدون هیچگونه مسئولیت کار  
توسط کارگران بیواد و تعهدت  
افریقای از پیش برده میشود. -  
فقط در جریان سه دهه گذشته،  
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن  
طلا ای افریقای جنوبی زنده گس  
شانرا از دست دادند. علاوه بر  
بیماری از آنان که در طول  
هفته های متاد می نمیتوانند  
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر  
اند در اردوگاه های تبعیض  
نژادی به الکول بنامه بیاورند  
که این امر نیز باعث مرگ و میر  
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که  
بزرگترین فروشنده طلا ای جهان  
میباشد و در تولید طلا در سطح  
جهان مقام بلندی را احراز می نماید  
با استفاده از این شیوه تولید  
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در  
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد  
کل محصولات طلا ای جهان -  
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید  
طلا ای جهان  
احراز نمود، مرکز استخراج طلا ای  
آن کشور در ویت واترس راند  
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا  
حال غنی ترین معدن طلا ای -  
جهان شمرده میشود. ویت -  
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف  
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر  
ساکتین بومی این مناطق بود.  
سرخیوستان، اسکیموها،  
ابوریکی ها و ماوایی ها که  
راه طلا جویان بودند به شکل  
فنجیم آن نابود می گردیدند.  
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک  
دری یافتن طلا بوده و میخوا-  
ستند بخت شانرا بیازمایند، نیز  
به کام مرگ فرورفتند، چنانچه  
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این  
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع  
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری  
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده  
اند.  
کشتار صد ها هزار سرخیوست  
فقط بخاطر طلا  
یافت و بهره برداری از ذخایر  
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا  
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید  
به معنی آغاز محکومیت به مرگ



# از ازدواج و اجزای آن

## اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد. عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد. اصلاح است که از جنسین ازواجی خود داری شود. زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجزای همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد. کسی یا قمت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر همبودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.





خلقتی جنین می شود بین ما  
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر  
عه با و دختر ماما، دختر کاکا  
و دختر همه ها رایج است و حتی  
به غلط گفته می شود که عقد بیسن  
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها  
بسته شده است. برای اینکه همه  
اشکالات این گونه از دواجها بی  
ببرید، باید بدانید که برخی از  
بیماریهای بد روماد از طریق زنها  
به فرزندان منتقل می شود، این  
زنهارا زنها میمیب می گویند.  
زنها در داخل کروموسوم  
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو  
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر  
خی بیماریهای خونی از قبیل همو  
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به  
نقایس جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص  
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار  
می سازد که بد روماد نمی تواند تا  
حد و دی از آنها جلوگیری کند.  
\* نکاتی که پس از ازدواج باید  
در نظر گرفت:  
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد  
هد فرزندان سالی به وجود آورد  
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا  
قص الخلقه نشود نکاتی چند را  
باید در نظر بگیرد، اگر چه  
ناسازگاری خونی زن و شوهر  
مساله گروهی خون اهمیت سابق را  
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان  
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف  
تا لید و مید بوده است و به این  
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع  
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید  
حس کجگاری و سجامع ملی برای  
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین  
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این  
عوامل شناخته شده اند.  
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳  
در هزار نقص خلقتی دیده می شود  
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این  
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه  
در هنگام بارداری زن میتواند  
سبب نقص خلقتی جنین و تولد  
کودکان عقب افتاده شود، بیماری  
سرخچه با اینکه خود به خود بیما  
ری خوش اقبالی است، ولی برای  
جنین در شکم مادر به خصوص در  
سه ماه اول بارداری میتواند  
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.  
گفته می شود که تماس مادر هنگام  
بارداری حتی با کودک سرخچه  
ای، بدون اینکه علام واضحی از  
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای  
جنین خطرناک باشد.  
کودکائی که مادرانشان در سه  
ماه اول بارداری به سرخچه  
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه  
ای تماس داشته اند، مسکن است  
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی  
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز  
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر  
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی  
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن  
است به فرزندان منتقل شوند.  
حالا اگر متلاثر ماماد دختر همه  
فامیلی که یکی از نقایس فوق را  
دارند، باید یکبار ازدواج کنند.  
نقیمه ارشی که هم در بد روم  
در مادر به طور نهفته بنه  
است، به طور غالب در فرزندان  
به این ناهنجاری هاد دچار  
می شوند (طبق قانون مندل)  
بنابراین، هر چه ازدواجهای  
فامیلی کمتر باشد به صلاح  
نزدیک تر است و از تولد کودکان  
ناقص و عقب افتاده جلوگیری  
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو  
هر باید بدانند از نظر خون چه  
وضعی دارند و اگر RH خون زن  
منفی و از آن شوهر مثبت است.  
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب  
متخصص بگذرانند، تا دچار  
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که  
از این راه به علت (رسوب اصلاح  
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای  
مغزی) امکان پیداایش دارد،  
جلوگیری کنند.  
\* هنگام بارداری:

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو  
زادان ناقص الخلقه امر بسیار  
مشکلی است و اغلب برای جنین  
بیمارانی نمی توان کاری مثبت  
انجام داد و نیز به علت اشکالات  
فراوان خانوادگی و اجتماعی که  
جنین اطفالی ایجاد می کنند  
بررسی این عوامل دارای اهمیت  
زیادی است، مادران در هنگام  
بارداری، بخصوص در سه ماه اول  
که اعضا جنین کامل نشده است  
از خوردن هرگونه ادویه سرد و ن  
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.  
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن  
که سبب تابش اشعه به جنین  
می شود، باید خود آری شود.  
تابش اشعه سبب میکروسفال و  
عقب افتادگی در کودک می شود.  
تغذیه آنها باید کافی باشد تا  
جوابگوی نیازهای شدیدی در مان  
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشه  
مغز در دوران زندگی جنینی  
است، اگر مادر از تغذیه کافی به  
خصوص پروتئین هاد در هنگام  
بارداری محروم باشد، از رشد  
مغز جلوگیری شده و کودک به  
عقب مانده می د چار می گردد.  
بهتر است که بانظر طبیب متخصص  
زنان رژیم غذایی دوران بارداری  
تعیین و به کار گرفته شود.  
ابتلا به بیماری به خصوص

مادران میتوانند قبل از حاملگی  
برای مصون بودن از این بیماری  
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک  
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند  
\* در هنگام زایمان:  
هر زن حامله باید دوران حا  
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص  
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد  
است، بگذراند، طبیب در موقع  
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه  
به مغز جنین صدمه ای نرسد  
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد  
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین  
زایمان خدای ناکرده صدمه ای  
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود  
اکسیژن شود، ممکن است بعد  
هابه کودک عقب افتاده تبدیل  
گردد.  
\* پس از تولد:  
کودک باید زین نظر یک طبیب  
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد  
تا به کشف بیماریهای مادر زادی  
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو  
سمی بی برده و به موقع جلوگیری  
کند، واکسن های طفل را باید  
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار  
بیماریهای دوره کودکی شود، چه  
سرخک، ابله و غیره میتواند در  
صورت عدم معالجه صحیح  
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا  
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به  
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل  
نماید. همچنین ویرم برده های  
بقیه در صفحه (۸۵)





چون سنگها صدای مرا گوش میکنی  
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی  
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را  
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی  
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست  
 بابرک های مرده هماغوش میکنی  
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را  
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی  
 ای ماهی طلایی مرداب خون من  
 خوشیاد مستیت که مرانوش میکنی  
 تودره بنفش غروسی که روز را  
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی  
 در سایه هافرغ تو بنشست و رنگ باخت  
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر  
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس  
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -  
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان  
 کرد.  
 نوروز بهر از انتشار مجموعه های شعری  
 اسفند بخار و همایان با تولد او دیگر یکبار دیگر  
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز  
 را در روشنی تازه و جادو انبوه قرار داد.  
 نوروز افزون بر سوزان شعریه ساختن نظم  
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش  
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در  
 سال ۱۳۴۱ (آنگاه آنک در آنک) دیده شد.  
 گویا روزگار (تولد او) در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)  
 بگذرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)  
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک  
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا  
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را  
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم  
 در باغچه می گشتم آفسوده  
 در پای گلدان های خشک یائس  
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم  
 بهار پنجره ام را  
 به وهم سبز درختان سپرده بود  
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.



# دوه سترنده

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم  
نه مې رنگه څه تسلا کړي  
نه خيبره ده خيبره  
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه  
نه پيال له که له ميو  
نه دتوروزهر وگوتې دي  
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه  
زما ذهن کې غسړي ي  
کله پوغيږه کسې نيسم  
بل مې زړه کې راوړي ي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

# وتلې زړه

زړه گيه بر يوزه به بلونو د ريبار ويده شه  
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه  
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی  
چې مې وزمې د سبب به هغه لارويد شه  
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه  
د رانه د رانه اسويلې باشه کله بناويد شه  
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي  
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه  
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي  
راجه زمانيسه کې بر يوزه کرار ويده شه



# چند شعر از ضیاء دستور

## پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ش سایه وار  
 آرام و پرشکوه  
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها  
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها  
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد  
 آرامش نیافتنی زاهدانه را  
 در جایگاه روحانی بازمیابد  
 با آسمان ستاره بی از نیل  
 با آفتاب زرافشان -  
 پاییز  
 فصل دل انگیز رقص رنگ  
 فصل بلوغ باغ  
 آغاز میشود .

باغها  
 باغهای کوچک پر بار  
 اندوه آن بگارتی که به باد می رود ، به دل  
 تنها  
 به زیبایی خوش میگردند  
 تنها  
 ز رنگینی خوش بگرانند  
 و هیچکس ، اما  
 گل نم راکه در چهره باغ  
 به امیدی شکفته است  
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت  
 اینک ، شتابانک  
 اسباب رفت و آمد  
 اسباب قطع  
 هنگامه فلز و ترازو  
 و قباح داد و ستد  
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک  
 خاموش و صبور  
 پرکشتر از خمی با هارد ستها  
 تلخی زهر گیاه میالند  
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها  
 زبانی قریب دارد  
 و هیچکس  
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز  
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی  
 باغ ما را به تماشا می خود ش میخواند .

## تماشا

بیداد کرده باد  
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش  
 خورشید خسته تن  
 در ماندن با یی برق خوش می کشد  
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد و یارواره ها  
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک  
 با آن نگاه فمگرفته نویسد  
 بر سقف بستم دود اندود  
 بیدایش ستاره اقبال خوش را  
 تصویر میکند .

زنی  
 تکیده ، سوخته ، خاکستر  
 که در عمیق قلب کوچکی  
 بغض تلخ بنهالست  
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .  
 و کودکی ساکت  
 میان خواب و بیداری  
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری  
 بر پرواز مگشاید .

تقوم سز نوشت  
 در هر ورق که غمخیز نشانه می  
 بر او مانده است .

تصویری روز خوش را  
 در رموی شهر  
 به تماشا می آورد  
 در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد و یارواره ها  
 تکرار میکند .

## بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،  
 دیوار یادگار ،  
 دیوار نامدار ،  
 دیوار خشم و خون ،  
 یا قوت زخم ناسور -  
 زینتگر بیشانی شهر .  
 دیوار فتح ،  
 زنجیر تیره بند شکست تلخ  
 دیوار ،  
 این نشانه بهیچ داد و داد ،  
 هنگامه و سکوت ،  
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست  
 پارای گفتن و فریاد باخته است .  
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز  
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،  
 دیوار ،  
 بی هیچ وقته بی  
 آهسته میگذرد .  
 در دست باد بداند پیش  
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،  
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه  
 تصویر یادگاری جنگاوران داد  
 بیرونگ میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،  
 در سنگپایه ها و ستون ها  
 کز لرزش و شکست بریشان است ،  
 درد و تپه و تون  
 بهیچان میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک  
 بر زمین پدید هیچ .  
 می چشم خاک تیره سرد  
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،  
 تلخی داشته یا می به بردارد .  
 گام ، بر میچیم از دیوار  
 گام ،  
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام  
 به زمین که در آن  
 ورد جادوی سازواره میهم  
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،  
 در بیست که زندگان و مردگان  
 با به پای هم ، میرقصند .  
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید  
 بهم در شده اند .  
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

\*  
 سایه هارنگ تیره میگردند  
 سایه ها لیک بخود میگردند  
 من ،  
 به سوی تو می آیم  
 رفته دیوار  
 خفته دیوار .  
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .





# چهره‌ها

## شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریوکارگردانی فلم را محترم موسی راد ملش و پای نقش برگرده را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفت:

(( این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد ملش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمایل رو آوردید؟ (( من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمایل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

# نقش‌ها



# صبور در سقوط

مصاحبه تمیینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت‌های هنری اش می‌گوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم‌های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش‌ها را دوست دارم.



ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می‌شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

س - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورس‌های متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم‌های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربهٔ مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه‌ها روبرو گردیده‌ام. س - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش‌های ما پاسخ‌های ارایه نمایند. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

س - آیا برنامهٔ اطفال آغاز کارتان درآید؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

س - فعالیت‌هایتان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه‌های دربی راد یو در درام هارود استان‌های دنباله دار نقش‌های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه‌های تلویزیون به

# انیسه وهاب پروگرام امروز

مصاحبه - حمیته





# مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -  
عشق ابراز نظر مینماید .

\* آیا عشق کور است ؟  
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیارم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتر به نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری استم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .  
\* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

\* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم . . . .

و میخواهم که باوی باشم .  
\* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .  
\* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

\* بهترین خاطره شاعرانه است چیست ؟

- افسون کردن من .  
\* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .  
\* باکی میخواهی ببینی ؟

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

\* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د تخمیر داده ام .

\* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست ارامیده . . . . من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

\* نامه عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- عزیز ترین کس من . . .  
\* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .  
\* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .  
\* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در - ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش بدرمیابند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روسی در نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

## آنها نفس آنها

# ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیر نی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظہم جسور است و فلم به گونه سپاه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .





# ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :  
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی  
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .



وحشتناك ياد كرد . گویی تا -  
بوس تر سناك آن باز در دست  
نقش بسته است و با جدیت  
از خود دفاع میكرد .  
بدترین چیزی بود كه در  
زنده گئی يك انسان میتوانست  
اتفاق بیفتد . با وجود آن  
و آزار و آزریم این بود كه  
به زنده گئی عادی خود ادامه  
دهم .



### پروین بابی:

## من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال  
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی  
كه در "نهیستون" با او -  
زنده گئی میكردم . تمویل كرده  
است و من به مثابه به يك هنر -  
پیشه هندی زنده گئی دور از  
سر و صدا را پیش برده ام . اما  
باید هر شش ماه بعد سفری -  
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات  
متحده امریكا برایم ویزه بی داده  
بود كه میباید در هر شش ماه يك  
بار تجدید موشد . بنابراین در  
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به  
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .  
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل  
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -  
ولسان فرانسه بی را آموخت  
در همین جا بود كه ورزش هفتاد  
پوند افزایش یافت و حالتسی را  
به خود گرفت كه ما اکنون او را  
میبینم . پروین به اروپا نه تنها  
سفری كرد و در میان کشورهای  
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز  
سری زد .



جاوید برادر زاده خود یکجمله  
زنده گئی میکند . پروین با هایش  
رایگی بالای دیگر انداخته -  
نشست . خودش قسمه خود  
را آغاز كرد .

در حالی كه بر کهایسی از  
زنده گئی گذشته خود را میشمرد  
به این مسأله اشاره كرد كه  
از حاضر فلم "ارت" كشور را  
ترك نموده است او اعانه كرد  
كه "مبیشات" انسان  
خوبست . اگرچه فلم یاد شده  
را ندیده ام . ولی باور دارم  
كه بالای او از طرف یکی از -  
همكارانم كه قدرتمند است  
فشار وارد كرده تا فلم  
"ارت" را بسازد .  
در حقیقت مصاحبه در نوار -  
های شركت ثبت كرده شد و  
در نیمه های شب پروین  
پیوسته از رابطه انریبا این مرد  
قدرتمند هم در زنده گئی  
شخصی و هم در زنده گئی رسمی  
حرف میزد . رویدادهایی كه  
با تا سف برای همیشه او را  
داغدار ساخت .  
با دشواریهای زیاد مصاحبه  
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

# درس سال ۱۹۸۴ پروین بابی رابطه جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میکند . وقتی  
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -  
نم میوزید . ولی پاسخسی را  
نشندم . بی طاقت شدم و باز  
زنگه را فشار دادم .  
زن چاقسی با موی مجسمه  
پتلون چین و پیراهن افتاده  
در واژه را به رویم كشید . لبهای  
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس  
بر لب داشت . از هم دور شده  
بود و با آداب تمام برایم گفت :  
"باکی كار دارید ؟"  
همین صدای پروین بابی بود ،  
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه  
داخل خانه خود رهنمای كرد .  
در جریان حرفهایی كه با هم  
تبادل كرده ایم دانستم كه بسا

پروین هنوز هم برایم همان  
دختر كی بود كه بالای پرده  
دیده بودم . كسی كه من در  
موردش فكر میكردم . ولی كسی به  
حرفهایم باور خواهد كرد . همین  
كه شنیدم پروین بابی . به  
خانه خود آمده نخستین واكش  
من این بود كه به آن باور نكردم  
پس از پشانی كه در مورد برایم  
دست داده و حواسم را جمع  
كرده . سوار عراد بی شدم تا او  
را حتماً باید ملاقات كنم . در  
حالی كه احساساتی بود بالای  
در یور اصرار میكردم كه هر چه  
زود تر مرابه "كالومال استوت -  
جهو" برساند . جایی كه  
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI  
ترجمه آسمای

# زنگشت

سه در این مدت چرا از نظر  
ها غایب بود ؟ "سوق دادم .  
پروین پاسخ داد :  
"در مبیش خود را نا امن  
حس كردم . از این رو در سال  
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .  
پروین افزود كه :  
در میدان سوایی به من اتهام  
انتقال مواد مخدره را زدند .  
او بار دیگر از رویداد های

امروز او دوباره به هندو -  
ستان برگشته است . زیرا  
ویزه او دیگر به پایان رسیده  
و هم از زنده گئی كردن با پول  
فرض خسته شده است .  
پروین اکنون پلان كرده كه بسا  
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش  
جمع كرده بود . زنده گئی كند .  
همچنان او ادعا میکند كه دیگر  
اقتضای فلم هراس ندارد و -  
امكانات آمدن خود را به دنهائی  
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید  
كه در این جا ماموریتی را كه  
شش سال پیش احساس میكردم  
نا تمام مانده به سر خواهم  
رساند .

# پروین بابی!





نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آفاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.





# والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

(( سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید )) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟  
(( دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید ))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .  
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، (( چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟ ))  
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : (( نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است )) -  
گرچه نوشتن ممکست کار سختی نیست ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .  
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

# به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد که تا شش ماهه است ، بنویسد .  
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکست صادر نداشتند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا



# در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر علیهم بر دم ملت مبارز نبرده، پای علیهم جنگی با آنها است. در او توپای، تمام کمال جنگی است و آزادی عبادات و مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است و هر کس بخواهد از این آزادی استفاده کند، حق است و هر کس بخواهد از این آزادی استفاده نکند، حق است و هر کس بخواهد از این آزادی استفاده کند، حق است و هر کس بخواهد از این آزادی استفاده نکند، حق است.

صبح (ع) نیز با ما لکنت خصوص مال و ثروت اسرار مخالفت کرده است، بدین مذ هب گریه اند.

او توپای توپاس مور، نمونه است از آن چه که اسمسور و آورا ((سوسپالیم مسیحی)) مینامند یعنی یک دموکراسی اجتماعی که برزنده کی مسیح بنیاد شده باشد. چنان که ((برنا رند - شاور)) نیز یاد آور شده، این نوع حکومت تا هنوز بر سرکار نیامده است: ((ماسوسپالیم بدون مسیحیت و مسیحیت بدون سوسپالیم داریم. ولی در هیچ نقطه بی این دو با هم جمع نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار کتاب او توپای، ماکیاول کتاب ((شهریار)) را منتشر کرده بود مردم (مور) را تحسین و تمجید کردند ولی پادشاه ماکیاول را ((شهریار)) ترجمه داد. زیرا برای حکومت جا برانه او آن کتاب سودمند تر بود و زمانی نگذشت که انگلستان را سلاب قتل و جنایت و پند ادگری و حرص و واز فرا گرفت.

میباشد تا وقتی که عرضه و تقاضا تعادل پیدا کنند. همیشه که زمام امور کشور را در اختیار دارد، برگزیده مردم مانند نقطه بدین سبب سرسرا کرده اند که افراد خردمند در سیاست و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح جو بوده اند. اعالی او توپای از این لحاظ که به جمع مال، حرص و ولع ندارند، به جنگ وجدال رغبتی چندان نشان نمیدهند. در مناسبات خود با کشورهای بیگانه نیز همین روش را دارند. مردم او توپای هرگز اقدام به جنگ با ملت دیگری به جنگ با آنها دست بزنند، به جای انهمزام جوانان که سخت به زنده گسی علاقه مندند، د او طلیان مزبور

وظایف دینی را با جاغلیلی های انسانی در هم آمیخته اند. (مور) نمیتوانست بین خدا و طلاهی چگونه رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا - هدی روحانیان ما جیب های مسی سیکتر و قلب های صاف تر داشته باشند.)) در او توپای مور همه مردم چه زن چه مرد - به طور مساویانه روزانه شش ساعت کار می کنند - اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش میگذرانند. شش ساعت کار روزانه کانهست، فقط به شرطی که همه کار کنند و کسی بی کار نباشد. اوقات افراد برای تهیه لوازم لوکس و تفریحی نرودند ان به هدر نرود. اگر ما محتاج مردم پیش از حد لازم تهیه شود کسی شغل خود را از دست نخواهد داد، بل به جای آن ساعات کارشان را نقلی

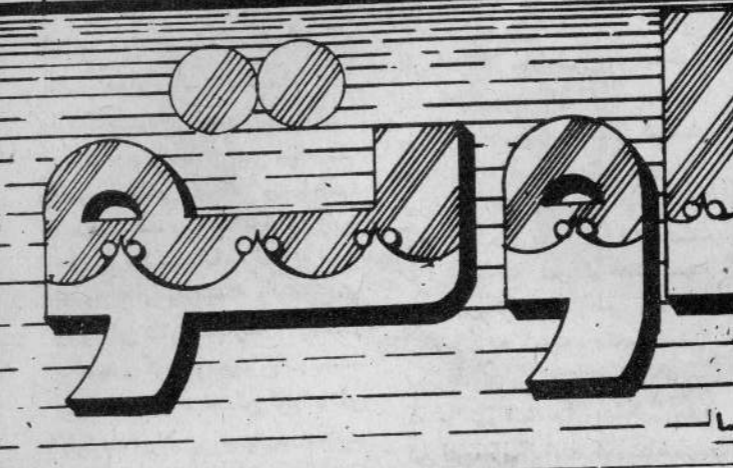
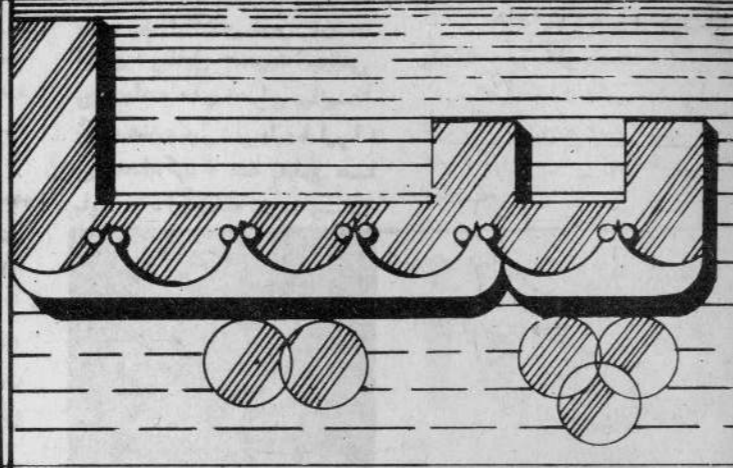
کسب کرده بودند، سر جنگ و ستیز داشت و از آنها متنفر بود. زیرا معتقد بود که این گروه دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان غلبه کرده و در ۱۵۱۸ به رشت در ایران رسید. او توپای، جزیره بیست خیالی که در آن جا هر کاری به خاطر نفع صحت صورت میگردد. این داستان، به آن صورت کمال ایده آلی نه تنها برای انگلستان آن روز، بل حتی برای دنیای کنونی، الهام بخش نیست. مور با طرح داستان به صورت یک مکتوب با یک ملاح رنگ حقیقت به این میزند و خواننده گانش خبر میدهد که این ملاح بر حسب تصادف به جزیره پسی میرسد، پنج سال در آن زنده میماند، سپس به انگلستان بر میگردد تا خبر خوش وجود یک کشور کامل را به گوش موطنا نشن بوساند.

برای این که داستان را کاملاً واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی از رسم معمول در این شهر خیالی را رد برخی را تأیید میکند. سراسر این داستان چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش درآمده که جمعی از خوانندگان آن را واقعی میپندارند. شاید هم بیشتر بدین جهت که آرزو در او توپای مور چنین کشوری حقیقت داشته باشد. زیرا او توپای از جهات بسیاری، تمثیری از خواب هایشان بود. در این شهر خیالی بر حسب اظهار (مور)، توانگران فقیران را نمیپندند، فقرت و انزجار وجود ندارد، ظلم و ستم دیده نمیشود، از فقر و غرور بی حد که ((ام القسام)) نامیده، اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روز اند، در واقع همان مسلك اشتراکی اوان مسیحیت است. یعنی داشتن روحیه و اعتقاد دینی در بصره و رشدن از نعمت های الهی به طور مساوی. (مور) کاتولیک متعصبی بود و همین تعصب، باعث شهادت او شد. در این تصویر بهشتی، که بر روی زمین نقش بسته، بر طبق آن چه در او توپای آمده، چهل



به وکیل دعوی و حبس و زندان نیست. در باید بین رایج در او توپای ((مور)) با زبانی صمیم سخن میگوید. انتظار این است که کشیشان ((بسیار منز و مقدس باشند، بدین جهت تعدادشان بسیار اندک خواهد بود.)) (مور) در تمام عمر خود در این امر اصرار میورزد که تعداد کشیشان در انگلستان تا آن جا که ممکن است (کاهش) و از رهت من (اشخاص) باشد. تصویری که (مور) در او توپای از حد اعلای پارسی و پر بهیز کاری شان میدهد، چیزی غیر از تجلی آرزوی قلبی او برای تنفیذ پرستشگاه های کشورش نبود. مور، روحانیون حقیقی، آن شبانانی را که از نبره کردن سخنش به وسیله گرفتند ان بر همیز

و چهار شهر وجود دارد که همگی با طرح های همانند، به منظور تا به من آسایش کافی برای مصوم نباشده است. وسعت خیابان های پیکان است و ساختمان خانه ها ناظر به یکدیگر از همه خانه ها یک در به خیابان باز میشود و در دیگری باغ، هر کس به قدر کفایت توانگراست که نیاز مندی های خود را مرتفع سازد و بدین لحاظ توهم سرعت به حد اقل کاهش یافته است. خانه ها به کسی تعلق ندارد، بل از طرف دولت به اجاره واگذار شده است. مستاجری در هر روز سال منازل را عوض میکنند تا از هر روز احساس مالکیت انحصاری در اشخاص جلوگیری شود. در او توپای از استعمار ظلم و جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ اثری یافت نمیشود. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هوید آید که به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره ربه غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بگه ها میدویدند و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدر رضا روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت ربه شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این روید غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و مهربانی ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتی که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاتنن از موضوع، فوراً خلسل نفر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهانخانه شاه انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکسل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از کتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر - زمانی که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط فقط از شدت گرمای زیاد رنج - میبردیم.

در ناصله زمانی که تنمان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپونو) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا صدها فوتوگراف مطبوعاتی بندیرا بی شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کمد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جایگه ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کنند، در رم کلید واگونی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودیم، به نسوری فرستادیم. نگه داری موتر سپردیم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ما در هتل (اکسکلوزوا) اقامه کردیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روزی جاده های تهران بیانه، تکاند هنده بر سر و علیها ایراد و پهنهاد کرد که همه بهلوی ها باید به دارآبخه شزند و همه

جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه ربه آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه ربه زمین برتاب کرده، از منتضاهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. باشنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموالهایم را بر باد شده پاینتیم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما بایست یک سلسله

محدودیم. ما را بیداریم تنها چونکه من بیل چندانی ندارم، شاید همینقدر بیل باشد که فارسی با آن خریداری نمایم) پرسیدیم: - کجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

و اطمینان بود که آن چه در باره (ثروت انسانیت) میگفتند، نهایت بیالغه آرز بود. ثروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. باوصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده گسی شاهانه بنسند نبود. خواهران برادران شاه معاش نیز میگرفتند. در ایران فقط شاه از دولت حقوق میگرفت که سالانه به سه ملیون مارک بالغ میشد. شهنشاه مخارج و مصارف دربار و بیول سالانه خانواده اش را از آن میبرد. داخت. از این رو او از بیول در نهایت نموده، فقط مقدار کمی را میتوانست پس انداز کند.

بیماری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السعم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را بیه کثیر اعمال شان میبرساند. شاه میگفت: (من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند.)

وادارشوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بیل داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجاه تا هشتاد ملیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهد، اسرارش را سری نگه دار. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کاری نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی ربه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (در منزل به هر طرفی که بنگری، لوازم زیاد وجود دارد که اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چی میگوئی که آنرا بفروشم بیل نقد بسازم؟)

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چی مقدار بیل میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک بیل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتز جوان اشیای تیرس نزدیک میزد که و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر)

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چی مقدار بیل میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک بیل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنسی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت: (هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکا پی را از تهران فرامیخواند.)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکه که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرك پوش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویی نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و مراسم میکردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خداینگهد او شاه!) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریحان رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی



سخن میگویم ترجمه میرحسام الدین برومند



زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - لري، او د الله د کبله چسپ د افغانستان پر شتمنه خاوره پير مډ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړاو بهرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مډ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې پير پېژدان درلودل د لاسر لمانځني پالمې پرستي اېټن دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېټين نېسي نېنای زموږ د هېواد پير بېلابېلو پيرخوانو په مانگرې ډول د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پير معبد دي چې ډير کلونه پخواني (پوسينو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتو څخه جوړ شوي و چې هرې کوتې يې مخالفه ودرلوده او دا د پوي لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته بيه آزادانه ډول تگ او راتگ وکړي. د دغو کوتو په هره يوه کې د سلېت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هيکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پوي ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتو کې په تيزينو څوکيو بخاي پرمخاي شوي وي.

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو په وسيله وپراخول شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکيو يونو بخاي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتو څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او ټوټې شوي يې لاس ته راغلي. پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د مانگرې ښکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پير مانگرې مجسمه ده يو مرمري هيکل د پوي مانگرې ښکلا لرونکې ده. ستاود وار وخواووت يې دوه کوچنۍ چلې هيکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په مانگرې ښکلا لرونکې درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم د گادي لپاره ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچنۍ هيکلونه چې د معبد مويا د کرل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بلې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوه کستور او بلې ((بولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((بولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وروډ ورکيد و په فم فمجن شو خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای ښکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحہ

از ياد وروستېدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان ميدهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشين من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم!

"عده" يې ميگویند: درد همال اخير شعار گرایي و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگه جلوه های گوناگون فرهنگه شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

- عده يې نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگه عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

# شاعر یک روز...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگه علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگه در هر دو سو و راه داشته که بسهار اندک و ناچيز بوده هتاکيد - ميکنم، بسيار اندک! اما اين مساله نهيستواند فرهنگه را منخ کند، زيرا فرهنگه راهش را - بيوده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده ه هرگز نهيستواند از سفر باز دارند.

"نظر شما در مورد شعرا های غربت چیست؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

- من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش هروي را. لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند ه برای شعر غربت آيينه يي شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق ه شخصتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

- بيشتر نيز اشاره کردم ه در همه بلی ها ه نه و در همه نه ها بلی! خود را داشته ام. با وجود يکه چند سال با يك انديشه يي که درباره ان به نوي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. هميشه خودم ه خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگسی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام ه به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

"در هاله" چی احساسات و حالات ه شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

- وقتی تنها باشم ه وقتی تنها يي را لمس کنم ه وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشاید وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم ه شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

"ميخواهم بيشتر بدانم که به سورت کل ه در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان ه - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحت کودک ه بهتر خواهد بود - همان گونه که در مصاحبه ام شاملو

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميبانند که از من هستند ه بگير مادرشان دوران من. اين کودکان از من و با من هستند ه اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهربی و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در يخ و درد وا - ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديگری بنشينيد؟ مساله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما ه هر چند - عده يي اين مساله را حل شده ميبندارند. مبهذا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر سپيد را نميديرند. آنان موجوديت - عناصر رېتم و تخیل ه فضای رېتمیکی و آهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزانه" قلمدا -

د ميکنند. شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ه بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" ه "شعر اسرير" ه "شعر سپيد" و "شعر منشور" را به زودی بپذيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند ه من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساله است که شعر "بی وزن" را نميپذيريم ه تا هيچگاه ه اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد ه با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما ه شعر بی وزن بسرايد ه حتماً وزن برای بيان سخنش تنگی کرده ه آنان از با زوری پری شعر بی وزن مي سرايند اما جوانان از خامسی و بی بری!

"و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يي روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

- همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کفو شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه هفتم سال روان مسؤوليت مجله يي برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نشراتی آن ه مجله نشریه يي باشد برای کودکان و نوجوانان که بيشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت ه نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعس نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مشها از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام ه يار زنده و صحبت باقی.



و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند (( همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

\*\*\*

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :  
( خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش )  
و مقصود از (( آب خضر )) البته (( آب حیات )) است .  
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل به کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوین

# خوبی و بدی

## رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار (( سبزی ))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید (( بی رنگی )) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : (( در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپرتسان

# دریور

## ساله

بانانته با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً با شنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صوبانته و مهر -



سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا (( آدم های خوب )) و تمیز در ملبوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

\*\*\*

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن (د یوسیرتان و شیطان صفات) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در یورپی های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

\*\*\*

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس ( Lotus ) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

\*\*\*

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح (( روسیاه )) ، (( سیاه کاری )) ، (( روزگار سیاه )) و (( به خاک سپاره )) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این (( کلمه )) را هم داریم که میگویند : (( بسا لای سیاهی رنگی نیست )) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشابه و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و با اقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

# رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند (( آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند )) ولی در حقیقت آنها (( به هم )) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دگرگانی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

\*\*\*

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمتش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگ شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰)

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غرضی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) سال عمرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد . خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا شکر سواد داشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .



# خوزراک د ژوند دپاره ژوند خوزراک دپاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننني واقعیته خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهېدل له دې اړخه ضروردي چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لري هغه ورځ خوا-ږه او غذا د ملگرو ملتو مرکزې او اساسي پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتینې امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپېته فیصد وگړي په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریان دي او یا هم په پوره اندازې خواږه نه ورسوزې هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو-رو خوږونه سر ټکوي ه او بی شمېره ناروغي یې د دوی په برخه کې دي ه په شوروی اتحاد د کي نن ورځ ۲۵% د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰% په لوېدیځ آلمان کې ۴۰% وگړي د چاغنت په منگولو کې پېژني دي ه  
چاغنت څه وخت پیل کېږي؟  
چاغنت هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰% اړه دي زیات پورته لاندې ه چاغنت څلور مرحلې لري : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزي ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزي ه درېم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شي ه او څلورمه مرحله یې هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)-هم ورواړي ه  
یعنی یو سړی په خپله خوږه د دوی مرحلې سره پنجمه نړیولې شي ؟  
هو ! داسې هم شوی دي ه کپې داسې ناروغان چې د پوره چاغنته د حرکت او گرځېدو - لوېدلی و ه وروسته له طبیسي

کتنو او معالجي یې روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دي ه داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چاغنت تسر په پوره وخته خپرنشي ؟  
رېمتیا ه ه خوپه دي باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکله چاغنت د نوروگې او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شي د چاغنت سبب گرځي ؟  
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دي چې ارگانېزم ته د نوبتي - خوږو رسېدو وگړيال کېږي ه اوله دې پرته د ژوندی ارگانېزم - فعالیت نا شونی دي ه دغه سیکنال چې اشتها یې نوموي فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یې په دې لامل دي : ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړیو پوټیکي کي دخوږم مرکز ځای په ځای دي ه چې دغه مرکز مختلفو انگېزو په وجه تحرېکېږي : په وینه کې د گلوکوز راتهپېده او -



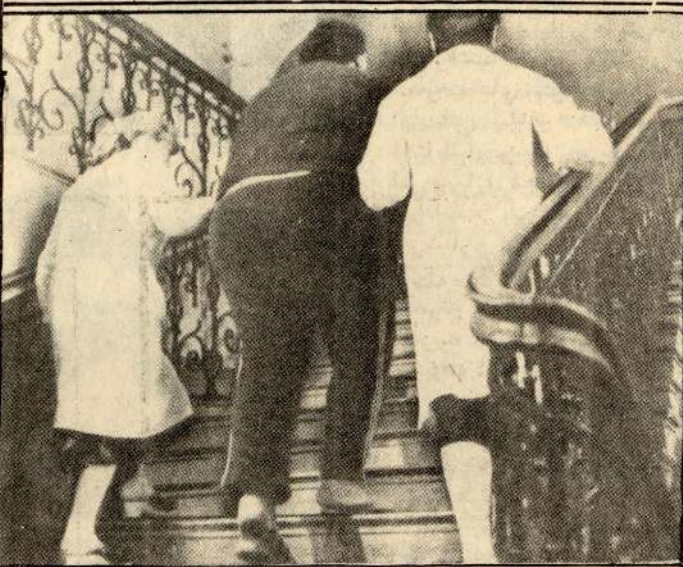
تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال  
کیده او نوری بی، بملگی دی.  
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز  
زیات تحریک شی و په هماغه  
اندازه د انسان اشتها هم  
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان  
داوړده تکامل زېږنده ده هغه  
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د  
چی او لوړی اشتها پر ایلم خپل  
پخوانی بیو لوړیکی تفکر له لاسه  
ورکړی دی و او پردی بر سهره  
هغه د انسان دروشتیا د ښه  
گر محمدلی ده د اخلکه هغه  
په ځنځو کسانو کی د بها بها خوړی -  
نی احساس راو لاړوی و او په  
دی توگه په وجود باندی د -  
هغه د ایتها نه زیات خواړه -  
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی د خپل  
چاغبت مخه ونیسی و لو مری  
پلا باید خپله اشتها تر پیری  
اندازی مړه او راوتته کړی و هر  
ورځ باید په آینه کی د ځان  
ننداره وکړی تله باید ولسری  
او په پرله پس توگه باید ځان  
وتلی و او په دی توگه باید  
خپل چاغبت تر ځان رسلا ندی  
ونسی.

خو په هر صورت کی باید  
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول  
شی و ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم  
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړوڅیږی -  
داری ورکوی و بلکی نوری ښه کی  
هم لری و موږ یو لوت د غسی  
یو حالت آشنادی هکله چی  
له پیری مودی وروسته په خپلو  
ورځنځو خوړو کی د کوس غذا  
د نشتوالی احساس کوو او په  
ناپیره توگه د هغه خوړو ته  
تحریک او هڅول کېږو و او هغه  
باید په هر تان چی وی تر لاسه  
کړو داله دی امله ده و چی  
په نو موږی غذا کی داسی پت  
عناصر چی د نورو خوړو اجزای  
تری بی برخی دی هشته دی  
او زموږ وجود د هغی کموالی  
احساسوی و د محسو سید و نکو  
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا  
سهگنال موږ "انتخابی اشتها"

# لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیربنده



او تریم کړی چی دغه توانه  
برخمن هم دی و خود دی کار  
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده  
چی دا خوړو د ښه دنده ده و  
له خوړو سره یو ځای موږ گټور  
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه نه  
تول اونه هم تعمیراتی مواد دی  
بلکه هغه بیو لوړیکی مواد دی -  
چی حیاتی عملیه کنترول او  
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته  
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته  
کږی و پخپله د ارگانیزم له خوا  
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -  
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه  
خمبر مایه نشی کولی هغوی  
فعالیت ترسره کړی و او همدا  
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی  
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو  
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -  
دریسه دنده ده و

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه  
انتر ټکی زهره په خپل بدن کی  
د رګ او ویټنو؟  
مناسب او گټور خوراک دوی -  
پر نسبو ته لری : اعتدال و -  
تنوع او رژیم  
انسان تر کومه وخته پوری کولی  
شی د لوړی احساس ونه کړی؟  
ځکه ځنی وخته سړی ټوله وړو  
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای  
کی هم لوړه پری نه کالېږی و  
رشتیا ده و ځنی کسان کولی  
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته  
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره  
د خپلی اشتها احساس ورونیسی  
خود دی مودی نهنیات دغه کا  
ناشنی دی و او دا هرڅه  
پوری ټاکلی پولی تابع دی و

لوړغی افسانه ده : وایي -  
رومان دوه وختی تغذی دتیا -  
هی کدی ته و وټول وهل و وروسته  
له هغی چی یو وختی خوړی  
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -  
زور تصور او غبتلی هغوی  
کله چی حاکم هول و خپل  
خواړه بی بمرته دوه ټایه کول  
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو  
د خوړلو مشوره ورکوی و  
نه یوازې هم دوه ځنځی و و و  
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که  
د کو چنانو د دغو حجرو اندازه  
له ټاکلی اندازی لوړی شی  
د هغی سره مبارزه د پیر گران  
کار دی و  
مهربانی وکړی او ووا یاسی  
انسان ولی خوړو ته اړ دی؟  
د خوړو لوړی دنده په  
انتر ټکی باندی د ارگانیزم سها -  
لول دی او د اهره هغه دنده  
هم ده و ځکه حتی د خوب په  
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه  
فعالیت کوی و په هره اندازه چی  
د انسان د کار او فعالیت سطحه  
لوړه شی و په هماغه اندول بی  
خوړو ته هم ایتها پورته شی و  
د ژوندانه د فعالیت په پروسه  
کی د حجری او دوی د داخلی  
عناصر په پرله پس توگه زېږی  
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی  
سه اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو  
داسی هم پېښی و د ویکه  
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی  
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو ه  
نه وی و او یو دوی ځنی په  
چاغبت او پیس سوپ اخته  
کږی و  
آیا چاغبت مراثی رېښه هم  
لرلی شی؟  
هو د څر بو کسانو زیاته برخه  
زموږ د څښنو له مخی په خوړو کی  
لازمه هوشیار تها له ځانه نه  
نیسی و دوی له پالی گڼ  
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله  
په له بی هم په کوچنیوالی کی  
د اندازی او حده د زیاتو غذا -  
جذبوی و دلو یانو دغی پسن  
پوست د حجر و اندازه هکله  
چی دوی په مړه کیده خواړه -  
خوړی و لوړی د دلو یانو  
له پاره د وړو په نسبت دغه کار





## رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید (( ک. کارل ستاد )) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

(( ک. کانیا )) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



## مسابقات جهانی های اخیر

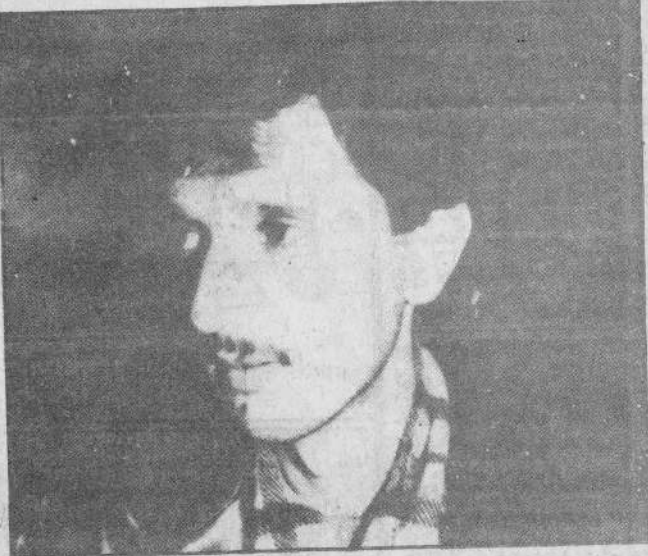
مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بولینگ برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه ( شتینس ) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم ( همایون محتاط ) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ماکه (( نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟ )) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد یگر برهنگت و ههای گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



# شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام ( جاتو - رانگا ) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال ( ۱۸۸۶ ) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر ( نیوا - ورلین ) میان ( زاگورتوت ) از چکوسلواکیا ( و لهلم شتینس ) از

(( بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

# گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا ( از اتحاد شوروی ) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریمان آنان حاصل گردیده است.

بیستمین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز





# گولیت فوتبالست بر آوازه

دوستداران ورزش فوتبال -  
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-  
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان  
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان  
 جام ملت های اروپای سال  
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال  
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-  
 یست که این فوتبالست اکنون  
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰  
 ایتالیا را دارد که چندی پیش  
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون  
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی  
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب  
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-  
 نجار ست رمانیاریا شکست داد  
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای  
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که  
 گولیت درین مسابقه با وجود  
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات  
 در ناحیه پا برداشته بود  
 با به تمرین شدن در گول درین  
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد.  
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال  
 درین اواخر مصاحبه با رابا  
 گولیت در بار تباطه این مسابقه  
 به نشر رسانیده که اینک نشرده  
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم.  
 - آیا واقعا شما جراحت  
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز  
 خواهید شد ؟  
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه  
 بازی بود که من مشاهده نمودم  
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-  
 میدان مسابقه از جانب همبازی  
 هام پیاده میگردد و حرفه  
 تقریباً در اثر حلات و فشار  
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا  
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان  
 باور پیدا کردم.  
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه  
 صفر بود و توی راکه شما ضربه  
 زده بودید، بابر خورد به تهرک  
 هودی گول استوانیجاست دوباره  
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی  
 شما نگردد ؟  
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم  
 که این فرصت استثنایی بود، ولی  
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه  
 چنین بازی خوب، ما قادریم  
 دریافت و دستگیری به فرصت های  
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود.  
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب  
 در گول راکه به تمرینات پیدا  
 دارید ؟

خلاف تصور همگان استثنای  
 خود را برای بازی درین مسابقه  
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم  
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم  
 ولی ...  
 - در جریان مسابقه فاینل  
 در کدام لحظه بازی احساس

در لپس و هلاقه مندی داشتم  
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته  
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت  
 قلب بازی نموده ام.  
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما  
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟  
 - چرا نه، امکان دارد زیرامن

پس چی طور توانستید  
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟  
 - تأیید من ناراحتی  
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم  
 احساس مینمودم و تحت فشار  
 فوق العاده قرار داشتم، ولی  
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین  
 فرانسه بی ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰  
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند  
 یکی از ورزشکاران پیروزی  
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه  
 شاد باش گفته و این در حالیکه  
 برادر موصوف در مسابقه چهار  
 جوانان به ارتفاع ۱۰ متر و ۷۰ سانت  
 متر با نوزده برش نمود. به همین  
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان  
 معرفی گردید.

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد  
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه  
 بی جهان و المپیک بار دیگر  
 به ارتفاع ۱۰ سانتیمتر  
 آن هم در همان زمین سرشته در-  
 برابر تاناسیان همجور کودکی را  
 نخستین بار در تاریخ این نوع  
 مسورت نام نمود.  
 ورزشکاران امریکایی در این  
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰ متر  
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ برش

## قهرمان ممتاز جهان









یدم نگار خود را میبندد  
گرد خانه  
میکرد اکت بونم بساناز  
ظفلکاده  
ارسالی محمد تمیم تشار

# تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش  
ساله مثل خیلی از همسن و  
سالهایش ، علاقتند تلویزیون  
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را  
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .  
لذتی مادرش نسبت سرماخوردگی  
به بسترا افتاده بود پدر هوسی  
توسط تلفون از اداره احوال  
مادر هوسی را گرفت .  
- مادر ت چطور است ؟  
- هوسی جان نگاه کن به مادر  
انداخت وگفت :  
- تصویرش خوبست ولی صدایش  
از کار افتاده !  
بلفیسی هوسکی



## خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن  
یکی از دوستانم که یکی از مسووران  
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .  
بعد از اخذ تکت داخل صحن  
باغ وحش شدم بدون این که  
به تماشای حیوانات مشغول شوم  
یکراست به سوی دفتر دستم  
روان شدم و وارد دفترش شدم .  
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از  
احوالپرسی نشستیم و چای  
مینوشیدیم که دروازه دفتر  
تک تک شد ، دیدم که دختری  
باموهای کوتاه ، قد متوسط که  
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد  
دفتر شد سلام داد و عرض کرد :  
بالای میز گذاشت . دستم آن  
عرضه را خوانده ، دفعتاً عصبانی  
شده و عرضه را باره باره کرد  
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،  
آن دختر که کمی واریخطام شده  
بود باعجله از دفتر برآمد .  
در همین لحظه دستم بسمت  
عصبانیت گفت : احق هاخیال  
کدن اینچه فروشگاه حیوانات  
است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم  
چرا اینقدر فامغال میکنی  
چرا گفت : او بیادرد این  
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام  
پرروز هم سه دختر برای خریدن  
چوچه شادی عرضه داد و بودند  
و نه پرروز هم دوسر جوان برای  
خریدن مار عرضه کرده بودند

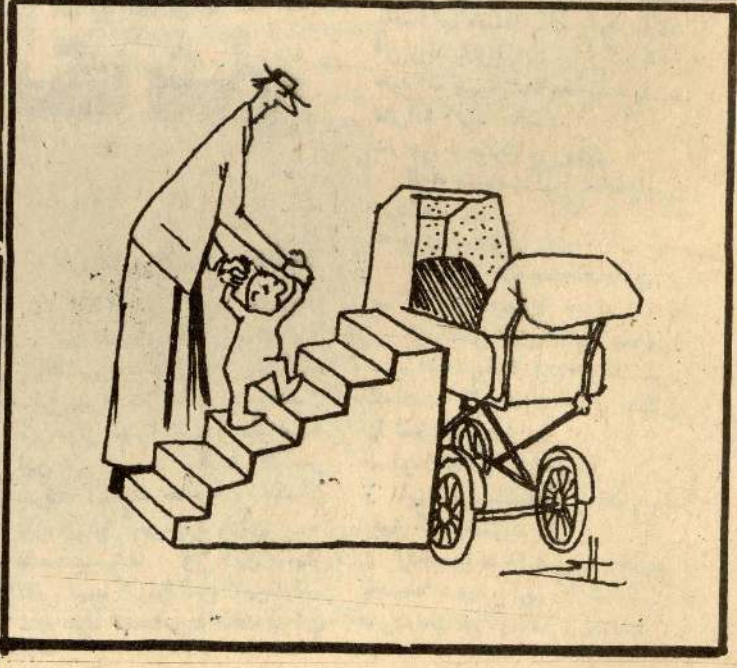
در حالیکه اینکار هیچ امکان  
ندارد . خوب لحظه بعد از  
دستم خداحافظی گرفته روانه  
خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب  
آدمهای بیدامیشود ، مابچه چاره  
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد  
های خود برآمده نمی توانیم اما  
آنها میخواهند چوچه شادی  
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای  
کاررسمی به پوهنتون رفته بودم  
ناگهان همان دختر را دیدم  
حس کجکاو ای ام مرا وادارساخت  
تا بروم و علت این اقدام آن دختر  
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما  
همان دختری استید که برای  
خریدن چوچه شادی  
به باغ وحش مراجعه کرده بودید  
بابسیار افتخارگفت بلی خودم  
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر  
میخواستید آن چوچه شادی را  
خریداری کنید . بابسیار قهسر  
گفت به توجی من که میخواستم  
حتماً به این رازی بیوم بازگفتم  
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم  
وقتی این سخن را شنید توگویی  
لاشکهای دهنش کش شده  
باشد ، خنده ای مغرورانه ای  
کرده گفت :  
حالا برایت میگویم (( بخاطریکه  
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه  
دارد و آن را در خانه خود نگه  
داری میکند ))

## سه مرحله

علما از دواج رادرسه مرحله  
تشریح کرده اند :  
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند  
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند  
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش  
میکند .  
سعیید خصوسش

ارسالی  
مرد به من  
گفتن  
دوسه  
بسیار  
اولی - چوچه شادی  
خوشین زرقش ؟  
بسیار شاد است که کمال  
گفتن زنی های زیاد  
بسیار خوش است

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس





# نامه‌ها

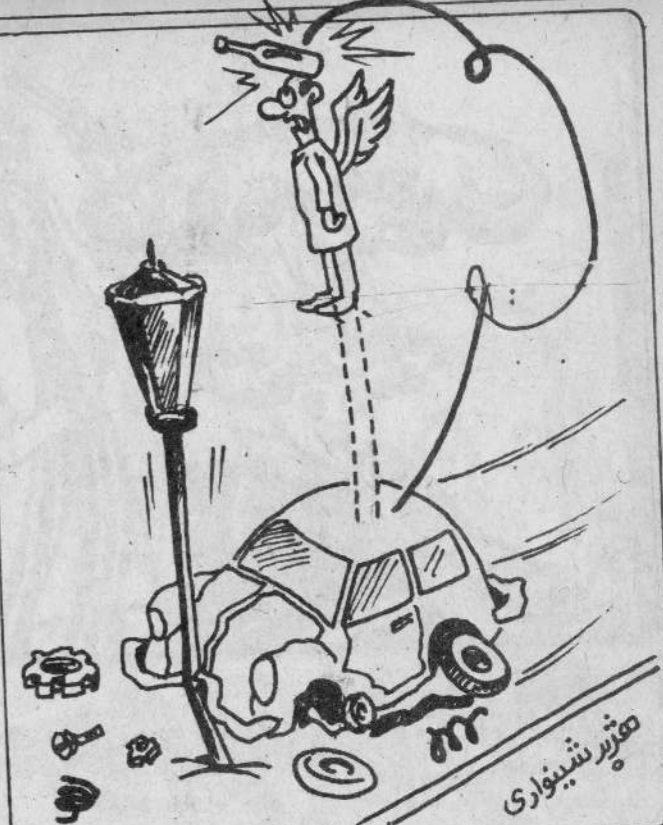
## ضرب المثل

### های

## دنیایدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره  
صد خانه  
- کراچی را صد برك سرویس ملی  
بی رایك برك  
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان  
است  
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه  
فروش آن پنهان است  
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود  
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج  
نمیشود  
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ  
نشینی سیاه شوی  
- اگر در سرویس بالا شوی از دست  
کیمه بر تبا شوی  
نوشته: خلیل الله فقیری



مقبره نشینواری

# مربای

# مرچ

پسرجوان، عزیز من با این بوسه  
همه چیز را به تو گفتم  
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر  
بگو، درست نفهمیدم  
همین آرزوی من

## گفتگوی بوسه



خیاط: حالا شما این يك «راچه» را بپوشید و بیوشین بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.

## در باره يك شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن  
این که هیچگاه نخواهد توانست  
واقعاً صاحب داشته خود باشد  
آن رابه يك رفیق دوران کودکی  
خود که کز بود و تصادف به دید  
لش آمده بود بخشید  
- چی دخترهای زیبایی!  
که از دریافت این تحفه عالی  
در شگفت بود  
- کدام دخترها  
- ناپیناهم متعجب شده بود  
- این دخترها!  
که با گفتن این حرف، تحفه را  
در دست دوست ناپینای خود  
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال  
را لمس کرد  
- او، بلسی، دخترها  
- ناپینا زهر لب فر فر کرد و تحفه رابه  
رفیق کر خود سپرد  
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه  
مجمعه سه دختر بود، که دست  
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید  
گانم جان مگردد و هر دم امید  
دیدار دو باره ات در قلب و  
خم جوانه میزند  
سز سیزم!  
با وجود یک به اساس راپور  
های منابع خبری اطراف و  
اکناف منزلت مودانم شوق و  
علاقه به (مصاحبه) نداری  
ولی باور کن دلم بسیار میخوا  
هست نزدت بیایم و مصاحبه  
با تو انجام دهم و ترا منحه  
یگانه موجود نیکو عالی و خوش  
اخلاق و حتی قهرمان یاد  
کرده همراه با عکس زیبایی  
در صفحه اول نشریه به عشر  
پرسانم متعجب مکن عز سیزم  
آخر در بعضی از نشریه های  
ما از این دست مطالب کم  
نیست و میشود صرف با شننا  
خت شخصی از گاه (البته  
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:  
باور کن که دوریت چندان  
خواب را از چشمانم بروده است  
که حتی با دیدن برنامه های  
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم  
غالب نمیشود  
عز سیزم!  
هیچگاهی تشویش را بمخود  
راه مدی و میندار که فردا من  
به خاطر انتخاب بیت زیبای  
چون تو، تحت تاه شیر حرف  
های (نقدانه) و (تقریظانه)  
گورنه، فامیل و مردم و دو  
ستان واقارب خود رفته و از  
تو کتاره میگویم زیرا من چندان  
گوشه های خود را از شنیدن  
انتقاد و چشمان خود را از  
خواندن مطالب انتقادی و  
انتباهی بسته ام که حتی شار  
والی و مو سه می را که در  
این زمینه ملقب به دریافت  
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل  
آمده است هم نمیتواند  
بامن همسری کند  
نفسم!  
راستی يك چیز را فراموش  
کردم و آن این است که گسپ  
بین خود ما باشد و من آن قدر  
دوست و آشنا در مطبوعات  
کشور دارم که هر مطلب و هر  
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم  
باشد با عنوان درشت به  
چاپ رسیده و حق الزحمه  
درجه اول را نصیب میشود  
لذا یقین داشته باش که در  
آینده نه چندان دور افزون  
بر شهرت و صاحب خانه  
شخصی و موتر نیز می شوم  
در پایان یک بار دیگر  
خواهش میکنم عشقم را قبول کن  
و گرنه از (خبرهای تارخوار)  
و پایه بهانی چیز نهم های  
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به  
حوادث که از سبب هجران تو  
بالایم به وجود می آید و وقتاً  
فوقتاً ترا در جریان گذاشته  
آرامت نخواهم ماند  
با احترام  
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتو بزرگ هنسری  
بی ببرد و بد پینترتیب کاملاً صاحب  
داشته خود شود به آن دنیا  
بپرد  
خوششان کم نهم او این اثر  
عالی هنری رابه يك انتیک فروش  
که دست کسی از آن ها نداشته  
فروختند. انتیک فروش این اثر  
گوانیها را در کارسایر بازچمه  
در عقب و پشترین دکان خود قرار  
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا  
از عقب شیشه و پشترین دید و  
دیدن بی با این تا ترکه هرگز  
نخواهد توانست به آن دست  
یابد بدان چشم دوخت  
کمی بعد از رفتن پسرک در  
دکان حرفی رخ داد که همه چیز  
واز جمله مجسمه سه دختر رق  
صه رانا بود ساخت  
همان شب طفلک مجسمه سه  
رقاصه را در خواب دید. آنها  
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته  
خود باشد و آن رابه يك انتیک  
که تصادفاً نزدش مهمان آمده  
بود، تحفه داد  
- این عالیترین ترکیب سه  
هنر است  
- دانشمند باهیجان حرف  
میزد:  
- آیا میداندید که این راهزنده  
بزرگی آفریده و به يك شاه دست  
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود  
- دانشمند ترکیب عالی هنرها  
را به خانه خود برد. او در اتاق  
کار خود بار، بار، مجسمه ها را  
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را  
تماشا مینمود و رابطه میان اند  
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه  
میکرد  
- و اما دیری نگذشت و دانشمند  
چشم از دنیا پوشید و با خود  
این احساس تلخ را که هرگز  
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح  
ساخت:  
- موسیقی رقص  
صاحب تازه مجسمه ها  
توضیح داد:  
- بلسی!  
کریا تا اثر حرف خود را دنبال  
کرد:  
- فهمیدم، اما بیشتر  
نمیدانستم که چنین چیزی هم  
وجود داشته است  
و کر، سه رقاصه رابه رفیق  
خود تحفه داد  
صاحب جدید مجسمه آن رابه  
خانه برد  
- موسیقی آهنگ ورزش یاد در  
نیستان رابه خاطر می آورد که  
خود بدید می آمد و نباید پند  
میشد. مرد مانند جادو شده ها  
همان هنگی شکل، موسیقی و رقص  
را تماشا میکرد. و اما دیری نگذ  
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط  
واضح و زیبایی صورت انگیزی  
داشت. این اثر عالی از عاج فیل  
تراشیده شده بود و از وجود  
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به  
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب  
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی  
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار  
دادن دکه مجسمه به رقص آمد  
و اما زمان زیادی نگذشت که  
کریی برد هرگز نخواهد  
توانست این زیبایی را به گورنه  
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا  
شته خود باشد. کر مجسمه  
سه رقاصه رابه يك دست خود  
که به دیدنش آمده بود، تحفه  
داد  
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!  
مردی که تحفه را دریافت  
کرده بود، این حرف را با اشاره  
به مجسمه سه رقاصه گفت  
- چی؟





همه واکل کاتبه پاشونه

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ  
علی محمد ان په کوچونې سفر وکړې چې  
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه  
فالمغالی گاوندې سره په جنجال  
کې پاتې شې .  
چې د ادې اوس د دغه خاد ر له  
خلفې څخه د لیدلو خوښوود تعبیر  
لله بزد (( مشت نمونه خروار ))  
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :  
که تېرته په خوب کې څوک  
طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې  
د ادې چې ضروره خواینې وگره  
سپینه راشې .  
توبینه :

که چېرته مامور یا کارگر فوینه  
په خوب وینې ، نو بیا دې په  
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له  
هغه څخه دلور امر (( غوزه گوته ))  
پدې اکرې اوکه نو په خوب کې  
لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او  
په تمیناتو کې به له کاتبې څخه  
سرکاتبې ته لور نه شې .

د ادې :  
د خوب په دې وختونو کې  
تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک  
هم په وینه او هم په خوب کې  
د ادې په فکر او ذکر کې دې .  
د دې ډول خوښوود لیدل سو په  
وخت کې دې خوب لیدونکې سهار  
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله  
کې روانو پادند او پوه خپل خوب  
وینې .  
ختې :  
په خوب کې د ختو لیدل ښه  
شگون نه لري . پاداجې ضرور

د خوبونو تعبیر  
الغیب عبدالله

له هغې وړېسې چې په رسمې  
دفترونو کې د اشتهر خانوود روزې -  
وتړل شوي او د فرسې ماکول کارکو-  
ونکوته وچ او نغډ وړکول کېږي ، نو  
اشتهر یاشې صیید د ښجاره هتسې  
ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود  
خوښوود تعبیر خاد زوږ ولې دې .  
\* \* \*

الوتل :  
که چېرته الوتل عمودې یا مخ  
پورته وي ، نو بې له شک په  
هغه میاشت کې د ښارنرخونه  
د لاسکې له مدار څخه روښې . او  
که افقې یاد لاسکې په سره سوار  
الوتل وي ، نو د مغازو چرگسې  
به له مغازو څخه تور بازار ته -  
والسوزې .

او په :  
وړوسته له خواینو انتظار  
څخه چې په تېلو تانکې کې سو  
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي  
خو دغه تیل به له نیما یې څخه  
زیاتې اوبه وي .

و پوره :  
د کال په پای کې دغه ډول  
خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې  
په وینې . بلکه چې د راتلونکې  
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره  
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه  
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړنۍ کان  
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان  
رواحقې بولې ، د تگواند او کارانی  
په کلونو کې شامل شوي دي .  
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو  
کې دغلی دانی د کښود او دغذ -  
ایې مواد وله نشتوالی سره لاس  
اوگړېوان دي . د کارانی او جیدو  
د جزگاتو په ترمین سره فوارې چې  
د کانکښې کوږو لومړنۍ موادو ته  
مسان ورسوي . په کانکښې کوږو  
کې موزگان نه شي کولای چې د  
کوږو ډول بوالونه سوړې کړي . نو  
مجبور دي چې د جید واکتواند و  
د تیلونو او ختینونو او پورې لومړو -  
کاتو په وسیله د کانکښې کوږو  
د کرکې او د کرکې پانود برنډوله  
لاري مسانونه خپل هدف ته  
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو  
د اتحادیې ویندوي زمونږ شلښه  
اوله هرچا سره لاس اوگړېوان  
څېړنې د پورې پوښتنې په ترڅ  
کې وینل :

په دې راوروسته وختونو کې  
اکثریت تلکونه د مکرو پانواد ښار  
د کانکښې کوږو لومړنۍ وونکو  
اغتسې دي .  
خو د اجې کوږو موزگانو د کارانی  
او تگواند په کلکې کې وړزې دوره  
پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې  
پوهم په دفترونو کې نه دي -  
نچوله شوي .



پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه مسانان اونیمچه  
مسانان راوښې ، نو تیل حواس یې  
په فلم کې د کارانی او پوکس په  
صحنو کې وي . او د دې وپوره  
شته چې سړي د فلسې بد ماشانو  
خولدي د بېنکې په خپرو والو زې او  
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل  
په دې نه دي ښه چې د مغازو -  
مالونه تور بازار ته وښې او سړي  
یې په لیدلو باندې جگر څړون  
کېږي .

پخوانیو بهیل چې : (( د ملک  
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه  
تهیزه )) . بلکه چې ملک مسد -  
ستی کم بېگار درباندي حواله  
کوي او خراو کچر د شاله خوا  
لغت اچوي .  
خو اوسنې وایې چې : (( د  
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او  
د دولتې مغازو ترڅنګ مه تهیزه ))  
بلکه چې کله سینما پاد ویدو لښه

توپیر په خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او  
بدې خور ترملع توپیره دې کې  
دې چې جیب وهونکې په کیسه  
گونه ، اوبدي خوږه خلوت او  
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه  
وهې .  
د لیدلو اکثرانوا وهر اخیل ترملع  
توپیره دې کې دې چې ډاکټر  
په پیمود سړي ساه اخلې او  
عزراخیل وړ پادغه کار ترسره کوي .  
واده او فاتحې ته د لیدلو تلوونکو  
ښهو ترملع توپیره دې کې دې





مماشري نه وي اخست د قصاب  
د دکان ترڅخه له تيريزي، بېرته  
چې د فونسي په ليد لويه د زړه -  
نا روغي ورته بېد اشي .

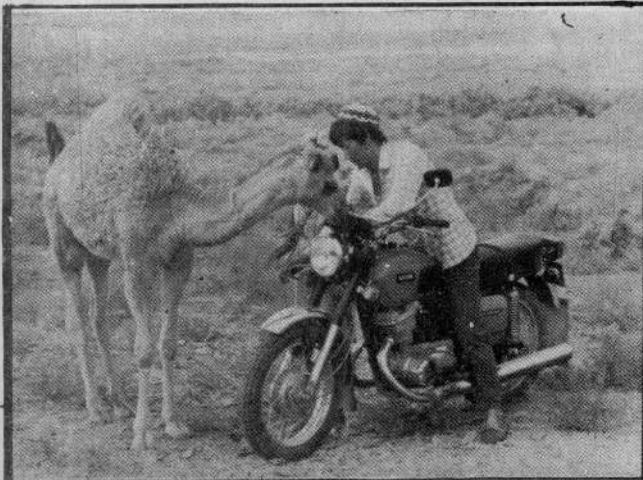
د کورځاوند :  
هغه څوک چې په کرايي کورکي  
ناست وي او په خوب کي د کور -  
ځاوند روغی ، نو تعبیر یې د ادي  
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو  
اوپه بل کرايي کورسي د سرگرداني  
جلجال ورته بېد اګزي . د خوب  
په هغه وخت کي دغه ډول تعبیر  
لري، چې په کرايي کني بالدي د -  
څو مياشتو کرا په پاتي وي .  
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :  
که چيرته سري د مياشت په پا ي  
کي خوب روغی ، نو تعبیر یې  
د ادي چې ضرور په دې ورځه ولسه  
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي  
او که د مياشتي په پيل کي یې  
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلي  
ميرمنې په فرمايشونو پسي دي د  
ملدو وهلوله باره پسي غور ي کړي .  
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچري  
لیدل له دوه حالتونوڅالي نه  
دي . لومړي داچې د سروسي  
په گټه گونه کي جیب وهونکي ورته  
سترگي په لاره دي ، او که دا نه  
وي نوله نيگران سره په ((مخکي او  
وروسته تيره)) باندې ضرور  
له گريوانه نیسي .

## سپک او دروند

وايي چې کوم وخت يې له چا  
څخه وپوښتل چې :  
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که  
لسمنه مالچ . هغه يې له  
مخده په خواب کي ورته ويلي  
ورچس :  
- لسمنه تيگه .  
خواوس همافه د زړه تيگه له  
مالچو هم سپکه شوي ده . او  
که چاته پکي شک ښکاري ، نو  
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه  
پا وي او چارکي دي وگوري چې له  
تيگوجير شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شيطا -  
نان واوسو اوڅوک مود انساناوپه  
خپل لاس ترسره شويو گناهونو  
تړون نه کړي .

په ډير عجيز  
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا  
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي  
ليک کيسه ورته خپور کړي . له  
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله  
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي  
برقاره ، اچوي هيله کووچي دغه  
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان  
چې اوس په حقه سره دانسان  
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته  
د تسليم سرتتوي نور بايد بد نام  
نه شي او دانسانانو گناهونو  
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -  
انسانانوله لاسه په امن کي نه يو .  
ناروا او ناپره کارونه په خپله تر  
سره کوي او نيم زمون بد دي . موز  
د اسي ډير شواهد لروچي کله له  
فله څخه پوښتنه شوي چې ولي دي  
فلا وکړه . نو هغه وايي چس :  
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر  
چې اير ه اوقتم په کند وانوکي نشه  
ايستلي دي . نو بيا يې ملاشي زمون  
په قاره ، راچولي ده . همد اشان  
نور په سلگونوار قام او شواهد  
هم شته چې مسوليت او گناه يې  
زخه په بته او آد رسراليزي .  
خوموز سرله همدې شپي د دي  
ډول کارونو مسوليت په قاره نه  
اخلسو .

## راغلايکي

له هغې ورځې چې په ښارونو  
کي له هډوکوڅخه د فوم واېستلو،  
په اير وکي د سپيې مېده تيگيد  
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامو  
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکي  
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو  
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او  
زړنگو متخصصين راوتوکيدل ، نو  
موز شيطانانوته نور په ښارکي  
د اوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله  
ډيري مودي راهيسې مود انسا -  
نانوله نظره ليري په دغه خوشي  
اوخلوت بهايان کي سکونت فور .

## کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښعه لوست  
سرعي ، اوفاتمي ته تلونکي  
ښعه سپين تپکري په سرکوي .  
نور يوه سپنگارکي د وار په په  
تول برابري وي .  
- د دولتي او شخصي موټرو لوست  
تولخ توبه په دي کي دي چې  
د دولتي موټر لوست منفي  
اوشخصي د (هي) نښه لري .  
له دي پرته په شخصي  
استفاده کي د وار په په سو  
لاره مندي وهري .



# قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز  
بندی برداخت . وقت صدق  
به وسیله زره پوش هامحاصره شده  
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -  
اش به او پناه داد . اول صبح  
روز بعد صدق در یک اتاق سالون  
طعام انصران داخل شد و بیه  
باهای سعیدی افتاد ، در آن  
وقت تحول شدیدی در حال  
تشکل بود . وی درخفا برای  
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در  
ایران تلاش هایی بااستفاده  
از وجود ملا بجهانی مینمود  
تا برای ملت هر چی قویتر  
شاه را ناپسند و قابل وجاهت  
جلوه بدهد . شاه در انظار  
مردم کشورش مردی پیش از حد  
عوام پسند بود که این را خودش  
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار  
نشست تا به طور رسمی برگردد .  
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام  
شام در (( پینکوا )) مثلیکه  
چیز تازه ای به فکرش خطور  
نموده باشد ، گفت :  
( ( مسلماً بهتر است ، تنها  
همزمان با من پرواز نه کنی ،

میخواهم تو چند روز دیگر را در  
روم بمانی . هواخواهان و دو-  
ستان زیادی نزد ملت دارم .  
من همانسانیکه روزگار دشوار  
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،  
چرا در لحظات خوشی و ظفر  
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .  
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی  
بود . اکنون دیگر در تهران ،  
مادست بلند دارم . باوصف  
این من میتوانم زود تر شرایط را  
تغییر بدهم . انتظار تو تا آن دم  
خواهد بود که وضع سیاسی  
در ایران ، ثبات لازم خود را  
کسب بدارد .  
خواهشهای او زیاد به امر  
شبه بود . من در اشتباه بودم  
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم  
نقطه فقط به قلب های سنگین  
معلوف شد .  
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،  
عشرت و مادرم ، نزد آمدند  
و چند روز بعد آن من باسگم  
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .  
مارشال (( کاروگوسلا )) و زنش  
به سوی روم پرواز کرده بودند  
تا با مادر برگشت هم رکسپ  
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت  
من به تهران چیده شده بود .  
شاه و وزیر دربار مرا در میدان  
طهاره استقبال کردند . ازدست  
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم  
شدن های بیشتر در باربانان  
مردم در یافتم که موقف وحیثیت  
باثبات تر و مستحکمتری نسبت  
به دوران قبل از بحران دارم .  
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .  
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو  
دنیاال مینمودیم . جلسات  
هفته ها طول کشید تا آن که وی  
به اساس نیهله نهایی محکمه به  
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .  
از آن جا بیکه من اساساً مخالف  
جزای مرگ برای صدق بودم ،  
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :  
بقوه در صفحه ( ۸۶ )

# آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟  
- کشور خودم زیبا ترین کشور  
هاست .  
\* در پرواز های تان دنیهای  
ابرها و کوه ها را چی گونه  
یافته اید ؟  
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا  
هستند ، اما نمیتوان آن را با  
زیبایی های زمین مقایسه کرد .  
\* در جریان پرواز ، گاهی  
به حادثات فضایی هم برخورد  
اید ؟  
- بلی ، در پروازی که جانب  
فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی  
طیاره که اکسیجن عادی فضا  
را جمع و داخل طیاره مینماید  
خراب شده و جریان هوای -  
بمرون با طیاره قطع گردید . همه  
دست و پاچه شده بودند اما  
در آن حالت ما باید مقاومت  
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم  
من هم آن چنانکه وظیفه ام -  
ایجاب مینمود - مسافری را  
مصروف ساخته و نمیکذاشتم  
از حادثه آگاه شوند ، گاهی  
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم  
با دیگری ، برای بعضی ها  
چای و شربت تعارف میکردم ،  
احساس مینمودم که اعضای خا-  
نواده ام به خطری روبه رواند  
نگاه های معصومانه اطفال  
و مادران هر لحظه مرا با  
جرات تر میساخت تا نه تنها  
روحیه خود را به بل روحیه  
دیگران را نیز آرامش بخشم .  
طیاره آهسته آهسته در اثر  
مهارت پیلوت به خط رنوی -  
میدان پایین شد . آن خاطره  
و یا حادثه هیچگاهی فراموش  
نمیشود چرا که توانسته بودم  
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .  
\* شریفه جان قسمیکه آگاهی  
دارم ، برای اعضای خانواده  
کارکنان آریانا تکت های -  
رایگان داده میشود ، امکنت  
در زمینه معلومات بد هید ؟  
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت  
شان در مسلک مهمانداری دو  
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر  
مادر ، همسر و فرزندان شان  
را توسط تکت رایگان به خارج  
از کشور بفرستند و هر قدر که  
از مدت خدمت شان زیاد تر  
بگذرد میتوانند با نظر داشت  
لا بحه اعضای فامیل شان را به  
خارج از کشور بفرستند .  
با ختم سخنان شریفه شهزوی  
و ابراز شکر از او راه ترمینل  
میدان هوایی را ، محلی را که  
ها مورد حمله را کت قرار  
است ، پیش گرفتیم . پس



# اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکا و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتی های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند امتیاز طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظارهای طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پروازهای آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نیز نخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین د و بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دوباره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

## امین ویدویوگست

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهمید و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیابان صحافلی سنک مرکزی





نویسنده: دکتر امین زمان

# فانم های جوان بخوانند

# عوارض غیر طبیعی بارداری

## نشان

## بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام اقدام خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده و بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و یا سردی سردی شدیدی و یا وادار به بندیدگی و یا دست ها و پاها بندیدگی و یا جگرهای ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده و بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و یا سردی سردی شدیدی و یا وادار به بندیدگی و یا دست ها و پاها بندیدگی و یا جگرهای ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلاست این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً گران است. هرگز نباید تصور کرد که این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران توصیه میشود که در پیکر صحت این حمل نتواند به آبر برد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

میباید. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی وادار و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باور. سایر مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران توصیه میشود که در پیکر صحت این حمل نتواند به آبر برد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

دست شدیدی مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. دردهای کمی از جنین ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

زوی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابیست عاد تعام را تغییر بد هیتم)).

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایادرتام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، تقریباً در تمام شان، چه متوسط باشد، شامل میلیونها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمانهای اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

ملا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش. وسواس واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد. که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژد وستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گافلگری) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در





نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا وسیله به خاطر سپردن بیجا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که تا پیش از آن بسموی فرهنگ کتبی رهنمون شده بود، بگریان ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی ضعیف و تنفین های شاعرانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادیبی ایشان رسید.

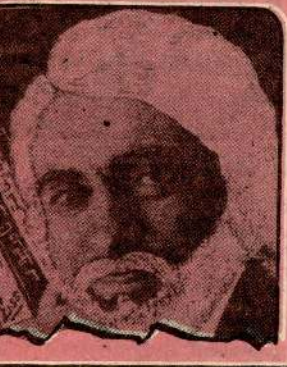
پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابداع این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه ((افسانه)) او که سرفصل



## دو کفه لفظ و...

بنگم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را رانده پشه های اوچاقز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلمت جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

آمده است که در پرتاب توابع آینه بندی (نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای این نایب سخن او، مسمارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید است شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاد و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مسمارهای رانیز که ((حرفان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر - حته است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مسمارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی واقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسموی قلمرو تجربه باز گردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً به زبانی ببرد.

فعلماً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین و شعور شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، اثری پدید

آنها سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتعارف قافیه) در پی تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، دوری درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی دراز تر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((ثوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

استخوش تغییر شده و در برخی از پیکر از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مسمارهای برای نقد سخن به کار توانیم برد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر، و با بخت بگم: پنج ساله اخیر، به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، بر کفه ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ وجه نباید پیشدیده تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر اوقرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیارهای ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بمبارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیارهای غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و دوری ناقدان آید، از دوری کونی من پس د قیقت باشد.

مفاهیم تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ وجه نباید پیشدیده تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر اوقرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیارهای ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بمبارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیارهای غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و دوری ناقدان آید، از دوری کونی من پس د قیقت باشد.

# مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاندان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمده گفت:

واه واه، بسیار عالی واقعا! حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هیله با او هم صدا شدند و در بر کناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس پس ررحه شدند و قدرت ایمتادان را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پاها یگر نهل مانند پل کوزانک می لرزید و دستها در سرفقیر شاه خان گرگ چسرخ می خورد.

رئیس به نکستی و سرروض خود دست کشید و در حالیکه از عصبانیت مسمار می لرزید گفت: مهمانان! بسایید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میاید.

# دخیلو و بشپرول

پاتیل (۸۰) مخ کی

انکشاف در کمر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بهوانچی د پرو ساد او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کړي وو. اوس د پو لولو و بیچلو و والی پو یو ته رسیده ل و د پو یو نوي بریادی بی تر لاسه کړي دي. د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

پشت د نیوتونی او زوئی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی. چی البته تراوسه پو یو لاهم به پوره پول د قناعت و نه بلل کړي.

بهوان لاهم به دي لته کسی دي چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کړي ترخو خپل گاولدیان به ژوره توگه و پو یو



بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیای بیخوابی  
والدین منان را برهم کوفت  
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری  
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند  
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق  
بود تلیفون را جواب گفت بعد  
از لحظه کوتا هتر از همیشه  
گوشی را گذاشت حالا باید  
شتاب کرد او باید بانزده  
دقیقه بعد به وده گاه مقابل  
فابریکه صابون سازی در بلجیخ  
همراه با بول حضور فراهم می آورد  
و آزادی بسر میبرد

بانزده دقیقه برای جنایت  
وقت زیاد پست و برای مقابست  
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش  
حیات منان ۳۰ ساله را داشت  
این بانزده دقیقه به همه شاملین  
قضیه ارزش خود را داشت برای  
منان اسیر برای بانده پتھا -  
برای بد رواد رمنان و برای خارندوی  
حجم همه از رواد راین بانزده  
دقیقه جمع شده بودند از روی اسیر  
آرزوی بانده آرزوی والدین اسیر  
و آرزوی خارندوی دقیقه هلی نبرد  
در ریاست حسب هدایت  
بانده بد رمنان باید نهاد رهنه  
تکسی به محل خاموش خلوت  
همراه با بول بیاید شفریکه باید  
بد رمنان در نظر می داشت این بود  
که برای کسیکه خود رانندگی کشی  
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت  
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رمنان را  
انتقال بد هدیه بد روری انسر  
خارندوی مخفی امامه حرکت است  
تکسی خلوت جاده ها را آرام  
میپاید در فاصله دورتر از  
تکسی موتور توی تایی باربری  
تربال دار راه ننگرهار را پیش  
گرفته و حاملین آن را در سورا  
چلند تن از چادری داران تشکیل  
میدهند  
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند  
آخرین بلاکهای بلج و شش منزله  
کار چپ جاده سرک رابسه  
دامن تهای واگد ارمیشود  
آن سو کارخانه ها و فابریکه ها  
دل جاده هموار سرد راه شرقی  
را به چشمهای حاملین نشان  
میدهند

بد رمنان نمیتوانست به عملیات  
اطمینان داشته باشد بستنه  
های بول سر بر سر نهاده آرام  
فردی بودند و رضای متروک بود  
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند  
سرک همچنان خالی و خلوت و -  
ترس آوریمینود به جز موتور تکسی  
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله  
بسیار دور تکسی راه میپوید و -  
معلم بود که روانه مسافرت  
استند دیگر هابری در جاده  
معلم نمیشد شاید هم کسان  
انتظار بیوزی و قلبه رامیکشیدند  
و هیچکس به فکر شکست نبود پس  
شاید برکت

تکسی به وده گاه نزد یک میشد  
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید  
جنایتکاران باز هم امتحان میکردند  
و شاید  
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون  
سازی برک گرفت بد رمنان همراه  
با بوسی از آن پیاده شد سرد  
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد  
بد رمنان گفت (نامه را آوردم)  
مرد ناشناس با شتاب بیواسون  
خود رانگاه کرد اوسرک را خالی  
یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوسی هم  
سفر بودند و هیچ باعث تشویش  
مرد نشدند ارباب اطمینان و ترس  
بوسی را گرفت این همزمان بود  
با همان موقعیکه موتور توی تاکه  
قدمی شان موقعیت گرفته بود -  
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

# ۱۵ دقیقه برای ...

به کینده بوسی اشاره اطمینان  
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع  
بود در فاصله های پاشان از هم  
مردان مسلح بانده بر سلطه کنترل  
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -  
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی  
ترس بول را تسلیم شد و میخواست  
به بد رمنان از آزاد ساختن منان  
در همین روز اطمینان بد هد که  
صدای فریاد ناآشنایی هردویا -  
پیش را بر زمین سرد چسباند و در  
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم  
عمر مثل های سلاح ها از زیر  
چادری ها بانده پتھا را نشانده  
گرفتند پلی مردان با استقامت  
خارندوی های وقت شناس که از نگاه  
راه قلبه بر بانده پتھا که نفوذ در  
محل معامله بانده از چادری -  
بود استفاده کرده بودند در  
همین تابه های با ارزش پس در

کاران دستگیر شدند و اما اینها  
وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی  
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا  
مسأله نجات منان و آن هم پیش  
از آن که سایر بانده پتھا به  
دادش برسند و حق عملیات  
خارندوی را از خوش بگردن مطرح  
بود خطر جدی تر فرار یگرافراز  
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین  
روز:

دستگیر شده گان باد شوری  
امازود معترف به دادن نشانی  
اسارتگاه منان شدند  
ساعت پنج صبح همین روز:  
بانده پتھا با شتاب خود راه

فرار کرده بود خود راننده با -  
سپان منان رسانده او را از وضعیت  
آگاه میسازد آن ها به تصویر  
این که خارندوی این جا راننده  
تحت کنترل دارد بادست و  
پاچه می فرار میکنند و اسیر رانجا  
میبانند

پنج و پانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر  
درده قابل گروه عملیاتی حوزه  
۲ سپرند و خود را در برابر تمرکز  
با قتل بزرگی سد شده میباید  
معراج محمد کسی ناراحت میشود  
او فکر میکند منان را ...  
شاید هم این جانباشد قتل را  
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن  
جا میکشند آن جا در یکی از  
اتاقها انسانی را با زنجیر از  
سقف از پا آویزان میکنند افسر  
پولیس صد امیزند منان توانستی؟  
و مرد همچنان خاموش است  
بادیدن افسر خارندوی از شا دی  
با همه جان به لب رسیده اش -  
فریاد میزند دکاند اران و اهل  
کسبه همیشه با آرمین جنای ماحه  
شان آشناستند منان زیاد رنجور  
شده خونش در نوک انگشتا نشی  
جمع شده اند رنگش کبود و جا -  
لش بر باد است او راننده به  
دست میآورند  
ساعت پنج و بیست دقیقه  
همین روز:  
بانده پتھا با شتاب خود راه

اسارتگاه میسازند و هد ف شان  
روشن است قتل منان اما  
ناوقت است  
صبح همین روز:  
در دفتر خارندوی حوزه دوم  
شور و هیجان است امروز پیش از  
آمدن صبح ابرات این ادا را  
کار را آغاز کرده اند پیش از  
آمدن صبح بوقیته های ابتدایی  
را به دست آورده اند اما این  
انجام کار هانست بیشتر یاد آور  
شدم که پایای ن یافتن خرابکاری  
مجرمان کار خارندوی و قضا تازه  
آغاز میشود بانده پتھا ی  
دستگیر شده تعانه میزند مجال  
را نباید از دست داد بانده  
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر  
کرد و پیش از آن باید تعقیب شود  
که اسیران دیگری در جنگ این ها  
استند یا خیر؟ و فشار سالم در  
جریان تحقیق کامشکل اما زود  
بانده پتھا را به اعتراض واداشت  
که:

ساعت یازده و نیم قومی:

رحم داد بصرک و واژده ساله  
بی که چهل روز را در خانه بتروک  
درده بوسی زندانی بود و باز  
از بدوش برای رها پیش از آنکه  
افغانی مطالبه کرده بود بایس از  
شدن درود بدن فرشته های  
نجاتش و باره خود را آزاد میباید  
فامیش که شاید تازه بول را  
تدارک دیده بود و باره فرزند

ساعت یازده و نیم قومی:

رحم داد بصرک و واژده ساله  
بی که چهل روز را در خانه بتروک  
درده بوسی زندانی بود و باز  
از بدوش برای رها پیش از آنکه  
افغانی مطالبه کرده بود بایس از  
شدن درود بدن فرشته های  
نجاتش و باره خود را آزاد میباید  
فامیش که شاید تازه بول را  
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در کار خود میباید  
روزهای بعد:  
به استقایی یک باند پتھا  
دیگران که دوازده نفر را تشکیل  
میدادند دستگیر شدند  
قسمتی از بیل معامله های جنای  
بتکارانه شان حصول شده و -  
قسمت اعظم دیتروک و بیهوشی  
لها شده است  
فامیلهای یک از این کاندستروها  
اطلاعات کرده خارندوی را در  
آن نگه داشته بودند شاید نام  
باشند و شاید هم بعد از این بسته  
دیگران چندین مشوره بد هاند  
هرسوزمین و هر جنگلی تازه  
دارد قانونی که خواهی نخواهی  
بوسه ها را میسوزند و زمین زنده گی استیاز  
و قیودی دارد و تطبیق میگردد -  
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را  
که در همه جهان به ناپایستگی  
اساسی قانون یاد میشود باری  
بوسانیم شاید قوی پیشتر سراز  
جانانان باشم و باری رساندن ما  
به خارندوی استادی کمک مسما  
خواهد بود هرگاه خارندوی را  
در روشنی حدیته قرار میدهند  
کمک میخوریم همین است کمک  
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر  
این همکاری مردم نماند خارند  
زدوی آماد قربانی باشند  
سرانجام رهنه جنایت از پیش  
برده شود

روزهای بعد:

به استقایی یک باند پتھا  
دیگران که دوازده نفر را تشکیل  
میدادند دستگیر شدند  
قسمتی از بیل معامله های جنای  
بتکارانه شان حصول شده و -  
قسمت اعظم دیتروک و بیهوشی  
لها شده است  
فامیلهای یک از این کاندستروها  
اطلاعات کرده خارندوی را در  
آن نگه داشته بودند شاید نام  
باشند و شاید هم بعد از این بسته  
دیگران چندین مشوره بد هاند  
هرسوزمین و هر جنگلی تازه  
دارد قانونی که خواهی نخواهی  
بوسه ها را میسوزند و زمین زنده گی استیاز  
و قیودی دارد و تطبیق میگردد -  
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را  
که در همه جهان به ناپایستگی  
اساسی قانون یاد میشود باری  
بوسانیم شاید قوی پیشتر سراز  
جانانان باشم و باری رساندن ما  
به خارندوی استادی کمک مسما  
خواهد بود هرگاه خارندوی را  
در روشنی حدیته قرار میدهند  
کمک میخوریم همین است کمک  
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر  
این همکاری مردم نماند خارند  
زدوی آماد قربانی باشند  
سرانجام رهنه جنایت از پیش  
برده شود

بقیه از صفحه (۱۷۸)

## گفتگوی کامیو

ایاد بیات فرانسه بر شما  
تا نیر داشته است  
راستش کمتر ازاد بیات  
انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات  
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات  
روسی که از ان آثار مان نویسان  
بزرگی چون داستایوسکی رابسه  
ترجمه کانسینوس اسفر و قتی  
هنوز بر بجه بودم خواندم  
اما در فرانسه همیشه با ایستی  
استاندال و فلوبر را در نظر  
داشتم و در میان نویسندگان  
جدید البرکامورا شخصیت  
شگفت انگیزی که دوست من بود  
امروزه اد بیات فرانسه خلیس  
بی رمق و بی حس و حال است من  
از آنچه که الن رب گری یسه  
کلود سیمون و مارگریت دوراس  
خلق می کنند خیلی خوش می آید  
من ذاتا دم خیر خواهی است

جوابی

ور شد خانه تک ریگی باخون  
فرهاد سرخ بود و فرهاد رامرگ  
به بازی گرفته بود و از آن روز -  
شکجه روانی مادر آغاز شد و  
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن  
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر  
نحیف بود که به شکل میشد رگی  
در آن پیدا کرد چره های راکت  
شکم او را شناخته و روده هایش را -  
قطع کرده بود او را از زنا رسای  
به گابل آورده بودند در شفاخانه  
صحت طفل ۸ بار عملیات شد  
۸ بار شکمش را باره کردند و ایسن  
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و  
معصوم او میگذرند اکنون مادر  
اورا به سر میبایست آورد تا اگر نام  
اوراد رست اطفالی که باید از -  
طرف انجمن (دهک و صلح) -  
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند  
۰۰۰ ماد روکوک هرد و -

منتظر اند و در رفتار منتظرین آخر -  
بن دقیقه ای که باید با سخ منفی  
و ایست بشلوندن باین صبری  
سپری میکنند

حلم بصرک ۱۰ ساله همراه  
با برادر مصروف بازی بود بیرون  
از خانه عقب هم میدویدند که باز -  
هم انگشتانی سوی ماشه رفت  
ماشه باخشونت فشرده شد  
انفجاری رخ داد مردم خیر خانه  
وحشت زده و هراسان به هراس  
دویدند معلم نیست چس  
تعداد انسانها در خون خود -  
غلتیدند و در حلق نیز با خون خودش  
سرخ شد استخوان بای چس  
اورا چره راکت شکستند اکنون  
با پای مجروح و کوتاه شده چهره  
اش چنان مینمایند که گویی هم  
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه  
او ریخته اند

بقیه از صفحه (۲۱)

## شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت  
ایلیلی هابعد از پنجمه سال  
توسط هرلوس بزرگ توسط  
رگسترش باشکوهی یافت آن  
شهر اورشلیم است که از آن  
در انجیل یاد شده و مراحل افغان  
سپحیت در آن صورت گرفته است  
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از -  
میلاد خطه فلسطین یکی  
از ولایات رم بود شهر راسر  
لشکری به نام قهتوس  
در جنگ و مقابله با یهودیان  
تعام کننده فتح نمود و عبادتگاه  
یاد شده را تخریب کرد مکعب

های سنگی بزرگه دیوار فرستی  
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده  
است جایی که یهودیان تا حال  
به عبادت میپردازند در جوار  
غریب دیواری که در وقت حضرت  
سلیمان اعمار گردیده تاکنون  
سالم بوده و دورا در شهر کهنه  
کشیده شده از اواسط قرن  
گذشته بدینسو نواحی شهری  
مدرنی ایجاد گردیده است  
مرحله اخیر حکمروایی ترکها  
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -  
پایان یافت زمانی بود که  
جریان قوی انتقال یهودیان از  
اروپا به فلسطین آغاز شد این  
جریان نخست عمدتاً انگیزه  
مذهبی داشت ولی بعداً  
جزئی از جنبش سیاسی صهیون  
نهیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه  
ملل متحد تصمیم به  
تقسیم فلسطین به یک دولت  
یهودی و دولت عربی را اعلام  
داشت در اورشلیم  
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت  
مینمودند از جمله اهالی  
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل  
میدادند که غالباً در قسمت  
غربی شهر سکونت داشتند  
در فاصله بین دو جنگ جهانی  
که فلسطین تحت قیمومیت  
انگلستان قرار داشت در سن  
گوشه اروپای کوچک ایجاد گردید  
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد  
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر  
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین  
بود که میبایست شهر خلعت  
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی  
پس از جنگ یهودی ها و عرب  
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این  
پلان نقش بر آب شد و شهر  
مقدس به میدان جنگ مبدل  
گردید دیوارهای شهر کهنه  
در فاصله بین دو روزه  
و دو روزه جفا به خط جبهه  
و بعد از آن به سرحدی که فقط  
نقطه برای مامورین ملل متحد  
و زوار قابل عبور و مرور است  
تبدیل شد  
به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ -  
اردوی اسرائیل قسمت شرقی  
شهر را تصرف میکند فقط  
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل  
قانون وحدت دوباره اورشلیم  
را تصویب میکند



بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل  
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-  
 سبه و د ک نوه بر سر وی  
 کلا سره موز د مورخه کوزشول  
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه  
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی  
 وم کینی خواته دکلامی تسمه  
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-  
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وی  
 شوی وی یلاری مخکی مورس  
 وروسته اوزه اوخوری وری کوز  
 شولو خوگامه چی ولار کوز  
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی  
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه  
 هلته ولار و هغه رادمخه شو  
 لوس ی م پلار رضی ورسره وکر  
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره  
 رضی وکر هماغسی کلوالی  
 زه تود رضی چی مایه نیاری  
 بوندکی هغ دغسی صمیمت او  
 تود والی نه ولیدلی دکلا د-  
 د رواجی په لور روان شولو  
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه  
 شو خو واری وکر او وروسته یی  
 مخ زیا د موریلو راز او  
 خنداکی ی ورته وویل :

خو بی ویری اوورینه اری دی  
 جان چمتو کری و او واده ته تللی  
 خو ما خوشیو رایساری کر ی زه  
 پاره م چی تاسوه اوس رارسیزی  
 اود اوخت موز دکلا په وره نوتو.  
 زما اوس بالکل رایه یاد شو چی  
 هماغه د دوسلو کالو مخکی کوتی  
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما  
 بنهغه زمون شی ته راقله  
 چی د واده لباره یی نوبی جامی  
 افروشی وی هنی په تیره بیجا  
 زما د مور اوخوری سره په اخله شتری  
 مشی وکر وری کوز کونک لسه  
 وره خفه یناپیری رانوته همد ا  
 چی زیاسترگی په هغی وینتسمی  
 لکه په خوب کی د موریلدی یسه  
 شان یی اختیاره پوریکان  
 وخرید د وده په توجری یسوه  
 زیاته اندازه هزاره ته کش کره  
 هنی د پاولوا وینتسمی په ک سور  
 گن کمپ افوستی ویه سر سو-  
 شین سالور وینتسمی یی د  
 سینیو زو تیک وهلی و نکیر او  
 بیژوان یی د هغی د نیاسیت  
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی  
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخسه  
 پول د هغی سره رضی وکر د ا  
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی  
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی  
 خوزموز تولگی د کوش خلو-  
 ینت تهنه خونی وی خونیسه  
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو  
 په وجود می یخی یخی خولی جاری  
 شوی خدای خبری رنگه په می  
 شه پول و خود یناپیری بنگلو او  
 جاد وگرو کله ماخه بل پول اثر  
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی  
 و م موز تول گز جایزه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل  
 همان ادا ره کریم خویه هماغه  
 لوسری نظر د یناپیری سترگی  
 زیانو ه اراده افکر تالاکر د-  
 هنی بنیاست د هر اوبایی او-  
 هندی فلم د هر وینی خفه زیات  
 و زه پور ویدم نه چی موزیا  
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه  
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته  
 دهر پاتی شی اود بر سکه یسه  
 بنگاره شم خود خدای فضل شو  
 چی چای رایو شواوایه چایو  
 امان مشغول کر خوزه نه د-  
 چای په خوند پوه شوم اونه یی  
 رنگ چی شین وک تور په کوبه  
 کی شور بگت وپولوخندل د مور  
 می هم مرکه توده وه او پلاریسی  
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما  
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا-  
 پیری سترگوسره فوته شوی د ا-

زه پرته له د بی چی د تالان یسه  
 مانا د ویره پوه شم سد سستی  
 ورته وویل : هو هنی راخسه  
 تالاکر  
 ماخهل توتته لاس پور زه می  
 مزبوته مزبوته توبکی وهلی لگسه  
 چی زه می فوینتل چی له گوگل  
 خفه وری مورس په توکو وویل :  
 - تالانگری (د ازیما د زوی خفه  
 دی ولی هر خه اخیستی د ا-  
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه  
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه  
 لهجه کی می مورته وویل :  
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل  
 هم  
 اود اوخت می لاس له تیر خفه  
 بیوته کر  
 دیوی خنده ایه اوبه وریا-  
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم  
 خان ماما لیر مخکی ماخسه پوینتی

په نیمه شپه کی د گیسو ناته د ولو  
 بانوخته بل پول منظره درلوده  
 د گیسو تیزه نیا په هره خیرا  
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما  
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی  
 وی د د فوگیسو دغه تیزه نیا هم  
 مانه لیده له سند زفار ولسدری  
 ویسی :  
 اوزری یی پانهسی  
 شالیلار وده د بادام  
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو  
 د خسه اوسازنده وته نودی ناست وی  
 سپین ز پیری اوشران پوخه لیری  
 په خیلوکی په خیروسره لگیاو او-  
 ساری هدا اسندری ویلی :  
 صورت دی گل زه یی  
 باقوان  
 د هنی شیب د سازانساننده و  
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکر  
 انگازی کولسی کله چی په هغه  
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول  
 سره یوهای ناست وو هغه  
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی  
 د یناپیری د ناز کوبار خفه بنگلی  
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه  
 وخت راپه خود شم چی د یناپیری  
 مور په همرایانه لهجه ماخسه  
 وپوینتسمی :  
 - بچو : شنگه یی خویه شوی  
 خویه نه وی ؟  
 ماد سنی شواب ورکر :  
 نه اید سنی می سترگی وپوینلی  
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته  
 باید خنگه چی د وده هدی  
 تللی وخروله شی په ورغ کس  
 یو لخل په پوه وارد خو وپوینتسمی  
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو  
 خو رلواو پندیلو په مانادی  
 د گهو پو اکثرانو خیرین بیس هغه  
 کسان چی له پوه او یا د واره  
 خورنی سره یی خان عادت کسری  
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد  
 پانکریک باندی اخته شوی دی او  
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب  
 کسان پیری تیر لوزیات اختسه  
 کپری  
 دلرغونی وصیت په هکله چسو  
 وایی : سهار یی پخپله وخرسره  
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا-  
 ینام ته یوازی د نینم راد پوله  
 خه نظر لری ؟ لکه په سهار کس  
 خواره زه ته شیه نه کپری او د  
 اشتها احساس په نسبتا تمسک  
 پاتگی کی وی  
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه  
 لک دی اود دی له پاره چی په  
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی  
 لازمه ده له منهای او دسهرت  
 دنوروزو لو نوسره خان عادت  
 کپه اشتها له جمسی خو خهدلی  
 سره مستقیم او کله ایکی لری  
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

# د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی  
 وپوینلی سترگوسو تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هنی یسه  
 بارخوگانومی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی  
 سترگی می پیری تری ویدی هنی  
 د سینی فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوخلی پری وخرخید او چی  
 زما یام کیده نوزو جرم م داسا  
 د هنی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسه له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پاره شم هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هنی هم چاپسی (۱) خبری  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هنی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تالانگه ده  
 زه می راسره نه و د تالان یسه  
 رایادید و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپیری درخسه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی  
 وپوینلی سترگوسو تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هنی یسه  
 بارخوگانومی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی  
 سترگی می پیری تری ویدی هنی  
 د سینی فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوخلی پری وخرخید او چی  
 زما یام کیده نوزو جرم م داسا  
 د هنی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسه له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پاره شم هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هنی هم چاپسی (۱) خبری  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هنی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تالانگه ده  
 زه می راسره نه و د تالان یسه  
 رایادید و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپیری درخسه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی  
 وپوینلی سترگوسو تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هنی یسه  
 بارخوگانومی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی  
 سترگی می پیری تری ویدی هنی  
 د سینی فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوخلی پری وخرخید او چی  
 زما یام کیده نوزو جرم م داسا  
 د هنی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسه له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پاره شم هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هنی هم چاپسی (۱) خبری  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هنی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تالانگه ده  
 زه می راسره نه و د تالان یسه  
 رایادید و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپیری درخسه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده  
 اوله بده مرکه بله چاره نه لرو  
 راروا او اوس ویل :  
 - بچی ته خوکه پوینل دره  
 حمله د ماما پوینتسمی د دی هم  
 را نغلی ترخو په زه دریم  
 مایل شواب و نه موند یواهی می  
 د ویره وویل :  
 - کریم خان ماما (د پوهنتون  
 له درس واسطه خفه له ونگاریم  
 اوکه د اوخت زما په زه وی اود  
 کلی رواج سره چی راتلا ی نوایه  
 د یناپیری سره هغوته بلنه ورکر  
 وی لکه چی هغی زیاد زه په  
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د  
 یناپیری مور راته وویل :  
 - بچو ! خه موده یی په موز  
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه  
 وویل :  
 کاشکی که مونه موبه لیمو او-  
 نظری می د یناپیری له نظر سره  
 فوته شو زما په دغی خبری بنا-  
 پیری موسکی فوندی شوه خو د  
 هنی شرایی سترگی راباندی  
 قابل شوی اوبال طرف ته وکتل  
 مایرته له اخله د هنی د بنگلو  
 سترگو لیر هکاسی وکر اود هنی  
 تصویرس ذهن کی ثبت کر :  
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو  
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری  
 کولی سری نری شولدی  
 خومره چی زمون د گه وخت نودی  
 کیده زمانه زه د زرا پیرده دغه  
 توله موده لکه د سترگو پورپ  
 نیوه شوه خفه مهال موزید -  
 هغی سره خدای پامانی وا  
 خیسته مایه پک زه وروستی  
 اخل یناپیری ته وکتل  
 له هغه راهیسی بیادادی-  
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمون  
 د اوزی ریختن بای ته ورسیدی  
 دغی سمستر ییل شو دغه دی  
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونه  
 دی هماغه دیکشنری دی و-  
 هماغه د لگرتی اوسند لیف جند و-  
 لونه خودغه پوهی هم زما په مغزو  
 کی کارنه کوی زه یواهی د بنا-  
 پیری دراهمه په تسمه م هره ورغ  
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه  
 کورته عم د رسید ورسره شاوخوا  
 نظراجم چی گوندی یناپیری یه  
 خپل لوظ وناکر یی سترگی  
 مو هغه راخسه خوار یی یواهی  
 د یناپیری د بدن پس لیتون کوی  
 اوس کی داوینو تیرینو شاتسه  
 راته بنگاری چی بنگلی یناپیری  
 د دغو تیرو فرشاته بند یوانه ده  
 په تیره بیان په یونکی درسونه  
 پوهیزم تیرینو پوهنتون راته د وند  
 یعنی دی د تش کوگل می لاس  
 زدم اوس نو په ریشتی احترام  
 گم چی :  
 هو هنی راخسه تالاکر هنی  
 تالانگری !







# شطرنج بیاموز

## چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی (( ترکیب ها )) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تیزوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار راه های نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل ( Zugzwang ) یا محطی چال، ( theme )، ( motif ) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست ( Forced Variation ) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم ( theme ) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیزوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت ( theme ) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات ( Mating Combination )

الف) مات خفقان آور ( Smothered Mate )

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپسند توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در ( b1 ) زهر در ( C4 ) اسب در ( g5 ) مهره های سیاه: شاه در ( h8 ) زهر در ( C8 ) رخ در ( F8 ) پیاده های سیاه: در ( h7 ) و ( g7 )

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که ( theme ) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیرد. توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

# قصه های

بقیه در صفحه ( ۲۶ ) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبندید آدرس : سرب چهل منتره فولادی بارک پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین آن هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چائن دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت



### چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استفاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان بازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

## اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به ایمن ترتیب فدرال زینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال زینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نس اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه کشف ذخایر طلای ویت واتر سواند کشف نشده است و جیولوجست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیادهای صنعتی  
یک بولد استرلینگ و در بدل  
۰۰۵ گرام طلا یک دالر  
سپرد اختصار  
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش





تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -  
معالجه (سواد هایا) و پنهان  
بردن به (پرانید هانا) هاین  
تعلیمات نیک یوگا .  
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون  
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-  
ناها به حد کافی مشهور است  
که مهمترین آن حالت نشسته  
نیلوفر مانند است . باری در  
این حالت یا هر کدام حالت  
دیگره تمرین کننده یوگا برای  
یک مدت معینی به تمرین آن  
مهیور دازد . اگرچه اجسرای  
بعضی از اساناهامکتست برای  
شخص تازه کار خیلی مشکل  
باشد ولی معمولاً تمرین  
متداوم شخص را قادر میسازد  
تا حالت یاد شده را برای یک  
مدت طولانی حفظ کند . -  
بعضی اوقات هافرادی که  
تمرینات پیشرفته را دنبال می  
کنند برای مدت طولانی تر  
از نیم ساعت در یک حالت باقی  
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز  
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -  
یا " محکم وست " باشد . -  
فلسفه یی که درین امر نهفته  
این است که یک بدن نسبت  
شده و دماغ آرام و صلح آمیز  
را با خود دارد چنان در  
نظر میگیریم که حالت تمرینی  
راحت و یکنواخت به تمرکز  
عمیق دماغی میانجامد .  
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا ما کنترل آگاهانه  
و شعوری پرانایا این انرژی  
دست نخورده و زنده گوست .  
پرانایا از منابع زیاد محیطی  
به ما میسرند مانند هوا و آب و  
نور خورشید و غذا . گرچه وافر  
ترین این منابع هواییست که  
ما تنفس میکنیم . از این دو -  
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی  
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا  
مانند اساناهای برای آرامش و  
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا  
انگیزه های وسیع در محیط  
واکنش نشان میدهد که در نتیجه  
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر  
میشود . پرانایا یا هارا و یا  
تجربید حواس قدیمست نخستین  
در راه دست یافتن کامل به  
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول  
آگاهانه در آورده شد دماغ  
آماده میگردد تا یک شی منفرد  
را تحت نظر بگیرد . این شی  
میتواند هر گونه باشد یعنی  
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از  
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی  
این پیروسه را به نام دهارانا  
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز  
تمرکز دوامدار حواس نیست .  
ولی با این هم باید در راه -  
تکمیل و به دست آوردن هنر  
تفکر و وقت و کوشش زیادی به  
خرج داده شود . یوگی ماهرو  
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-  
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه  
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :  
سادی عبارت است از سطح  
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر  
حواس تسلط کامل دارد . درین  
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن  
در یک حالت تفکر به طور کاملاً  
ثابت و بیحرکت باقی میمانند  
چون درین حالت دماغ به  
ماورای دنیای حواس فیزیکی  
میپرسد .  
آگاهی کامل معنوی ( حالت  
ما فوق شعور ) دست میدهد  
بدن و دماغ و روان با هماهنگی  
کامل در یک حالت خوشی و -  
سعادت جمعی با هم میآمیزد  
که به نام ( کایوالها ) یاد -  
میگردد .  
یوگا برای رسیدن به یک  
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم  
سیستم ذهنی و هم وسیله  
عملی شمرده میشود . یوگا  
اساس تیوریکسی دارد که سابقه  
آن به هزاران سال در کلتور  
گذشته هند میرسد . با وجود  
این و خود یوگا ذاتاً در  
تیوری نهفته نبوده بل به یک  
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه و یوگی ماهر  
یک داکتر دست به کار است  
نه فیلسوف و نه متخصص -  
الهیات یا سایکو لوژیست .  
علاقه میدان یوگا آن چه را که  
و حفظ میکنند در عمل پیساده  
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و  
تقویه کرکتر را تنها از طریق  
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی  
و دماغی که اساس عنعنه -  
یوگا شمرده میشود میتوان  
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای  
اجرای تمرینات بعدی یوگا -  
باز نمود و قواعد معینی را  
برای آن وضع کرد . تعلیمات  
یوگا با تمرینات اخلاقی و -  
معنوی ( یا ماها و نایماها ) که  
شکل عادت به خود میگیرد -  
آغاز مییابد . بعد با کنترول  
سیستماتیک حالت های تمرینی  
( اساناهای ) و تمرینات تنفسی  
( پرانایا ) به سطح فیزیو-  
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام  
پیروسه های عالی دماغی بسا  
تمرینات تمرکز ( براتیاهای را  
دارانایا دیانا سادی ) در  
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی  
شاگرد یوگا لزوماً به شکل  
میکانیکی آن از یک مرحله به  
مرحله دیگر به پیش نمیروند .  
در حالیکه عملاً تعقیب هشت  
مرحله یوگای برای هر کسی میسر  
است و ولی یک سلسله تعد -  
یلات مشخص را میتوان در عمل  
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا  
در میان افراد بر حسب نیاز -  
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر  
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -  
استود میتوانید بیشترینه به  
تمرینات دماغی بهر دانه  
و یا اگر بدن سالم و متوازن -  
هدف عمده تان است میتوانید  
به اجرای حالت های تمرینی  
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید  
چندین تقسیمات فرعی در داخل  
یوگا جنبه های مشخص تمام  
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به  
شکل بهتر در روشنی ساحه -  
های مشخص تمرکز شان مورد  
بحث قرار میگیرد . یوگا راهی به  
کنی و جنانا یوگا با روان -  
آدمی سروکار دارند . راجیا  
یوگا کاوش دماغی را به دوش  
دارد و یهاتایوگا بدن را در  
مخراق توجه خود قرار میدهد .  
هر کدام این ها راهگشای تقوی  
یت و تکامل خودی و رشد و انکشاف  
فردیست . البته این بخشها  
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا  
چار راههای یکدیگر شانرا به  
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور  
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده  
عمل یا وظیفه است . در کارما  
یوگا عمل انساندوستی  
برجسته تر است .  
کمک به دیگران مهمترین وظیفه  
در زنده گوست . تیم مرکزی  
کار به خاطر کار است بدون آن  
که علل و اسباب موجب بعدی  
یا کم اهمیت تر را در نظر -  
داشت . آزادی روحی را می  
توان تنها با اجرای وظیفه کسب  
کرد ، بدون آن که خود پسندی



# گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای  
و طور متحدانه به فعالیت آغازید  
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب  
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام  
باید به نوبه خود وظایف  
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه  
فاینل یورپی چشمگیر نمایان  
دیگری نیز در روز مسابقه به دست  
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف  
فداران تیم شما در دستیم بار -  
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -  
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا  
ایرا از شکران نامم زیرا آنها با حضور  
خوبش در دستیم به خاطر تشویق  
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را  
انجام دادند ، البته که آن ها  
بالای موفقیت عنوان کسب شده  
حساب و افتخار مینمایند و قابل  
یاد آورست که بدون آن ها  
ما میلان به این مقام و عنوان  
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال  
پار برای شما با ارزش و قابل ارج  
است یا افتخار قهرمانی اسال؟  
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ  
و پارسیتوی تقریبا همه عین احساس  
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت  
اسال با اسال گذشته درین نهفته  
است که من از یک آزمون و فصل  
دستواری با وجود جراحات  
ببیز روز مندا نه در آمده ام و در  
میدان بزرگ در گول به تمرینات  
که شادی فراوانی ناشد نم خواهد  
بود .

- در آینده آرزو مند است  
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟  
- آرزو مند تامونن به فتح  
(حام بین القاره ای) در ترکیه  
گردم .

- در خور یاد آورست که  
همه ساله باشگاه قهرمان اروپا  
و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت  
فتح حام بین القاره ای در ترکیه  
دیدار مینماید .

خواهد ماند .  
- و گول در ؟  
- پاسخ خود بمن رسیده بسیار  
عالی و حساب شده بود و من هم  
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ  
ضربه نواختم .

مصطیحات و صاحب نظران  
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه  
فاینل جام اروپایی به این نظراند  
که شما اسال برای دومین بار  
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال  
را دریافت خواهید نمود ، نظر  
شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی  
و با بهترین لقب بهترین  
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک  
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال  
هالند میلان آ) کسب  
خواهد کرد . زیرا او به مراتب  
بتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال  
کلب میلان ۱۹۸۱ را با بزرگان  
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال  
مادرید ، آراس ، استر دام ، -  
و لیور پول مقایسه مینماید ، آیا  
این سرفازیک حکمروایی برای  
میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر  
اروپا چون زنال مادرید سالهای  
که دوره بزرگ و درخشانی  
داشت یاد آور شده ، من آرزو مند  
که ما همیشه قادر به ارایه بازی  
به خوبی روز فاینل گردیم در زمین  
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،  
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات  
میان مارکودان با ستن (مهاجم  
تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثرا  
سوال از هم میپرسید تیم شما مطرب  
میکرد و بازی رفتن یکدازین دونفر  
از کلب ، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دونفر  
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد  
بود ، ولی اختلافات موجود انقدر  
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .  
- هاتا یوگا بایدن فزیکسی  
و کنترل آن هصحت و آسایش  
سرور کار دارد . این بخش -  
یوگای " آفتاب " (ها) و  
" مهتاب " (تا) است . -  
درین بخش یوگا ، کوشیده میشود  
تا میان فعالیتهای بدنسی و  
میان جریان انرژی های -  
" آفتابی " و " مهتابی " در  
سیستم توازن کامل برقرار -  
گردد . از جمله تمام بخش  
های عمده یوگا ، هاتا یوگا  
بخشی است که بیشترینه برای  
جذب و تحلیل دماغ غریبی -  
مساعده تراست . طبیعت  
کانگریتی و فابل لمس و محسوس  
بدن ، فرد غریبی را متعادل  
می سازد تا آن را در عمل بهاد  
کند . نباید گفت که درین  
بخش یوگا حدود دماغی و -  
روحی به صورت کل نادیده  
گرفته شده است . هیچ چیزی  
نمیتواند از واقعیت به دور  
باشد . هاتا یوگا خود -  
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است  
بدن بر روان تاء شهر میکند  
هنگامیکه بدن قوی و سالم  
باشد ، دماغ و روان راه -  
سلمی را در پیش میگیرد .  
بدین لحاظ ، بی عیبی و  
درستی ارگانیزم را تاء مین -  
میکند ، دماغ و روان را بسا  
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن  
راهنمایی میکند .  
هاتا یوگا در قسمتهای -  
متباقی این بحث گنجانیده  
شده و توجه خاصی به حالت  
های تمرینی و تکنیک های -  
تنفسی مهذول گردیده است .  
همچنان بحث بدن و تغذیه  
درست ، و نقشی را که هر کدام  
این ها در تسهیل یوگا بازی  
میکند مختصرا گنجانیده -  
شده است که آشنایی با آن  
قبل از آغاز تمرینات لازمی  
پنداشته میشود .  
ادامه دارد .

# یوگا

و خود خواهی در آن جایی  
داشته باشد .  
هدف با کتی یوگا درک روا -  
نیست و در اطراف سرادها ،  
عقیده به نظم ناپدیده که لزوما  
به وسیله حواس قابل درک  
نمیباشد ، میچرخد . این بخش  
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -  
وقف انسان را از طریق کنترل  
حسی و روش اخلاقی تدریس  
میکند ، اندیشه هندی انا -  
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت  
ویژه بی برخوردار است و عشق  
را مترادف خوشبختی میدانند .  
برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب  
میکند عشق ایزدی ، وسیله  
بیست برای رسیدن به ما -  
ت ابدی .

" جنانا ناپروبه استدلال و تعقل  
است که جتایق نهفته بی را که  
در زنده کی وجود دارد ، بر ملا  
میسازد . در تسهیل روحی  
که به نام (جنانا یوگ) معروف  
است ، به شاگرد آموخته میشود  
تا حقیقت راز غیر حقیقت -  
متمایز سازد . کناره گیری از غیر  
حقیقت منجر به درک بهتر  
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر  
چنانا یوگا فیلسوفیست که  
آرزو دارد به ماورای رویت  
برود .  
را جا یوگا نشاندهند ، -  
این امر است که چی گونه  
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -  
کسب کرد . این بخش یوگا  
هر چهار مرحله نهایی یوگا  
که عبارتند از حسی حواس  
( پراتها را ) توجه ثابت -  
( دارانا ) تفکر ( دیانا ) و -





شهر آقا \* شرکت کم ...  
 \* هما جان ( پس من در -  
 یافتم که جناب شما دو حرکتی  
 برای کار دارید یکی به  
 حساب ماوریه تان و دو -  
 دیگر به حساب هنر تان .  
 - پلی شما درست دریافتی  
 اما اندکی دیر .  
 \* بهایم بر کارهای تان اندک  
 درنگی کم .  
 - من حاضرم .  
 \* آیا داوری مرا تأیید میکند  
 که در فلم ( نقطه نرنگی ) -  
 خوبتر از همه نقشهای پیشین  
 تان درخشیده اید ؟  
 - بلی !  
 \* چرا ؟  
 - به خاطر این که این -  
 آخرین کارم بود من که در  
 سال هشتم کارهای سینمایی -  
 کام گزارده ام در هر نقشی  
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه ( ۴۱ )

# هما

## نقد و بررسی

بررسی برای شناختن هما  
 ستای هنرمند بودنش در پس  
 گفت و شنود افزون میکنم :  
 \* در زنده گیت هجی وقت  
 احساس راحتی کرده ای ؟  
 - همیشه راحت نبوده ام -  
 همیشه به خاطر شهرتی که  
 از دور طفلی تا حال دامنگیر  
 من است عذاب کشیده ام و  
 در این سالهای اخیر مغیسی  
 از جنگ میترسم .  
 \* شهرت شما بیشتر به خاطر  
 هنر مند بودن تان است هما  
 زیرا بودن و یا کلام میزه -  
 دیگری ؟  
 - کسی از آن کسی از این هم  
 هنرمند هستم و هم مقبول و -  
 جوان .  
 \* تا حال از کدام نقشهای تان  
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی  
 آیند ه همچنان نقشی برای پس  
 آرامش خاطر میخواهد که با آن  
 بتوانم ببنده را برای مدتی از  
 دوران نا آرام کنونش بهرو ن  
 بکشم ه البته نه به این معنا که  
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم  
 \* با نقشهای منفی چی سر -  
 خوردی دارید ؟  
 - در فلم " سرانجام " که  
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه  
 است ه نقشی منفی دارم .  
 \* آیا شما به مثابه یک هنر -  
 مند ه این را تا به بعد میکنید  
 که جهان سینما مستلزم تهیه ای  
 گونه گونه ه هوروهوروهی  
 است ه حتی گاهگاهی برای  
 یک تمب منفی اخلاقی دختر  
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟  
 - بلی ه این را تا به بعد میکنم .  
 \* برای بازی در یک نقش  
 تمه برهنه چی میندازید ؟  
 - نه تنها این توان را ندارم  
 بل ابد ه نمیخواه هم چنین  
 نقشی را بازی کنم ه اگر به  
 نبودن چنین انگوری یک برنامه  
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط  
 کند اما من حاضر نیستم .  
 \* تا کتون از عذاب عشق هم  
 بهره گرفته اید ؟  
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟  
 \* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم  
 نمیشود که شما برای عشق چنین  
 کتگوری ه ای را مطرح کنید . و  
 این که چنین پرسشی را مطرح  
 میکنم دلش این است که حاله  
 هنر پیشه بی که در موردش سرو  
 صدا هست و خودش در نقش  
 ها ه گاه عاشق در فلم ( مسافر )  
 و گاه قاتل عشق در فلم  
 ( وزمانی )  
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه  
 در ( نقطه نرنگی ) رول -  
 داشته ه سرانجام پندارش  
 چی میتواند باشد ؟  
 - من تا حال با سلیقه عاشق  
 شدن نسبت به مردی را نداشته  
 یا واقعا مردی را که شایسته  
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا  
 شاید هم کیاب باشد و اما -  
 عاشق خود استم ه عاشق گل -  
 سخ استم و عاشق شعراستم  
 \* شاید جمله اول و آخر تان  
 را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه  
 عاشق شدن را ندارید و مردی  
 که توان عشق ورزیدن را -  
 داشته باشد، نیز کیاب است  
 و اما در بخش دیگر بیان تان من  
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار  
 عوض نموده ه قبول میکنم که  
 شما خود را ه گل سخ را و  
 شعرا را دوست میدارید . اما  
 هر کدام این دوست داشتن  
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه ( ۶۵ )

## خوبی و بدی

منتازي داشته است . در این  
 زمینه در ( آداب علیه ) میخوانیم  
 ( ایاالت و امارت فارس به او -  
 پداده ... و خلعت سیاه که در  
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در  
 معتبر ترین بود در آن وقت ( ۴۰۰ )  
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :  
 ( ۰۰۰ ) چندی بعد وقتی که امیر  
 ( امیر سمود غزنوی ) از داندانان  
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به  
 غزنین می آمد پیشاپیش هیوستا -  
 نش برای او چتر سیاه و علامت سیاه  
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از  
 این گونه لوازم فرستاده بودند  
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل  
 خود را در جنگ و فرار از دست  
 داده و اینک سخت بینوا بودند .  
 \*\*\*  
 در جستجوی مبنای این سهول -  
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای  
 سهول ها به طور کلی ، باید به  
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط  
 زیست انسان ها توجه کرد . در  
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ  
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود  
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت  
 از زنده گی میکند . همچنین -  
 نوا و بالاسی در زمین نهمه  
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع  
 از دور به رنگ سیاه دیده می  
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -  
 می نماید و به همین جهت است که  
 در زبان فارسی اوایل بهار را -  
 ( سیاه بهار ) می نامند جنگل  
 های نیز بنام ( جنگل سیاه ) -  
 ( جنوب آلمان ) به احتمال قریب  
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ  
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه  
 باشد ، با جنگلی بودن آنان  
 و انبوهی جنگل های منور تا  
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ  
 مربوط است : ناحیه ( قریباغ )  
 یا ( باغ سیاه ) قفقاز جنوبی نیز  
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک  
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید  
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .  
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه  
 ارتباط سیاهی با زنده گی و  
 زنده گیان ( اصطلاح ) سواد

اعظم ) به معنی شهر و ( ساهی  
 لشکر ) را نیز در ام  
 \*\*\*  
 بدین طریق به احتمال قریب  
 به یقین رنگ سیاه طبعی که  
 در موقع فرا می پوشند و با علم های  
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی  
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید  
 حیات بعد از مرگ است .  
 توضیح اینکه چتر سیاه و ( علا -  
 ت سیاه ) ( ؟ ) امیر سمود بعد  
 از شکست او در جنگ به طور وضوح  
 نمودار تجدید قوای او از سر  
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن  
 فرمان خلیفه ( در خرطه ای از  
 د بیای سیاه ) نیز مسلماً به خا -  
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .  
 همچنین است رنگ درفش و -  
 خفتان انرا سیاه .



و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .  
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟  
 \* غیر مانند یک پرسنده -  
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟  
 - نه ... خدا از تحقیق دورم نگذارد .  
 \* پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟  
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -  
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .  
 \* خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -  
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .  
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟  
 \* این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .  
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -  
 نامه ها وارد عشق خود را -  
 بیان کرده اند ...  
 \* شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟  
 - دستهایش را بهت سانس میتر از هم فاصله داده میگوید :  
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .  
 مهر سم :  
 \* خوب دخترک عشق نشناخته !  
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -  
 باشد ؟ هدفم تا نوبذ پری از باز تاب زندگی زن اشوهری است بی درنگ پاسخ میگوید :  
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .  
 \* بزرگترین آرزوی ت چیست ؟  
 - بزرگترین آرزویم به بزرگترین دردم است : داشتن یک -  
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .  
 \* بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنیم " مشت نمونه خروار " -  
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .  
 میسند و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .  
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -  
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :  
 او میگوید :  
 - اگر من سنگ میبودم چی بهتر بود که از شمار همان -  
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میفرودند .  
 \* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟  
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )  
**دهکده صالح ...**

که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .  
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .  
 \* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -  
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟  
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .  
 در مجموع به ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیانیان در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نبودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که میگوید :  
 (( ... مردم از حیوانی و آدم شدم ... ))  
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -  
 پچان (( قره جوخا )) که به معنی (( سیاه قبا )) یا (( سیاه پوش )) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شباهت کامل دارد .  
 در اساطیر زردشتی (( اسپ سیاه )) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت ( و جمعیت ) میباشد .  
 بر طبق سببولینم (( اسپ سیاه )) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -  
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -  
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .  
 \*\*\*  
 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در جلدین جا به (( لیل )) قسم خورده و -  
 (( لیل )) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .  
 شب قدر که ما امروز گرامسی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -  
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .  
 صورت دیگری از قبه رادوی -  
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور (( تولد )) مجده آفتاب است .  
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود (( آب حیات )) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -  
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .



هنرمندان رانداخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

((به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوزیتویون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پوزیتویون راه بدهند. در ضمن، اجازة زاده شدن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر.))

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای سابقا مستانه رو، بیس همه گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری برخوردار بوده، که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب وادای هنرمندانه، اشعار پارچه ها، به هم آید این خوب - یافته و این خودش را سبب گردیده است.

خواستار از خود شد در مورد بدنامی که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در مورد اینگونه اجراها نظر دارد: «درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز اینکه، پیچیدگی که آنها نباید نداشته باشند، نقش نوازنده ها است. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنگار که میهنواز، نجیب رسنگار در دقوت و مرید در کلارنت، آهنگ ها هم را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی بر سر ای شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق تابناشد هر دو سر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامین ترکیب را که های ((میخانه ها)) اندکی تفصیل آرایه بداهت: - (میخانه ها)) ترکیبی از رنگ های بهرمانی، هنس دیو و شوکر می باشد که در قسمتی از آن ترکیبی از سرگم و خیال را که شوکر نیز آمده است.

به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آفریده اش به ساده گسی قابل بازیخوانی و گاهی نیاند که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

انگشاف تختیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسبب میگرد. در مورد موسیقی نیز تا تیرانی را به جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دوراکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهند، به ساده گی درسی باهم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده، راد پیرو تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همینگونه دارد: - ((با انگیزه های شخصی بعضی مسوولین و متصدان در مورد تلویزیون وجود دارد. اینها پلکان آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگرد. در حالیکه برای دگرگونی فقط سه پوچند آله ساز ناماز، شما خودتان میتوانی در پارچه از دهنر مند راکه درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوی. آنگونه میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.

شرف نفل در مورد وضع نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

((این نوازنده گان هیچجایزه هیچگونه پارتی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گرد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در ارتز یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد. و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.))

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است یا نه؟ وقتی وقت هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر ثبت سر گذارد. تلاش روزی، چند کده و بیاسوس زودتی که انداخته می به کف آورد. آنگونه هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد. در قفس

آن اگر آوازخوانی که خود از اسات هنرش آگاهی نداشته باشد نخواهد به دگرگان چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: ((هنر به خاطر مردم است.)) نماند که کدام هنرمند نظری خواهد بود.

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای آن نظریهای نیز برامون موسیقی در خندان کشور، در اینجا میگرد. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این مورد نظر نموده ام، اینست که در این هنر و آوازخوانی (شکرهای سرور را که در کسوف نفل در نظر لعلی اشرف میگردید، نباید نادیده گرفت. اگر در نظر اشرف کسب های هنر در دنیا، هنر و آوازخوانی همه وسایل و امکانات میسر میگرد. در حالیکه برای دگرگونی فقط سه پوچند آله ساز ناماز، شما خودتان میتوانی در پارچه از دهنر مند راکه درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوی. آنگونه میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.

شرف نفل در مورد وضع نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

((این نوازنده گان هیچجایزه هیچگونه پارتی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گرد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در ارتز یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد. و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.))

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است یا نه؟ وقتی وقت هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر ثبت سر گذارد. تلاش روزی، چند کده و بیاسوس زودتی که انداخته می به کف آورد. آنگونه هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد. در قفس

ساخته است. این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سو تغا - همی درین رابطه به یاد آرند. زیرا محترم ((نجوا)) که دستاورد های چندگانه درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرخی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به ازنی با آن برداریم. من هنوز حنجره فرهاد در باره کلاسیک خوانی و فرزانگی آنطور که اسات سات موسیقی حکم میکند، موافق نیافته ام و نیز اساتد مشخص فرهاد در باره آطوریکه خود شرم ذکر می آید، از آن به عمل نمی آید. نشناخته ام و در اینصورت باید گفت کسوف نفل در کلاسیک و فرزند شرف بدون رهنمایی های اساتد به جای رسیدن کسوف نفل که فرهاد در باره پگزانی باطل علمه

چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، میتوانستند اینطور که اصول موسیقی اینجا به جای برسد. کسوف نفل که فرهاد در باره پگزانی باطل علمه چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، میتوانستند اینطور که اصول موسیقی اینجا به جای برسد. کسوف نفل که فرهاد در باره پگزانی باطل علمه

شرف نفل در مورد وضع نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

((این نوازنده گان هیچجایزه هیچگونه پارتی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گرد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در ارتز یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد. و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.))

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است یا نه؟ وقتی وقت هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر ثبت سر گذارد. تلاش روزی، چند کده و بیاسوس زودتی که انداخته می به کف آورد. آنگونه هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد. در قفس

به یاد شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ ... ) نیاید به نام کسوف نفل به چاپ برسد.

درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ مرحوم که بدون شک از نوایع میگفت: ((من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام.)) پس دوستانی که میخواهند در مورد موسیقی برای دگرگان رهبر باشند نباید فقط فقط چند کلمه بی راکه در مورد موسیقی به صوت نظری آنم از زبان دگرگان آموخته اند (لطفاً زیارت نزدیک) رهنمود دگرگان قرار دهند. زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نیاید این صاحب نظران (۱) خود را در پیشگاه موسیقی دانان بهتر ازین خود بسازند.))

شرف جان! شما که معری را در سایه استاد بزرگوار، فراگرفتید موسیقی، پشت سر گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی و چه گونه به فراگیری هنرموسیقی می پردازید؟

در سهایی که از استاد گرفته ام تا هنوز آنها را ادامه میدهم. و نیز چون بد در استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند و از آن استاد - اندر معنی های زیادی دارند من همان در سهایی ضروری را که در زبان حیات از آن مرحوم به خاطر سپرده بودم در جهت تکمیل آن در سهایی نیز پذیردم به مشق و تمرین می پردازم. شما که از استاد بسزای موسیقی آموخته های را چنگ آوردید و نیز سزای مرگ استاد را تا هنوز یادقت و پیگیری مداوم آن در سزای ادامه میدید آیا می شود بگویند که کدام راه ها را تا آنجا که خود بر آن پوراید - اجرامی نمایند؟

من همین اکنون از همداه اجزای همه راه های مرچ بد آمده میتوانم. اما اینکه تا کجا تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنوم.

گفتنی شخص شرف جان راکه درین بابا حانه نیامده باشد جواب ندیم. او چنین گفت: ((از مسوولین وزارت اطلاعات و کلتور می خواهم تا هر چه زودتر به چاپ کتاب (قانون طرب)) که به وسیله استاد بزرگوار - آهنگ نگاشته شده، مورد از نسد و همچنان افغان موزیک باید کست های راد پیو، کسرت های کابل و همد استاد را تکثیر نموده و در سهر علاقه مندان قرار دهند.



بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر  
پنجهن زخم های خونین ما -  
لحه ملی اعلان شده است و  
موساید رسن آن را پیش از دیگران  
روشنفکران سخت گرفتند و مصیبت  
ها و احساسات را یک طر ف  
گذاشته و به خاطر نجات وطن  
و عنعنه روشنفکران جلف را در  
و عنعنه ستی زنده نگاهداشتند  
من نمیخواهم به نصیحت ها  
و توصیه های فقیل فرو شانه -  
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران  
امروزی ما از همینیت های جاری  
جامعه خود غفرو رونده -  
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -  
ی کشور و جامعه را سنگین تر  
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر  
اندک رنج باشند که بی مهوری  
ها را چنان جدی به حساب  
بگیرند که در صحنه انتقامجوی  
مصالح عظیم کشور و جامعه را  
تا شبانه زیر پا نهوده و تیشه  
را بر ریشه خود بزنند . باید -  
دانشندان اندیشیده عمل  
آن ها به نفع عقب گرایان تمام  
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی  
رحم است و قضاوت آینده گان  
به نفع آنها نیست نخواهند بود که  
دانسته یا نادانسته به معابیل  
روشنگری واقعی قد علم کنند .  
از دلسردی های روشنفکرانیکه  
مهاجرت نکرده است  
هر حیده آید : باید گفت که  
مشکلات کم نیست . با روشنفکران  
باید پیوست صحبت کرد . تا -  
جایی که من از وضع درین زمینه  
مطالعه دارم . بین آن ها نسا

# روشنفکر افغانی . . .

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر  
احساس مبرهویت موضوع از چندی  
به این سو طی معالات متعدد -  
ی که در روز نامه هیواد به نشر  
میرسد یا روشنفکران ماصحبت  
های داشتیم . درین معالات  
هم نظر خود و هم نظریات آن  
ها را انعکاس داده ام .  
مسئولان . کار ما باز هم با  
روشنفکران دواز بعضی مواردی  
اعتنا میشوند در برخورد ها -  
غالباً مسئولان کار متوجه -  
نیوده و مسایلیکه به نشر شان  
خورد و کوپک می آید . عوری  
پیش آمد میکند که بر ناراضی  
آن ها می افزاید . یک مثال -  
کوبک می آید : اکادمی علوم  
که یک کانون علمی بوده همانند  
دیگر موسسات برای دانشندان  
ن و محققانیکه زحمت کشیده  
پیشنهاد کرد که به عده بسی  
نشان خدمت و مدال و یا -  
تقدیر نامه منظور شود . در  
جریان هفت هشت ماه مسلسل  
فورمه های گو ناگین فر ستاده  
میشد که محقق آثار خود را -  
معرفی کند . میعاد خدمت -  
خود را بنویسد . شایسته کسی  
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت  
برساند و نزدیک است فورمه  
نیز فر ستاده شود که در آن  
از قد و رنگ و گروه خون خود  
نیز معلومات آرایه کند . من  
فکر میکنم که چنین ضرور است  
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند  
که به این قشر چنین افتخار  
منصور فر مایند . بهتر بسود  
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .  
ولی این گونه برخورد در ذهن  
دانشندان و سوالات ایجا د  
کرده است که بعضاً این گونه  
برخورد را به خود اهانست  
دانستند .  
آنان بین خود صحبت های  
دارند که مقامات بلند پایه حتی  
به اطفال کودکانها نیز آرزوی  
قایل است و زمینه ملاقات به  
آنها فراهم ساخته است . ولی  
نشده که یک روز دانشندان -  
اکادمی علوم با رهبران جامعه  
خود که چهره های آنها را صرف  
روی پرده تلویزیون دیده -  
رو یا روی ملاقات کند .  
خوب ! از یک موضوع دیگر  
خیلی جدی پرسیده آید :  
که آیا مادر زمینه شناخت  
دقیق و همه جانبه از فرهنگ  
و تاریخ خویش دچار کمبود های  
اساسی نمیباشیم ؟  
با تأسف باید گفت :  
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد  
وسیع دارد که نمی فهمم درین  
چند سطر کوتاه چی گونه به  
توضیح و تحلیل آن پرداخت  
مادر جریان ده سال گذشته  
به افراط آفتاب شده . به  
این معنا که توازن بین آفاقیت  
و انفسیت را از دست دادیم .  
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه  
را انتخاب کردیم . چون -  
چشمه عاریه به قدر است نسی  
آید . لذا در تحقیقات خود یا  
دشواری های فراوان سردچار  
شدیم . درین جریان بسه  
خطرناک ترین لعنه وقتی -  
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه  
گی کلتوری از گریبان فرهنگ  
ما سر کشید . مادر ذهن خود  
فرهنگ خود را عقب مانده و  
حوادث تاریخی خود را بسی  
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -  
جیح دادیم که مطالعات خود  
را در فرهنگ مترقی جهان  
وسعت بخشیم و فهم خود را -  
در تاریخ انانی مصرف ساختیم  
که در دیگر کونی های انقلابی  
جهان تاه شیر داشته است  
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ  
خود تا اندازه ی بیگانهما -  
ندیم . خوب است که امروز  
متوجه این نقیصه شده و -  
دست به کار خواهیم شد .  
ولی همزمان با دیگر خطرات  
فرهنگی خطر هولناکی دیگر  
امروز در کمن مآثرار گرفته  
است که برای جلوگیری آن باید  
اندیشید . عده ی از محققین  
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی  
شان شیوه التقاطی و الگو  
سازی غالی را بنکار میورد که  
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک  
سر چشمه دارد . این جا است  
که مانه تنها تاریخ خود را کم  
من کنیم بل از آینده گان خود  
نیز راه کم کرده و سرکچی  
خواهیم ساخت . این حیثیت  
که مقابله جداگانه ایجاب  
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی  
علوم پرسیده آید . با یک سخن  
کوتاه باید گفت که بین و سایل  
کار و اهداف فاصله های موجود  
است که در رکود و پسماندی  
تفاوت ها تاه شور بمسزایی  
دارد .  
من با حفظ احترام لازم میکنم  
که به سخن اکادمی علوم چندان  
گوش گرفته نمی شود . شما خود  
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق  
محدود هفت هشت نفر دانشمند  
میشینند که فقط سه میز و چوکی  
در آن اتاق جای میشود از کار  
علمی شان چی انتظار باید -  
داشته باشید ؟  
جای شکایت نیست ولی با آن  
هم دانشندان اکادمی علوم  
ر میکنند به صدها عنوان کتب  
چاپ کرده و به ده ها عنوان  
در منبیه انتظار طبع دارد .  
به ده ها تسمینار کنفرانس و  
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -  
دمی های علوم جهان روابط  
علمی قائم کرده است و ایمن  
حقیقت است که حیثیت اکادمی  
علوم مادر خارج استقبال شایان  
دارد نسبت به داخل که از  
دست همکاری محروم است .  
از مؤثریت کار در اکادمی  
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی  
باید گفت که با فقدان و سایل  
و شرایط کار باز هم من بد بین  
نوستم و مخصوصاً در آغوش  
مخالجه ملی توجه دولت بسه  
این مؤسسات علوم و فرهنگ  
جای زیاد خواهد داشت .

# آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در شیوه کاران نارسانی  
ها نیز دیده میشود . از جمله  
این نارسانی ها یکی هم  
انحصار گراییست و این امر  
موجب گردیده که بعضی از  
اعضای انجمن احساس منسوب  
بودن و هیبتگی خود را با  
انجمن نویسنده گان از دست  
بدهد .  
مسأله دیگری که اسباب  
شکر رنجی را فراهم آورده -  
بر خورد بعضی اشخاص در  
مقابل اعضای آزاد اندیش و  
غیر وابسته است . این اشخاص  
س بی آن که همین زمان را  
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده  
تلاش دارند بین وابسته و غیر  
وابسته و خط بکشند .  
یک پرسش عمده که در ذهن  
بسیاری از همپسندگان و شاد -  
عزان خعور میکند . این است  
که شورای مرکزی انجمن در -  
شرایط دیگری به وجود  
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان  
بر جسته کشور  
در ترکیب آن شامل نمیباشند  
پس انتخابیاتی که عنقریب  
سورت میگردد با او شاع و -  
احوال کتونی و نورمهای دموی  
کراسی مرتفع نمیباشد .  
انجمن نویسنده گان نسا  
مند باز سازست .

# یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
  - ۵) نراغت
  - ۶) تمرکز
  - ۷) تفکر
  - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه  
پله ی از نرد بان نراز رنج که  
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی  
دارد .
- (۱) خود داری  
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله ما یا  
دسترس به هدف تنها وقتی  
امکان پذیر است که حورث تابشی  
به سوی آن هدف وجود داشته  
باشد همه عبارت دیگره شش اگر  
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت  
شعور در آورده . با بست  
دسلیس را بر بدن و شاع  
کسب نمایند . خود نازن جسمی  
و نامعی را با تعویبیت تعداد  
راهبمایبها اساسی رو سر  
اخلاقی غندی میوان سب  
نزد . مهمترین این رخصای ما  
در کتوری عدم تخصصی راهبمایب  
جوده که مستزم احترام به بسا -  
ری از اسان شواشی رزی ریس  
بقیه از صفحه (۳۱)



# تجاربیکه پیرایه گازها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «موتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



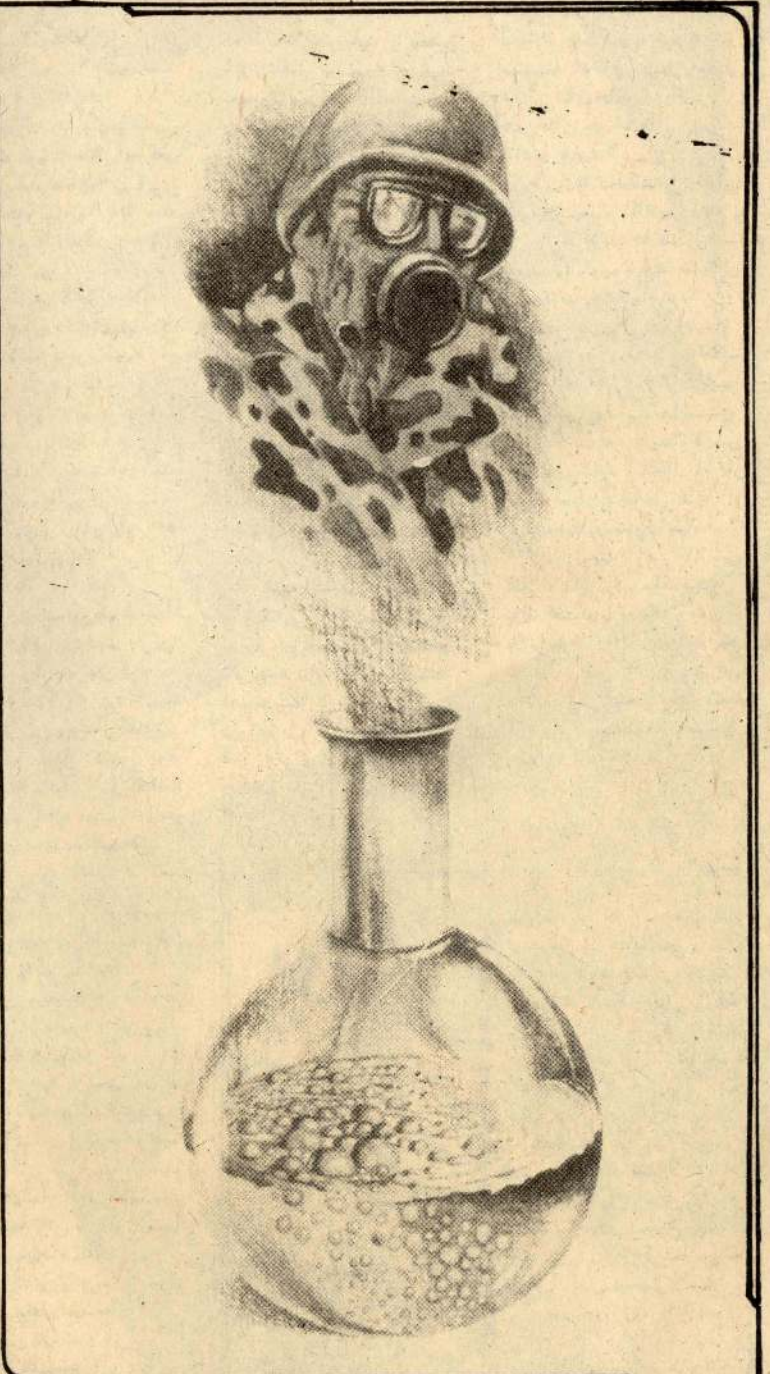
ذخیره گاههای سلاح  
شیمیایی باید  
مهرشوند  
و منتشین  
باید آن را  
کنترل کنند

ضمناً اتحاد شوروی می‌گانه طرف مذاکرات که می‌خواهد اعلام می‌رسمی را درباره ذخایر سلاح شیمیایی خوشبینانه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاح شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد. یکی از کارخانه‌های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احیای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاح شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودرکالاشویی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریب، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاح شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است. حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تحقیق به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریب خصومت عمومی آن هارا با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تحقیق محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاح شیمیایی است.

تولید، ذخیره و استعمال سلاح شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنواسیون جدید، شیوه‌های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ زنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال مانعت کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ زنیو) موافقت کردند. به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چینی گونه باید اجرا شود. با وجود این که مفرکه‌ها و وظایف عام گرد همایی بارسی باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیراخلاقی بودن سلاح شیمیایی به حد کافی روشن است. اما شماري از پرسشها باعث برانگیختن بحث‌های زنده و حاد گردید. سلاح شیمیایی معمولاً (سلاح نادرها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روه انکشاف که از نیرومندی و داشتن سلاح هسته‌ای کشور‌های دیگر نگرانند، به سلاح شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح شیمیایی نسبت به تولید سلاح ذره‌ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده‌تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاح شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری بودن اسلحه شیمیایی در کشورهای توسعه یافته



برانجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پیرایه گازها سسم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند. کنفرانس بارسی درباره سلاح شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزرای خارجه نمایندگی می‌شدند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا موافقت کرد که مواد سمی، اسلحه و حشیانه کشتار جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی روه رو ساخته است. تصمیم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید ساسی اشتراک کننده‌های کنفرانس صلح سلاح زنیو تا کنوانسیون رادرباره تحریم کامل و موثر انکشاف



در گرد همایی بارسی، اعلام گردید تا تمام شرکت‌های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت‌ها فراملیتی و تعویل کننده‌گان آن‌ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن‌ها می‌باشند که امضا کنندگان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تحقیق محل در آورده شوند. آیا شرکت‌های خصوصی میتوانند از چنین تحقیق نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورهای مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیروز بگویند که در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشینی‌های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد. تاکنون همه برابلم‌ها، حمل نگردیده‌اند، اما کنفرانس بارسی این نکته را روشن ساخت که سلاح شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - ((گاز خردل)) و ((گاز اصحاب)) نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کننده‌گان کنفرانس، در پای اعلامیه بارسی، امضا کرده‌اند.





محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباش) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارسالی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیگرا  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا فانیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم پوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباش) شما زمین  
مطلب ارسالی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، بلکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و بعد از زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارد . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی انداز  
باشد ؟  
تازه هوس بازست مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباش) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباش)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متا سفانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم  
صف ۱۲ لیسه عبد الصبور  
شعبید )  
جان (نزد یک بین) خوش  
آمدی ، قدم روی چشم ما باید  
بگویی که همین لحظه (راز ارباش)  
ش) که آدم سختگیر و مشکلس  
بشد است و هر نامه ، را که جالب  
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین  
قلمش را برزده و از حسن سلیقه  
ات و از (دقت) شما سخن مجله  
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید  
و از لایه لایه مطالب ارسالی ات  
فقط یک نگاه کوتاه را برای این  
صفحه چاپ میکند :  
(پسر جوان )  
- عزیز با این بوسه همه  
چیز را به تو گفتم )  
- دختر جوان :  
- عزیز ، یک بار دیگرا بگو  
بگو ، نغمه میدم )  
محتوم زرمینه فقیرا زاز ( )  
همیشه اگر همینطور نگاه کنی  
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن  
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و  
(راز ارباش) بپوش میخواهد ،  
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی  
جالب تان را چاپ میکنیم :  
(در یک قبایل اد بخوار  
انقلابی از شوهرش گله کرده  
گفت :  
- عزیز ، من میدانم که تو  
ماد مراد دست نداری .  
مرد اد بخوار جواب داد :  
- باور کن عزیز ، این طور  
نمیت ، چون من مادرت را زیاد  
دوست دارم .  
زن گفت :  
- دروغ میگوئی ، اگر تو  
ماد مراد دست نداری ، پس چرا  
او را نمیخوری .  
محتوم کرالله فقیرا زاز  
نورق دم بیساده !  
لا لاسریاز (راز ارباشی)  
میگد که (تاج جهان دی ، واسطه  
دی ) ولی نامه خوانده گمان  
خوب مجله بدین واسطه جواب  
داد و میشود . (نزد یک بین) -  
تکاهی ارسالی ات را به چاپخانه  
برد .  
(زن و شوهر دعو کردند و زن  
تغر کرد و گفت :  
- خانه مادرم سیم )  
شوهر گفت :  
- ولی مادرت خانه نیست !  
زن گفت :  
- کجاست ؟  
شوهر گفت :  
- مادرت همراي پدرجانت  
جنگ کرده و رفته خانه مادرجان  
خود .  
د اکثر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :  
- مادرجان ( به خدمه بگو  
برای یک کی عسل بدهد .  
مادرت !  
- ولی دختر ما عسل نداریم .  
دختر با تعجب گفت :  
- اما مادرجان پس چرا دست  
بدرم در تریکی به خدمه ما  
میگفت :  
- لیهات مثل عسل است .  
محتوم بلقیس هوتکی محصل  
پوهنسی طب )  
با این مقالات و مضامین که  
میفرستی ، خانه بد روید کلانت  
آباد . خوش سلیقه استی (راز-  
د ارباشی) میخواست مطالب  
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت  
آن ها چاپ کند ولی خوب  
(نزد یک بین) عینش را جابه جا  
کرده ، گفت :  
محتوم محمد ابراهیم هجران  
ابیدالی )  
د نامه از شما گرفتیم که اولی  
آن شعر (ای ماه رخ . . . ) و  
دومی آن (کاج سیزان) نام  
داشت . از اولی آن گذشتیم و  
دومی آنرا به سهولت صفحه شعر  
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از  
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل  
باشید .  
کارین سیلوا : د نیالکیت که  
گلبرگهایش خیالی و خاراها پیش  
حرفیست .  
محتوم محمد حسن (کای) -  
محصل سال سوم انستیتوت -  
تحلیلات متوسطه طب بلخ )  
(نزد یک بین) (راز ارباشی)  
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند .  
بمشروطی که هر دو ماراد زبانت  
مولای دماغی دماغی . ولی متوجه  
باشید که اگر نامه های آیند ،  
تان همینطور مطلب جالب ندانم  
ش ، آن وقت اگر هزار بار دماغ  
هم کنی ، ما چاپ نمیکنیم . بعد  
حال به مطلب ارسالی خوب  
تان توجه نماید :  
(برزمینه سهری صبح ، سوار  
خاموش ایستاده است و در حال  
بلند استنشاد برایشان میشود  
خدا یا سواران نباید ایستاد ، باید  
شند ، هنگامی که حادثه اخطار  
میشود .  
کاربرترین سوخته ، دختری  
خاموش ایستاده است و دامن  
نازکش در دامن میخورد ، خدایا  
دختران نباید خاموش بمانند .  
شده و آن را در صفحه (پروچس  
غلبه) چاپ میکنیم . سلامت  
باشید .  
محتوم لیلان فرحت محصل  
پوهنتون کابل )  
دوست عزیز ! (نزد یک بین)  
به حسن انتخاب مطلب شما  
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی  
تان بسیار اختصاصیت به گونه  
مثال : د باره (خواب و بویا)  
یا (چرس) ، به هرحال از این  
که همکار قلمی دقتی مثل شما  
دارم ، برخوردار میمانم .  
محتوم وحیده (ندا) فقیرا  
ازصف هم لیسه مخفی بد خشان )  
(نزد یک بین) فقط نگاه کنی  
تان را چاپ میکنم .  
(خانم بدین همسایه اش  
رفت تا در دلد کند . لذا به زن  
همسایه گفت : خواهر جان میدانی  
شوهرم دو روز است به خانه  
نیامده است . زن همسایه گفت :  
اوه بیچاره . شاید حادثه بی  
برایش اتفاق افتاده باشد . خانم  
میگوید :  
(مکرمیکم . . . ) ولی وقتی که  
به خانه بیاید ، حتماً برایش  
حادثه بی اتفاق میافتد .  
موفق باشید .  
محتوم نوزبه ازصف دهم  
لیسه زرفونه )  
از نظرات نیک تان (نزد یک  
بین) تشکر میکنم . پاینده  
باشید ، تکاهی تان را تشکر میکنم :  
خانم دسارون بدی برایی  
سرگرم قصه با همعنانش بود که در  
بروم .  
د اکثر باشید .

آن 'مفادد' باشدی  
محتوم وینسه بهار ازصف هشم  
مکتب خد بچه جوزجانی )  
از حسن سلیقه ات نسبت به  
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .  
(راز ارباشی) میخواهد از  
میان مطالب ارسالی تان ، با -  
تکاهی جالب تان سرخند بدانی  
خوانده گمان را باز کند .  
(نابینای) عیال بیبای گروت  
زنت گفت :  
- افسوس که چشم نداری تا  
ببینی که من چی در مقبول سفید  
است .  
- جان برادر . . . مجله کن  
هوتل آتش گرفته و شعله هایش  
به هوالند است .  
سافری باقی تفاوتی گفت :  
- ببخشید اشتباه کرده اید  
این جا اشتباه نیست) هر دو  
سرحال باشید .  
محتوم شکره آن راز لیسه آریانا )  
(راز ارباشی) اعتراض شما را  
به گوش کسی که این طور میاند  
بشنود ، میرساند مطمئن باشید  
این هم قسمتی از مطلب اعتراض  
صیه تان :  
اگر دختری جاق باشد مردم  
میگویند ، تنبل است اگر دختری  
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی  
شوهر است . اگر دختری بیرواهن  
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه  
ببوشد میگویند ، د خنجر است  
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم  
میگویند ، تکیه بی تربیاست . . .  
جور باشند .  
محتوم زرفونه از کازبه چار )  
(نزد یک بین) چار مطلب تان  
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از  
آن جمله ، یکی را برگزیده است :  
(مرد میخواست به دتسر  
برسد . . . دم دوازه از زنتش  
برسد :  
عزیز امروز چی کار داری ؟  
زن گفت :  
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای  
خودم فال هفته میبینم ، کتاب  
میخوانم . . .  
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :  
- عزیز اگر بازم دیدی که  
حوصله داری ، برای رفع بیگاری  
چند تابیراهن برای من اتمسو  
کن . . . ) تخلص داری باشی .  
محتوم میرزا سردار (نزد یک بین)  
ما بروم تماشا میکنم )  
از این که شما هم خواستید  
(یک مرد باشدی) به شما تبریک  
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این  
مطلب را ندانست که چرا شما خوب  
ستید متکلم این مطلب باشید ولی  
به هرحال (نزد یک بین) به طرف  
راز ارباشی چشم کنید و هم از  
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر  
برایتان عرض میدارد این که به

حرف هر کسی باور نکنید ، ولی این  
که میگویم یکی از نگاهیات تان را  
همین لحظه چاپ می کنم ، و -  
تعا باور کنید چون همین لحظه به  
آن عمل میکنم ، بخوانید :  
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق  
یکی از مسافرتین هتل متواتر  
زنگ میزد . مرد مسافر با عصبانیت  
از خواب برخاست ، گوشی تلفون  
را گرفت و پرسید :  
کیم ؟  
شخصی از آن سوی تلفون بسا  
و حشمت گفت :  
- جان برادر . . . مجله کن  
هوتل آتش گرفته و شعله هایش  
به هوالند است .  
سافری باقی تفاوتی گفت :  
- ببخشید اشتباه کرده اید  
این جا اشتباه نیست) هر دو  
سرحال باشید .  
محتوم شکره آن راز لیسه آریانا )  
(راز ارباشی) اعتراض شما را  
به گوش کسی که این طور میاند  
بشنود ، میرساند مطمئن باشید  
این هم قسمتی از مطلب اعتراض  
صیه تان :  
اگر دختری جاق باشد مردم  
میگویند ، تنبل است اگر دختری  
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی  
شوهر است . اگر دختری بیرواهن  
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه  
ببوشد میگویند ، د خنجر است  
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم  
میگویند ، تکیه بی تربیاست . . .  
جور باشند .  
محتوم زرفونه از کازبه چار )  
(نزد یک بین) چار مطلب تان  
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از  
آن جمله ، یکی را برگزیده است :  
(مرد میخواست به دتسر  
برسد . . . دم دوازه از زنتش  
برسد :  
عزیز امروز چی کار داری ؟  
زن گفت :  
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای  
خودم فال هفته میبینم ، کتاب  
میخوانم . . .  
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :  
- عزیز اگر بازم دیدی که  
حوصله داری ، برای رفع بیگاری  
چند تابیراهن برای من اتمسو  
کن . . . ) تخلص داری باشی .  
محتوم میرزا سردار (نزد یک بین)  
ما بروم تماشا میکنم )  
از این که شما هم خواستید  
(یک مرد باشدی) به شما تبریک  
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این  
مطلب را ندانست که چرا شما خوب  
ستید متکلم این مطلب باشید ولی  
به هرحال (نزد یک بین) به طرف  
راز ارباشی چشم کنید و هم از  
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر  
برایتان عرض میدارد این که به

محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباش) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارسالی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیگرا  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا فانیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم پوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباش) شما زمین  
مطلب ارسالی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، بلکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و بعد از زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارد . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی انداز  
باشد ؟  
تازه هوس بازست مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباش) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباش)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متا سفانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم  
صف ۱۲ لیسه عبد الصبور  
شعبید )  
جان (نزد یک بین) خوش  
آمدی ، قدم روی چشم ما باید  
بگویی که همین لحظه (راز ارباش)  
ش) که آدم سختگیر و مشکلس  
بشد است و هر نامه ، را که جالب  
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین  
قلمش را برزده و از حسن سلیقه  
ات و از (دقت) شما سخن مجله  
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید  
و از لایه لایه مطالب ارسالی ات  
فقط یک نگاه کوتاه را برای این  
صفحه چاپ میکند :  
(پسر جوان )  
- عزیز با این بوسه همه  
چیز را به تو گفتم )  
- دختر جوان :  
- عزیز ، یک بار دیگرا بگو  
بگو ، نغمه میدم )  
محتوم زرمینه فقیرا زاز ( )  
همیشه اگر همینطور نگاه کنی  
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن  
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و  
(راز ارباش) بپوش میخواهد ،  
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی  
جالب تان را چاپ میکنیم :  
(در یک قبایل اد بخوار  
انقلابی از شوهرش گله کرده  
گفت :  
- عزیز ، من میدانم که تو  
ماد مراد دست نداری .  
مرد اد بخوار جواب داد :  
- باور کن عزیز ، این طور  
نمیت ، چون من مادرت را زیاد  
دوست دارم .  
زن گفت :  
- دروغ میگوئی ، اگر تو  
ماد مراد دست نداری ، پس چرا  
او را نمیخوری .  
محتوم کرالله فقیرا زاز  
نورق دم بیساده !  
لا لاسریاز (راز ارباشی)  
میگد که (تاج جهان دی ، واسطه  
دی ) ولی نامه خوانده گمان  
خوب مجله بدین واسطه جواب  
داد و میشود . (نزد یک بین) -  
تکاهی ارسالی ات را به چاپخانه  
برد .  
(زن و شوهر دعو کردند و زن  
تغر کرد و گفت :  
- خانه مادرم سیم )  
شوهر گفت :  
- ولی مادرت خانه نیست !  
زن گفت :  
- کجاست ؟  
شوهر گفت :  
- مادرت همراي پدرجانت  
جنگ کرده و رفته خانه مادرجان  
خود .  
د اکثر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :  
- مادرجان ( به خدمه بگو  
برای یک کی عسل بدهد .  
مادرت !  
- ولی دختر ما عسل نداریم .  
دختر با تعجب گفت :  
- اما مادرجان پس چرا دست  
بدرم در تریکی به خدمه ما  
میگفت :  
- لیهات مثل عسل است .  
محتوم بلقیس هوتکی محصل  
پوهنسی طب )  
با این مقالات و مضامین که  
میفرستی ، خانه بد روید کلانت  
آباد . خوش سلیقه استی (راز-  
د ارباشی) میخواست مطالب  
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت  
آن ها چاپ کند ولی خوب  
(نزد یک بین) عینش را جابه جا  
کرده ، گفت :  
محتوم محمد ابراهیم هجران  
ابیدالی )  
د نامه از شما گرفتیم که اولی  
آن شعر (ای ماه رخ . . . ) و  
دومی آن (کاج سیزان) نام  
داشت . از اولی آن گذشتیم و  
دومی آنرا به سهولت صفحه شعر  
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از  
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل  
باشید .  
کارین سیلوا : د نیالکیت که  
گلبرگهایش خیالی و خاراها پیش  
حرفیست .  
محتوم محمد حسن (کای) -  
محصل سال سوم انستیتوت -  
تحلیلات متوسطه طب بلخ )  
(نزد یک بین) (راز ارباشی)  
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند .  
بمشروطی که هر دو ماراد زبانت  
مولای دماغی دماغی . ولی متوجه  
باشید که اگر نامه های آیند ،  
تان همینطور مطلب جالب ندانم  
ش ، آن وقت اگر هزار بار دماغ  
هم کنی ، ما چاپ نمیکنیم . بعد  
حال به مطلب ارسالی خوب  
تان توجه نماید :  
(برزمینه سهری صبح ، سوار  
خاموش ایستاده است و در حال  
بلند استنشاد برایشان میشود  
خدا یا سواران نباید ایستاد ، باید  
شند ، هنگامی که حادثه اخطار  
میشود .  
کاربرترین سوخته ، دختری  
خاموش ایستاده است و دامن  
نازکش در دامن میخورد ، خدایا  
دختران نباید خاموش بمانند .  
شده و آن را در صفحه (پروچس  
غلبه) چاپ میکنیم . سلامت  
باشید .  
محتوم لیلان فرحت محصل  
پوهنتون کابل )  
دوست عزیز ! (نزد یک بین)  
به حسن انتخاب مطلب شما  
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی  
تان بسیار اختصاصیت به گونه  
مثال : د باره (خواب و بویا)  
یا (چرس) ، به هرحال از این  
که همکار قلمی دقتی مثل شما  
دارم ، برخوردار میمانم .  
محتوم وحیده (ندا) فقیرا  
ازصف هم لیسه مخفی بد خشان )  
(نزد یک بین) فقط نگاه کنی  
تان را چاپ میکنم .  
(خانم بدین همسایه اش  
رفت تا در دلد کند . لذا به زن  
همسایه گفت : خواهر جان میدانی  
شوهرم دو روز است به خانه  
نیامده است . زن همسایه گفت :  
اوه بیچاره . شاید حادثه بی  
برایش اتفاق افتاده باشد . خانم  
میگوید :  
(مکرمیکم . . . ) ولی وقتی که  
به خانه بیاید ، حتماً برایش  
حادثه بی اتفاق میافتد .  
موفق باشید .  
محتوم نوزبه ازصف دهم  
لیسه زرفونه )  
از نظرات نیک تان (نزد یک  
بین) تشکر میکنم . پاینده  
باشید ، تکاهی تان را تشکر میکنم :  
خانم دسارون بدی برایی  
سرگرم قصه با همعنانش بود که در  
بروم .  
د اکثر باشید .

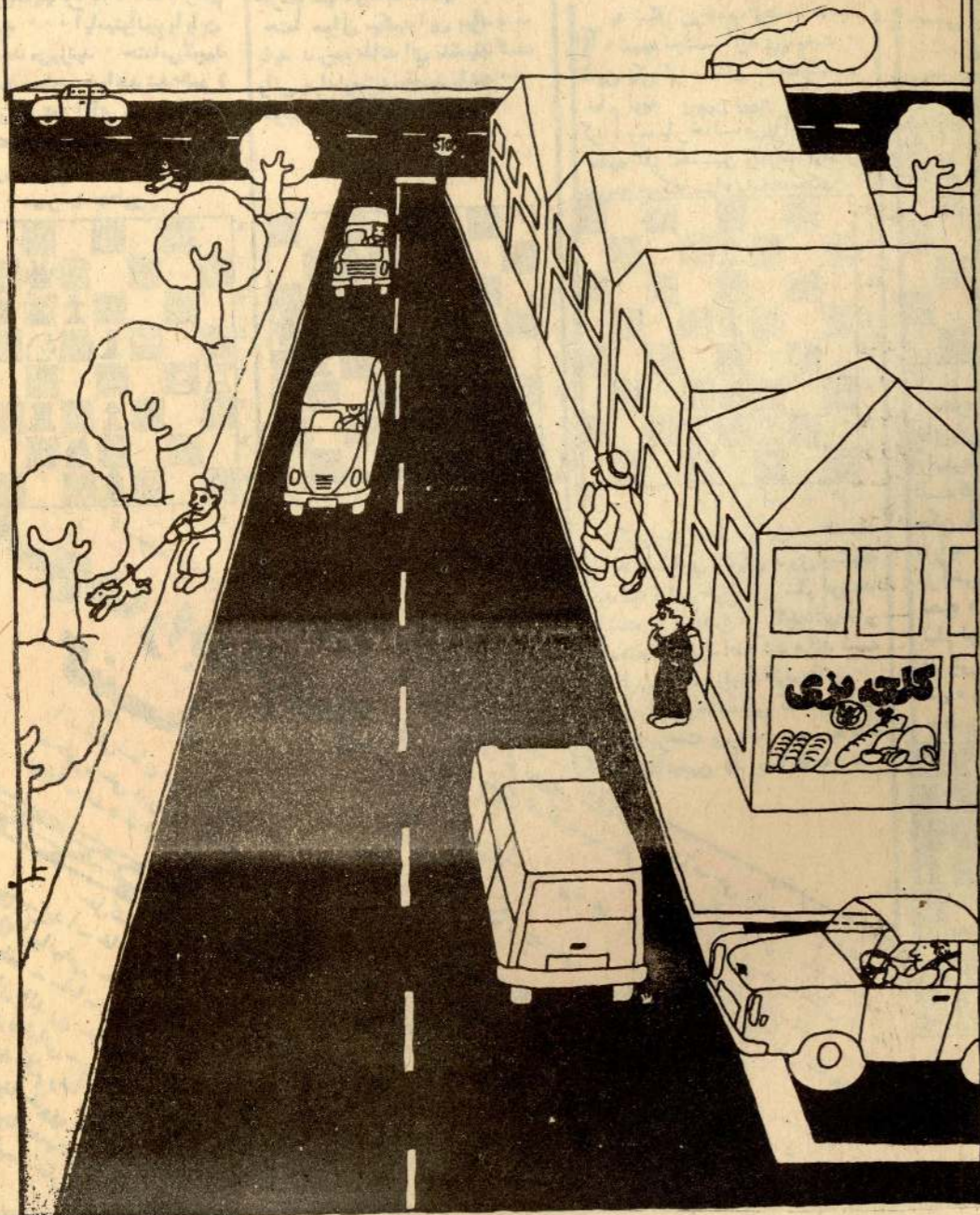
آن 'مفادد' باشدی  
محتوم وینسه بهار ازصف هشم  
مکتب خد بچه جوزجانی )  
از حسن سلیقه ات نسبت به  
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .  
(راز ارباشی) میخواهد از  
میان مطالب ارسالی تان ، با -  
تکاهی جالب تان سرخند بدانی  
خوانده گمان را باز کند .  
(نابینای) عیال بیبای گروت  
زنت گفت :  
- افسوس که چشم نداری تا  
ببینی که من چی در مقبول سفید  
است .  
- جان برادر . . . مجله کن  
هوتل آتش گرفته و شعله هایش  
به هوالند است .  
سافری باقی تفاوتی گفت :  
- ببخشید اشتباه کرده اید  
این جا اشتباه نیست) هر دو  
سرحال باشید .  
محتوم شکره آن راز لیسه آریانا )  
(راز ارباشی) اعتراض شما را  
به گوش کسی که این طور میاند  
بشنود ، میرساند مطمئن باشید  
این هم قسمتی از مطلب اعتراض  
صیه تان :  
اگر دختری جاق باشد مردم  
میگویند ، تنبل است اگر دختری  
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی  
شوهر است . اگر دختری بیرواهن  
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه  
ببوشد میگویند ، د خنجر است  
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم  
میگویند ، تکیه بی تربیاست . . .  
جور باشند .  
محتوم زرفونه از کازبه چار )  
(نزد یک بین) چار مطلب تان  
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از  
آن جمله ، یکی را برگزیده است :  
(مرد میخواست به دتسر  
برسد . . . دم دوازه از زنتش  
برسد :  
عزیز امروز چی کار داری ؟  
زن گفت :  
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای  
خودم فال هفته میبینم ، کتاب  
میخوانم . . .  
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :  
- عزیز اگر بازم دیدی که  
حوصله داری ، برای رفع بیگاری  
چند تابیراهن برای من اتمسو  
کن . . . ) تخلص داری باشی .  
محتوم میرزا سردار (نزد یک بین)  
ما بروم تماشا میکنم )  
از این که شما هم خواستید  
(یک مرد باشدی) به شما تبریک  
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این  
مطلب را ندانست که چرا شما خوب  
ستید متکلم این مطلب باشید ولی  
به هرحال (نزد یک بین) به طرف  
راز ارباشی چشم کنید و هم از  
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر  
برایتان عرض میدارد این که به

محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباش) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارسالی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیگرا  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا فانیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم پوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباش) شما زمین  
مطلب ارسالی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، بلکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و بعد از زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارد . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی انداز  
باشد ؟  
تازه هوس بازست مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباش) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباش)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متا سفانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .



# نویسنده‌گان

## کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-خونخوار) و (مفق از دست رفته) آماده و تکمیل کردیم. آیا تاکنون نوشته‌هایتان اقبال چا پ را یافته‌اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نیس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان بپرس آید که پسرک با استعدادی دی استید
- با پیکری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نو بسندید بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تانم نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و پسرکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نو بسندید بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم

کامله حبیب



### مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تا کنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند"

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپون تهیه نمایم

- خوب ولید جان هجس طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساخت
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دوداستان



# نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن پیر مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن پیر پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن پیر گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پسر شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها پدیدار می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

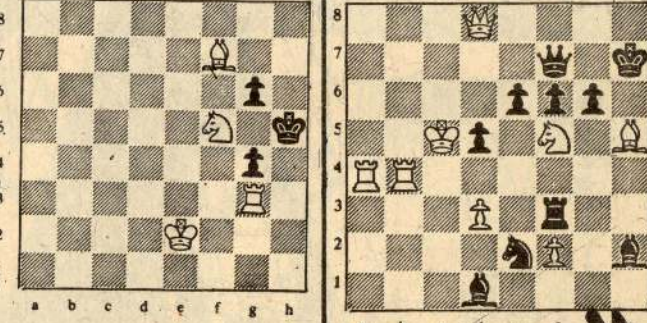
مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست



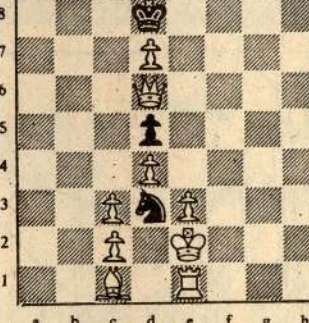


# تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد ویمپت و یک سال پیش است، یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش، سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد ۰۰۰۰ آیا میتوانی پایان کار را حدس بزنی؟ حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد مگر اینطور نیست؟ آقا کی بهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و - رفیقش را برای همیشه خاموش میکند - میسازد - میسازد چطور:

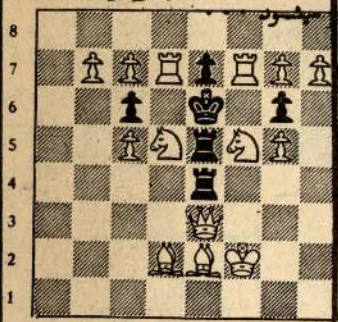


به شکل زیر خوب توجه کنید  
شبهه مجسمه آزادی نیست  
این یکی از مسائل است که  
سام لوید Sam Loyd طرح  
کرده و بسیار جالب و زیباست  
سفید گام نخستین را بر می دارد و  
در سه حرکت سیاه را مات میکند.

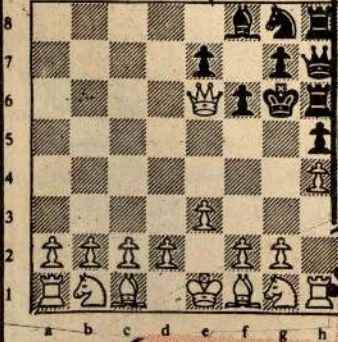


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است ۰۰۰ مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً اهدا میگردند ۰۰۰ این  
مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آرایش بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید ۰۰۰ مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید - یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان به هد سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده پس برسد: چطور:



# شطرنج

طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

## افقی:

- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است
- ۲- روز هم ماه محرم
- ۳- فاتح باگرنده جهان
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد
- ۶- نم واندوه
- ۷- جادوگر (مونت)
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد
- ۱۲- لقب خلیل الله است
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند
- ۱۴- حمام
- ۱۵- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد
- ۱۶- از ابزار نجاری
- ۱۷- کتاب گلستان از وی است
- ۱۸- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود
- ۱۹- علاج درد آن کندن است
- ۲۰- آلوده به زهر
- ۲۱- میمون آدم نما
- ۲۲- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت
- ۲۳- سلاح تخیله
- ۲۴- اسم است
- ۲۵- نوعی ورزش برخلاف فوتبال
- ۲۶- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل
- ۲۷- در سر قرار دارد
- ۲۸- معکوساً اطلاقیه اعلان

## عمودی:

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد
- ۲- از ابزار نجاری
- ۳- کتاب گلستان از وی است
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود
- ۵- علاج درد آن کندن است
- ۶- آلوده به زهر
- ۷- میمون آدم نما
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت
- ۹- سلاح تخیله
- ۱۰- اسم است
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل
- ۱۳- در سر قرار دارد
- ۱۴- معکوساً اطلاقیه اعلان

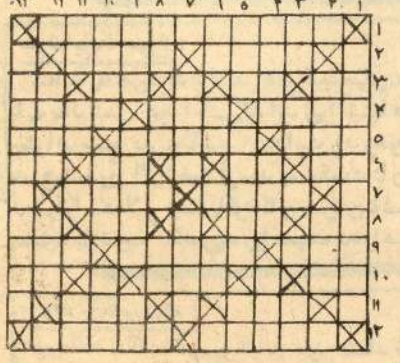
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

## افقی:

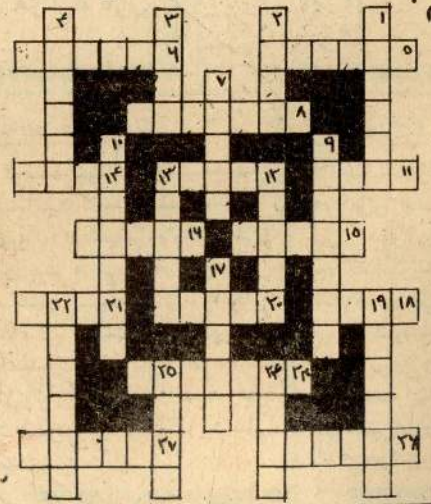
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور
- ۲- اسرار دوست
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه
- ۴- مقابل مرد (معکوس) گذشته
- ۵- برنده خوش آواز نوع فلنزر برهان
- ۶- کار امر نقش و نگار جام
- ۷- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد
- ۸- پانگی نقیض سرما
- ۹- ماهی از سال (بنستو) چهره عود یا فشاری
- ۱۰- میوه نوع ساز نمود دستر خوان
- ۱۱- مادر مرصی امر به دیدن
- ۱۲- فلم افغانی خزنده خطرناک
- ۱۳- مسلسل یکی از ولایات کشور
- ۱۴- از عشاق مشهور
- ۱۵- آخرین سرمایه زنده می
- ۱۶- اشاره به خود
- ۱۷- خدا اجل سرور
- ۱۸- پشه آزاد (معکوس) صورت
- ۱۹- دی شب دست (بنستو)
- ۲۰- از عشاق مشهور

## عمودی:

- ۱- از عشاق مشهور کشور
- ۲- آواز خوان کشور جسد
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر
- ۴- همراز اخیر شب باکی
- ۵- روشنی بهشت نپذیرفتن
- ۶- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور
- ۷- ضد گرما نوعی گل
- ۸- ضد ماده همراه مقابله مویث
- ۹- آخرین سرمایه زنده می
- ۱۰- اشاره به خود
- ۱۱- خدا اجل سرور
- ۱۲- پشه آزاد (معکوس) صورت
- ۱۳- از عشاق مشهور



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است - حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام سر است؟



**پاسخ ها را با ارسال کنید**

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت؟  
۲- در کدام نوع فلنزر اشتراک کننده این سیاه می تواند که بسیار بدال میگرد؟  
۳- می سنگین تر است زرد یا سفید؟  
۴- حرف لاتین (C) پس معنی دارد؟  
۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است؟  
۶- می را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند؟  
۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟  
۸- نام می پاد می کنند؟  
۹- کدام شاه انگلیس است؟  
۱۰- انگلیسی که زده نمیتوانست؟

حل کننده گان:  
۱- خاتون - تاج محمد آریانی - معشوق بی کس - نجیب اللعنانظ  
۲- خاتون - تاج محمد آریانی - معشوق بی کس - نجیب اللعنانظ  
۳- سفید - معشوق بی کس - نجیب اللعنانظ  
۴- حرف لاتین (C) پس معنی دارد؟  
۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است؟  
۶- می را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند؟  
۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟  
۸- نام می پاد می کنند؟  
۹- کدام شاه انگلیس است؟  
۱۰- انگلیسی که زده نمیتوانست؟



# برای شما فال گزینته ایم

## متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس  
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا  
است که آنرا میتوانید بسا کمال  
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است  
بیشتر زور سکوت را با خود داشته  
باشید . سانسرت برای شما  
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید  
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه  
قادر نیستی شخصی را در میان  
کنید آنرا باز نکنید .

## متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها  
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد  
بود که شما بادستان تان بیشتر به  
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان  
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر  
به آنها برسید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان  
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او  
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش  
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و  
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به  
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

## متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شهادت  
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن  
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا  
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما  
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع  
را در خود بهتر می یابید .

## متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچه  
را که آرزو دارید امروز فردا انجام  
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید  
باید اول کوچک باشید . در سو -  
بزرگ زنده گی همین است یا به  
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم  
دیگران باشید نخست باید خود  
شاگردی دقیق باشید به صحت -  
تان متوجه باشید . اند و زنده گی  
را در شما صیقل نمیدهد .

## متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .  
معنی کنید برای خود باورهای -  
اساسی داشته باشید . نامه بی به  
شما میرسد که برایتان با اهمیت  
است بیشتر از بیداری های -  
تان استفاده کنید و کمتر در  
رویاها ضیاع وقت کنید .  
سفری در پیش  
خواهید داشت .

## متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب  
عصبانیت شما سبب  
میگردد تا شیرازه زنده گی  
تان برهم خورد .  
آرامش نسبی را در هر کار  
زنده گی داشته باشید .  
انتقادات را به آدرس خود یا  
تاامل گوش کنید . لجاجت در  
مورد غلطی ها به سود تان تمام  
نمیشود .

## متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی  
هر کس را تهدید میکند اما شما  
باید سازگار بوده بار باشید  
چرا که میگویند بدبختی یکی  
است اما برای کسانی که ناشکیبا  
استند و میشوند بد اراشقاذه  
بی که برایتان میسر میگردد در  
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد  
متاهلین در خانواده شان روز  
های خوشی را خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته  
میشود ، دنیا تاریک است . شما  
دنیا را با چشم های باز تماشا  
کنید . رنگ های زیبایی  
زیاد اند . مصیبت همیشه  
گذرا است اما جو زنده گی -  
نامه بی که بشمارسید با ارزش  
است . کارتان را دوست بدارید .

## متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به  
سرخود حرفه نمی آموزد در -  
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد  
توجه کنید که حتما خانواده تان را  
با کسب و کمال بسازید . عشق  
برای شما بدیهه جالبی است اما  
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از  
هر کس مهربانی میخواهد بهتر  
است . یکبار حساب بد هدید و دست

## متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -  
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای  
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد  
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .  
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه  
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با  
نرمش خاطر حل کنید .



# ترانسپورت بازار کابل

## رعیت و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنيد.

گذر: ده نرمان کابل

<p><b>گل فروشی سنبل واقع شهر نو</b> گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان بدین قرار می شود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p>	<p><b>احمد شاه بابا درملتون</b> ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه می دارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	---

**قرطاسیه فروشی**  
مجلات: سپاون، جوانان  
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب  
مذهبی را عرضه می دارد.  
آدرس: بل باغ عمومی

**فروشگاه روز**  
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود  
آدرس: بازار نمان شهر ۳۳۷۸۱

**قرطاسیه فروشی**  
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز  
آدرس: جنوب تانک تیل وریس میسد آن

**قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی**  
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید  
آدرس: چوک سوریس میدان چوک جاده میوند متصل نساجی افغان

**قرطاسیه فروشی سید آقاسید**  
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می دارد.  
آدرس: چوک شعر کندز.

**قرطاسیه فروشی غلام دستگیر**  
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم می دارد.  
آدرس: چوک جیل السراج.

**پوستگی پلاستیک**  
مربوط کارتهای شما پوش می شود  
آدرس: گلزار مارکیست  
معارف سندهانی کابل



ACKU  
میل  
DS  
350  
س 22  
111

صنایع  
بزرگترین  
پوشاک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب  
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

# فروشگاه

## بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
اگر چاشیت در شعر هستید غداي خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**